

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

«کمونست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی میکی هستند»
(ولادیمیر ایلیچ لنین)

منا به آنچه را که در پیش بشکست
آنجا مید، میبیند یا اینکه برنا مه های
دیگری را در سر میپوراند؟ واضح
است که پس از انتقال گروگانها به
شهرستانها امکان در پیش گرفتن
آنچنان عملیاتی از طرف آمریکا
بعید بنظر میرسد، و انگهی عملیاتی
شبهه آنچه که قرار بود بخاطر آزادی
گروگانها در تهران صورت گیرد،
بدلیل چند رجال حاضران پذیر
نیست، **اول اینکه** آمریکا آنچنان
قدرت مانور در شهرهای مختلف
ندارد، که احیانا در تهران میتوان
تست داشته باشد، **دوم اینکه** اقتضای
مربوط به همکاری ارتش با آمریکا
در جریان آنجا و از آمریکا از قبیل تخلیه
آن تبارهای ضدوایبی از پادگانها
بقیمة در صفحه ۲

بحران امپریالیزم

چندی پیش خبرگشته شدن ۸ تن از سیاست‌ها و وزعی شدن صدها نفر در شهر میامی را شنیدیم. روز بعد از آن خبر برقراری حکومت نظامی در شهر آمریکا آمد. آیا خبر دروغ نیست؟ آمریکا حکومت نظامی، آمریکا این "کانون دمکراسی" غرب به حکومت نظامی هم دست میزند!؟ بله خبر دروغ نیست و این اولین بار نیست که اخباری چنین خونبار و ضد دمکراتیک از آمریکا می‌آید. همین چند روز پیش یادبود شهدای کارگر شیکاگو در ۱۸۹۶ را بصورت جشن جهانی کارگر برگزار کردیم. نه تنها در قرن گذشته که در قرن بیستم نیز آمریکا با راه دست به این اعمال

بحران و انقلاب

مدتی است که رقابت میان نهادهای مختلف هیات حاکمه شدت گرفته است. رقابتی که بدو قدرت رسیدن بلوک سیاسی حاکم تا به امروز ادامه داشته است. مسئله اصلی این رقابت بدست آوردن موقعیت بهتر در حکومت و متشاقن آن، ترکیب طبقاتی نامتجانس حکومت میباشد. و اکنون این مسکن رقابت بجای نی رسیده است که دوسو سست مختلف در تمام زمینه ها رودر روی یکدیگر ایستاده و به آرایش نیروهای خود مشغولند.

سرکوب در کردستان که یکی از
موارد وحدت در حکومت بوداکنون
در ادامه خود شکست مجددی که علی
رغم تمام تبلیغات ظاهری نصیب
حکومت شده است تفادهای آنها را
عربانتر نموده است. موج ناراضگی
و سرپیچی از دستوردار ارتش بالا
گرفته است. بنی صدر که فرماندهی
خود را در خطر می بیند فرماندهان
ارتش را در معرض اتهام و سوء ظن
درون و بیرون از ارتش میا بد
تلقیاً آمادگی برای مذاکره در کرد-
ستان را اعلام میکند بقیه در صفحه ۲

این دیگر باید برای همه روشن باشد که اوضاع متغیر سیاسی - اجتماعی کنونی و تحولاتی که گاهی در فاصله چند روز یا سرعتی بسر قیام با وقوع می پیوندند، هر سال زمان ، گروه یا جریان سیاسی را به معنای کامل کلمه وادار نمیکنند که عمق و اساس تئوری خود را به تماشا باز گذارد . وقایع اخیر پس از تجا و زنگای آمریکا در منطقه طیس ، بسیاری مایل را بوجود آورده که از لحاظ شرایط موجود در ایران وجه الزامات تجارب سابق مبارزات انقلابی کمونیست ها در سایر نقاط جهان و در زمائهای مختلف ، ما را بطور جدی به بررسی و موضع گیری می کشاند . پس از تجا و زنگای آمریکا لیسیم آمریکا بسیاری از کمونیست ها با ننگ برآورده شده : میهن در خطر است ! آتوده ! آنها با جدیت درود خود را را مملو از شعار "همه ها هم " علیه امپریالیسم می دهند .

اخبار جنس

ضمیمہ رزمندگان ۱۳

کارگران جهان متحد شوید!

امپریالیسم آمریکا

و فرودگاهها، و از کار انداختن رادارها و غیره در شرایط کنونی نوعی هتاری در افراد ارتشی بوجود آورده است. آنچه که هرگونه نقبل و انتقال برای آنها پرسش آفرین است، بخصوص که حتی حزب جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این مورد به ارتشیان هشدار داده اند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از جریان های نفوذدهیات حاکمه است طی صدور اطلاعیه از "پرسن مسلمان و انقلابی نیروهای مسلح" میخواهد که "مراقب تحولات مشکوک در ارتش بوده، و مرتباً آنها را به مقامات مورد اعتماد خود گزارش دهید... حتی الیگان فعلیتهای خود را به طور مخفی انجام داده، تا از چشم فرماندهان نامالح بدورماند... مادگی مقابله با کودتا را در ارتش بوجود آورده و با برادران همفکر خود در دیگر پادگانها (از هر طریق که ممکن است) ارتباط و هماهنگی ایجاد نکنند" سوم اینکه جوشیدندند آمریکا بی هرگونه دخالت

آمریکا را بر سرعت مواجها اعتراضی و مقاومت فشرده توده ها خواهد ساخت. و عملیات ما جرایبها آمریکا را بخود تبدیل خواهد کرد. و بخصوص موجب تضعیف نیروهای وابسته و هوادار آمریکا و رژیم سابق در ایران خواهد شد، و تبعاً چشم انداز بوجود آمدن شرایط سیاسی مطلوب آمریکا و مسلط شدن نیروهای متمایل به ارتش تیره خواهد نمود. این وجه قضیه از آنرو اهمیت دارد که توجه داشته باشیم که منافع و مصالح آمریکا و سیمترو مهمتر از آنست که در مسئله گروگانها خلاصه و منحصراً باشد. البته شکی نیست که مسئله گروگانها در سطح جهانی و از لحاظ اینکه اعتبار و قدرت آمریکا را به بازی گرفته، و در رشد و تحریک مبارزات و اعتراضات ضد امپریالیستی خلقهای کشورهای دیگر تا شير داشته برای آمریکا اهمیت زیادی دارد، و علاوه بر پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و اینکه با زدن یا نشدن گره سخت گروگانها تا شير زیادی در نتیجه آن دارا اهمیت موضوع را دوچندان میسازد، و درست آمریکا را با بداندجا میکشاند که بهر ترتیب شده راه طری برای آن پیدا نماید. خواه این راه حل تحریم همه جانبه اقتصادی و دعوت سایر امپریالیستها به این تحریم باشد یا تهدید نظامی و سرآخر دخالت مستقیم برای آزادی گروگانها. با این وجود، یعنی با تمام اهمیت که مسئله گروگانها برای

آمریکا دارد، بنظر ما منافع آمریکا فراتر از مسئله گروگانهاست و آمریکا هرگز منافع و مصالح خود را در ایران فدای موضوع گروگانها نمیسازد. این یکی از بایگهای مهم غارت و بهره کشی امپریالیسم میباشد، بنحویکه هر ساله میلیاردها دلار کالاهای غربی در ایران آب میشود، و گردش چرخ بسیاری از موسسات بزرگ امپریالیستی وابسته به حضور و شرکت آنها در ایران است. بسته شدن این عرصه وسیع غارت و این محرک نیرومند گردش سرمایه امپریالیستی ضربه مهلکی بر بیکر امپریالیسم وارد خواهد کرد. و انگهی، نفت ایران و نقش فوق العاده مهم استراتژیک ایران در خلیج فارس، این منطقه حیاتی امپریالیسم بهیچوجه قابل مقایسه با مسئله گروگانها نبوده، و هرگز نمیتواند دو طرف یک معادله را تشکیل دهند.

بنابراین، با قاطعیت میتوان گفت آمریکا بهیچوجه منافع حاس و اساسی خود را در رابطه با ایران وجه الضمانهای آزادی گروگانها قرار نمیدهد.

بعلاوه، اختلاف بین امپریالیستها بر سر در پیش گرفتن سیاست جنگی یا استفاده از روشهای دیگر نیز عاملی است که مانع از آن میگردد تا آمریکا دست به دخالت نظامی وسیع در ایران بزند. مخالفت امپریالیستهای اروپایی با اقدامات حاد، و حتی عدم همراهی جدی آنها با تحریم اقتصادی، و همچنین مخالفت جناحهای آسی از هیأت حاکمه آمریکا... مورد ساروس و نس... آمریکا را از پشتوانه لازم در تهاجم وسیع نظامی محروم میسازد تازه، عامل مهم دیگر، هم مرز بودن ایران و شوروی است که این امر نیز خود مانع از آن میشود که آمریکا دست به تهاجم نظامی بر علیه ایران بزند. زیرا که، هم شوروی با رهها اعلام داشته، که تهاجم نظامی آمریکا به ایران را تحمل نخواهد کرد، هم اینکه فا عدا تا آمریکا و شوروی در کشورهای هم مرز طرف مقابل نمیتواند دخالت نظامی نمایند.

براین اساس میتوان نتیجه گرفت که آمریکا در اوضاع کنونی ایران دست به اقدام نظامی وسیعی که توده های خلق را بر علیه و رودر روی فشرده سازد، نخواهد زد. این امر، حتی اگر به سوار شدن خرده بورژوازی

را دیکال و کمونیستها بر رهبری جنبش توده ها نیانجامد، لا قبال توده ها را بیشتر در کنتر خمینی و ر ضدیت با امپریالیسم قرار داده و گرایش به سمت شوروی را در خمینی تقویت خواهند نمود. با این همه، باید توجه داشت که آمریکا در آستانه بحرانی عمیق قرار گرفته است که از هم اکنون نشانه های آن مانندند بیکاری روبه افزایش و نرخ تورم ۱۴ درصدی و کاهش سرمایه گذاریها را مشاهده میکنیم. بحرانی که شبیه بحرانهای ۱۹۳۰ و سالهای بعد از جنگ جهانی دوم است. این واقعیت در رابطه با آنکه میدانیم که امپریالیسم بهنگام گرفتاری در چنین بحرانی عمیق چاره ای جز توسل به جنگ افروزی و ایجاد فضای جنگی بمنظور برگرداندن اختن سرمایه ها در تولیدات نظامی ندارد، مسئله را پیچیده تر میسازد. از طرفی آمریکا نمیتواند در اوضاع کنونی ایران دست به تهاجم نظامی بزند، و از طرف دیگر، اوضاع داخلی آمریکا آنرا ناگزیر از توسل به سیاست خشن و جنگی مینماید.

بهر حال، با وجود رشد و تقویت گرایش جنگ طلبی در آمریکا بر اثر بحران دائم الحزبان، بدلیل اینکه گفته شد، و از آنجا که آمریکا هنوز ایران را کشوری از دست رفته و تحت سلطه شوروی تلقی نمیکند، و از آنجا که با بگا نه نیرومندی در بورژوازی لیبرال و ارتش دارد، قطعاً سعی خواهد نمود که از طریق همسوسمود شرایط و تضادهای داخلی ایران با منافع خود عمل کند، یعنی آنکه بطور غیر مستقیم و از طریق نیروهای وابسته و متمایل به خود توسطه چینی نماید، تا زیر پای خرده بورژوازی حاکم خالی شود و رژیم ایران بطور خالص در دست بورژوازی قرار بگیرد، یا لاقلاً هژمونی آن در دست بورژوازی باشد. لازم است که کار از یک طرف تضعیف تدریجی قدرت خرده بورژوازی حاکم و بیرون آوردن مواضع قدرت مانند کمیتها، سپاه پاسداران بسیج و... از دست است، و از طرف دیگر تضعیف و بریدن ارگانهای توده ای که در برابر نظم بورژوازی و قدرت ارگانهای بورژوازی سد و مانعی محسوب میشوند، میباشد. در این راه بورژوازی میکوشد که شورا های منتخب توده ها را که نقشی

در کنترل و نظارت بر امور دارند و نیز انجمن های اسلامی ارتش و سایر ارگانها و نهادهایی را که در راه تحمیل نظم دیکتاتور با نه بورژوازی وابسته میباشد، بکلی از بین ببرد. بر این میناست که چندی پیش بنی مدرن "شورای شورا" را رسد، و اینک خبر از توطئه فرما ندهان ارتش برای تضعیف و محو تدر بچی انجمن های اسلامی که تحت نفوذ حزب جمهوری اسلامی میباشد می آید.

مسئله ای که میماند اینست که آیا آمریکا و بورژوازی برای کنار زدن جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه که ارتش را در قدرت بورژوازی وابسته است، دست به کودتا خواهد زد؟ کودتا بر علیه جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه در واقع کودتا بر علیه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی است که اخیراً در مجلس اکثریت لازم را برای اعمال قدرت خود بدست آورده است، و کودتا بر علیه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی بدون تردید بمعنای کودتا بر علیه خمینی - حتی در صورت حفظ او - میباشد، که چنین کودتایی بدلیل نفوذ کلام خمینی در بین توده ها و وجود نهادهای ارگانهای نیرومند روحانیت مانند کمیتها مساجد، بسیج، سپاه پاسداران و... و بخصوص ضعف و ناتوانی ارتش در بسیج خود در این جهت، در نتیجه شکست خواهد انجامید. فرماندهان ارتش بسختی میتوانند ارتش را در جنگ بر علیه خلق کرد. با وجود هزار فریب و بهانه - آنچنان که میخواهند بیکار گیرند، چه رسد به اینکه بخواهند از آن بر علیه رژیم حاکم و خمینی بهره جویند. ارتش در صورت اقدام به اینکار ر بلافاصله از درون درهم خواهد شکست.

بنابراین کودتای مستقیم بر علیه خمینی و روحانیت در همان اوان کار با شکست روبرو خواهد شد. در نتیجه تنها راهی که برای آمریکا باقی میماند، همانطور که گفتیم دخالت از طریق تضادهای داخلی است، تضادهایی که علاوه بر بروز آن در شکل مبارزه توده ها و حتی در حالاتی جنگ توده ها بر علیه هیأت حاکمه، بصورت حادثه در درون بلوک سیاسی حاکم وجود دارد. بلوک سیاسی حاکم با داشتن تضادهای طبقاتی درون خود و با ادامه این تضادها بدلیل ادامه و گسترش بحران اقتصادی و تشدید مبارزه طبقاتی و نیز سازمان نیافتن

بحران و انقلاب

اما خسرده
بورژوازی حاکم که هنوز قدرت اصلی
در دست اوست، شکست در کردستان
را در درجه اول بفر خود میباید و در
عین حال از ادامه جنگ برای
تضعیف بنی صدور بورژوازی طرفدار
او در حکومت استغاده مینماید.

بخشهایی از سندی که به تصمیم
انقلابیون و الزامات تاکتیکی
تخلیه شده است، بعنوان پیروزی ارتش
و پاسداران از سوی حکومت تبلیغ
میکرد. بنی صدر که خود میداند
ارتش به چه روزگاری افتاده و اشغال
سندج در واقع پیروزی تو خالی
بیش نیست شرایط را برای عقب
نشینی ظاهر از سوی موضع قدرت
مناسب یافته و اعلام میکند:

"وقتی حکومتی به هدفهای انقلاب
نی پایبند است و میخواهد آنها را
تحقیق خشنده نیازی بجا داشته سازی؟
اینان باید بدانند که پیشگاهنگان
استوار فاشیسم در ایرانند و بنا بر
این دشمنان خلق ما بادشمنان
خلق تا آنجا که احتمال بازگشت از
راه خیانت بخلق را بدهیم مدارا
میکنیم اما از نجات به بعد بیا
قاطعیت بمبارزه بر میخیزیم" (تجربه
سندج سرمقاله انقلاب اسلامی ۲۲
اردیبهشت "بقلم رئیس جمهور")

تهمت ها و تفسیرهای بورژوازی
بنی صدر در قالب کلمات فوق را کتا
میکذاریم، آنچه جالب توجه است
هشدار است که او در رابطه بیا
"استغرافاشیسم" میدهد و
انقلابیون را از ترس آن به تعطیل
فعالیت های انقلابی دعوت میکند.

بورژوازی لیبرال از زیان
بنی صدر توجه همگان را به خاطر
وقوع یک "گودتای فاشیستی مذهبی"
بر علیه خود جلب و آنرا جاده مافکس
گودتای دیگری توسط امیرالایسم
آمریکا معرفی میکند. بنی صدر حزب
حاکم (حزب جمهوری اسلامی) را
تهدید میکند که در صورت ادامه کار
شکنی به مقابله آن برخاودخواست.

دوروز بعد (۲۵ اردیبهشت)
سازمان مجاهدین انقلابی اسلامی
که از شرکای دائمی "ائتلاف بزرگ
است اعلامیه فوق العاده منتشر نموده
و در آن هشدار میدهد که آمریکا در صد
گودتایی در ایران است و تلویحاً
بورژوازی حاکم و فرماندهان

ک در ارتش بوده و مرتباً آن را به
مقامات مورد اعتماد خود گزارش
دهید" و "حتی الامکان فعالیت های
خود را بطور مخفی انجام داده تا از
چشم فرماندهان نامالح بدورماند"
و "با برادران همفکر خود در
دیگری دگانه (از هر طریق که ممکن
است) ارتباط و هماهنگی ایجاد
کنید".
(جمهوری اسلامی ۲۵ اردیبهشت).

در همین اعلامیه از نیروهای انقلابی
و از جمله کمونیست ها خواسته میشود
که در این "گودتا" جانب پیروان خط
امام را بگیرند.
خطرا امیرالایسم را هر دو جناح
حاکم بصورت گودتایی نشان میدهد
که هر یک دیگری را متهم به همکاری و
یا حداقل فراهم نمودن زمینه برای
آن متهم مینماید. هر کدام حاکمیت
خود را آن واقعیت فدا امیرالایستی
تبلیغ میکنند که گودتا متوجه سرنگو
نی آنست. ابعد از قیه تا آنجا می رود
که جناح عمدتاً خرده بورژوازی حاکم
به سازماندهی مستقل خود (انجمنهای
اسلامی) در ارتش میپردازد و ابزار
های خود (کمیت ها، مساجد و منابر)
را بحالت آماده باش در میآورد.
و در مقابل جناح بورژوازی حاکم
هم اقدامات دیگری را شروع
میکند. فرمانده نیروی زمینی
طبق فرمانی دستور شناسایی اعضا
انجمنهای اسلامی و اعزام آنها به
جبهه جنگ در بانه را در میگیرد (۱).

صف آرای طرفین به ارتش
محدود نمیشود و در عرصه های دیگر هم
شروع شده است. "انقلاب فرهنگی"
که در اوائل ماه گذشته دانشگاه ها و
جنبش دانشجویان انقلابی را بخون
کشتانیده بود مضمون کرده های
دو جریان مختلف میگردد. از سویی
بورژوازی لیبرال مبتکر کنفرانس
میگردد که حتی مجاهدین را به آن
دعوت میکند و از سوی دیگر "ائتلاف
بزرگ" از حزب جمهوری اسلامی، رو
حانیون مبارزان و انجمنهای اسلامی و

دیگران با تحریم کنفرانس کنفر
انسی دیگر را در قم برپا مینماید.
مسئله نخست وزیر مسئله دیگری
است که دو جناح حاکم را بر سر قدرت
بجان هم انداخت. جناح عمدتاً خرده
بورژوازی حاکم میخواهد شکست خود را
در انتخابات ریاست جمهوری با
بدست آوردن مقام نخست وزیری
جبران کند و بورژوازی لیبرال برای
حفظ موقعیت رئیس جمهور نخست
وزیر خود را میخواهد. همین دعوا بر
سر را دیوتلو بیژین و مطبوعات در
جریان است.

"دادگاه انقلاب اسلامی" که از
ارگانهای تابع روحانیت حاکم
است بنظارت فخرالدین حجازی
کا تیدای "ائتلاف بزرگ" به محاکمه
برستلیمارزه ها و نیروز مشغول میشود
و یک نفر را به اعدام وعده دیگری
را به حبس های طویل المدت محکوم
میکند. حجازی در توجیه جنایت خود
میگوید: "میگفتند ما به کردستان
نمیرویم و حاضر به برادر کشی
نیستیم و اطاعت کورکورانه را نمی
پذیریم و موجب شد که بعضی از غلبانها
از دست فرماندهان سرگردند." سران
خرده بورژوازی حاکم با چنین
روشی و با گرفتن فتوا از خمینی و
منتظری خواهان ردهر گونه مذاکره
در کردستان و ادامه جنگ شده اند. آنها
قویاً از قبول شکست در کردستان
هراس دارند و بدشت نسبت به بورژوا
زی لیبرال که برای نجات فرماندهی
خویش ارتش مجبوره به عقب نشینی
است سو ظن دارند.

مجموعه عوامل فوق بحران سی
سی در حکومت و در تمام ارگانهای اد
اری و نظامی آن است. در حال
شدت میگیرد که جنبش توده ها در حال
رشد و گسترش است. جنبش انقلابی
خلق کرد در مقابل تجاوزات ارتش
و سپاه پاسداران سرکوبگر به مقاومت
قهرمانانه ای مشغول است. مبارزه
طبقه کارگر بر علیه مظاهر مختلف
نظام سرمایه داری بیکاری، اخراج
هر روز وسعت و عمق بیشتری میگیرد.
مبارزه توده دهقان بر علیه مالکان
و عوامل حکومت روبرو شد میباشود
نا رضایتی و اعتراض سیرزمتکشان
بر محرومیت های ناشی از نظام
اقتصادی اجتماعی و سیاسی حاکم

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فسط
بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

شدت مییابد. هیات حاکمه به برقراری
با نامور "بر علیه نشریات مخالف
خود و به تحریک بر علیه نیروهای
انقلابی مشغول است.
بورژوازی لیبرال که اکنون در قدر
سیاسی شرکت دارد هنوز ضعیف تر است
آنست که در رقابت با خرده بورژوازی
حاکم پیروز شود، به همین خاطر در
جستجوی متحدین و روندی می رود
تا در جبهه انقلابیون شکاف انداخته
و مبارزات انقلابی را تضعیف داده و
پایه توده ای بیشتری را به حمایت
از خود بکشاند. اگرچه امید جالب
خرده بورژوازی را دیکال و انقلابی
را در سر میپرواند. اما موانع
بزرگ مقابل این اتحاد آشکار
بودن ماهیت ضد انقلابی آن در سر-
کوب مبارزات انقلابی بزرگتر
شده است. گرایش اصلی بورژوازی
لیبرال بسوی دستجات بورژوازی
دیگری است که اکنون مستقیماً تحت
حمایت امپریالیسم آمریکایی
گسترش فعالیت مشغولند. بورژوازی
لیبرال که گزوه های طرفداران
و بنی صدر را در خود دارد برخلاف
این دستجات مورد نفرت توده ها
نیست و بالعکس به برکت افتخارات
جناح دیگر حکومت و تقدیرهای
اجباری از ارتش و دستگاه های
اداری و نظامی دیگری بخشی از توده
زایشی را خود نموده است. به همین
خاطر پیوستن بورژوازی لیبرال
به آن دستجات یا در واقع فشرده
شدن طبقه بورژوازی غایت تصور
امپریالیسم است. تنها در این صورت
است که امپریالیسم از هیچ اقدام
گسترده و آشکار نظامی در حمایت از
جبهه قابل ملاحظه بورژوازی دریغ
نخواهد ورزید. اتحادی که پیدایش
آن هنوز با موانع عینی و ذهنی
فراوانی روبروست و امپریالیسم
را از اقدام گسترده و پیگیر پیش از
موعدا می دارد.

در شرایط بحرانی و بیقراری که
جامعه ما در آن بسر میبرد تنها تشخیص
پروژه تحولات عینی، مبارزه طبقه ای
و تعیین تاکتیک های پرولتاریا بر
مبنای آنست که میتواند دورنمای
جنگ میان اردوی ضد انقلاب را به
جنگ میان انقلاب و ضد انقلاب بیا
جنگ میان پرولتاریا و متحدینش
از یک سو و بورژوازی متکسبی به
امپریالیسم و متحدینش از سوی دیگر
تبدیل نماید. حالتی که تنها در
صورت رشد سریع جنبش کمونیستی و کلاً
انقلابی، رشد و تشکیل و آگاهی پرو-

لتاریا و توده زحمتکش میسر است و لا
غیر.

برای تشخیص آن وظایف فوری
وجدی که اکنون در مقابل جنبش
کمونیستی برای تدارک هر چه زودتر
این آمادگی قرار میگیرد، با ردیگر
به بررسی دقیق تر عوامل مختلف
بحرانی که سر تا پای جامعه افرا
گرفته است میپردازیم.

همچنانکه اشاره شده کمونیستی
دو جریان اصلی قدرت سیاسی
(بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی
حاکم) که همراه با وحدت و رقابت
است وارد دوران جدید و بحرانی
شده است. در مقاله "روزندگان"
شماره ۱۱ ریشه های بحران سیاسی
حکومت به تفصیل مورد بررسی قرار
گرفت و در شماره ۱۲ یکی از جلوه های
معین مسئله انتخاب نخست وزیر
تشریح گشت. در عین حال سیر حوادث
و تحولات مبارزه طبقاتی که از جمله
در حکومت در جریان است با ردیگر
بحرانی شدت یافته و رقابت دو جناح
اصلی حکومت را برای دست یافتن
به موقعیت برتر نشان میدهد.
طرفین این رقابت بتدریج دو خط
مشی متفاوت را در پی گرفته اند
مقابل حکومت و طرفین می کنند.

مشکلاتی که ریش از یک کال
گذشته در مقابل قدرت سیاسی جدید
قرار گرفته است عبارت بوده اند از:
(۱) پایان دادن به بحران انتقال
بی جا مع، سرکوب مبارزات انقلابی
و رشد یافته توده های که بتدریج
خود را از قید و بند تصورات واهی
نسبت با ماهیت و توانایی های
حکومت جدید خلاص کرده اند.

(۲) بحرکت در آوردن چرخه ای
اقتصاد دور شکسته نظام سرمایه داری
و بسته به امپریالیسم در شرایط
انقلابی و در متن مبارزات حاد
طبقاتی، شرایط و متنی که هم امپری-
الیسم و بورژوازی متکی به آنرا از
فعالیت های اقتصادی باز داشته
است و هم حکومت را در جلب بورژوازی
و تکیه بر امپریالیسم برای رونق
اقتصادی ناکام گزارده است.

(۳) رقابت های شدید جریانات
مختلف ضد انقلابی در بیرون و درون
قدرت حاکمه برای باز یافتن موقعیت
و باز یافتن بر موقعیت
بهرتر (رقابت های بین جناح های
درون حکومت)

قدرت سیاسی جدید که از همان
ابتدا بصورت بلوک نامتناهی
تشکیل گشت با مشکلات فوق الذکر

دست یگریبان بود. بازرگان و دارو
دسته و میکوشید تا با احیای موقعیت
بورژوازی از هم گسیخته، متحد
نمودن تمام دستجات بورژوازی
جلب حمایت امپریالیسم و با مهار
نمودن تدریجی خرده بورژوازی عنان
گسیخته حاکم از مراکز قدرت، رسالت
تاریخی خود را به انجام برساند.
چیزی نگذشت که با بزرگان و دارو
سته ا و در مقابل مبارزات انقلابی
خلق کرد و انتظارات و خواسته های
توده زحمتکش از نظر سیاسی سقوط
نمود و به موقعیت ضعیفتری در حکومت
عقب نشست. اما در عین حال این
سقوط سیاسی شکستی بود برای
مجموعه هیات حاکمه که حتی با ظاهر
سازی های موقت و توخالی خرده
بورژوازی حاکم و بخصوص روحانیت
ملهم از آن جبران نکشت. تنها سه
ماه اداره موقت شورای انقلاب
و جناح غالب بر آن (حزب جمهوری
اسلامی) کافی بود تا مکافات حکومت
بریک جا مع انقلاب زده و به ستی بر
امپریالیسم برخاسته، دامن گیر
این جناح آشکارا بمیدان آمده نیز
باشد.

هیات حاکمه متحدانه به تلاشی
در حفظ اعتماد دست شده توده ها
نسبت به خود پرداخت. هم چنین برای
کاهش تشنج بوجود آمده با امپریا-
لیسم مجبور به عقب نشینی بود. این
دو ضرورت شرایط را برای پیدایش
یک جریان ثالث در حکومت بوجود
آورد. بنی صدر، آجریانی که هنوز از
سوی توده ها زمامت نشده اما برای
امپریالیسم و نظام سرمایه داری و
بسته امیدی بود. جریانی جدا از
نهضت آزادی آزمایش شده و رسوا
شده و جدا از "حزب جمهوری اسلامی"
روحانیت حاکم که خود را در صف
مبارزات ضد امپریالیستی جا
میزند. "حزب" و روحانیتی که میخواست
هد "نجات" رفع تشنج میان خود و
آمریکا را با انتخاب یک واسطه
"با تقوا" بنویسند. آجریانی که در
تطابق با خواست باطنی حزب و
روحانیت حاکم مبارزه با امپریا-
لیسم را بگونه ای "مطلوب" تفسیر
میشود و خود مسئولیت اجرای آنرا
بعهد می گرفت. جریانی که رموز
فریفتن توده و جلب اعتماد بورژوازی
را میدانست اما تا آن زمان هرگز
پارا از کلیم متنفذ و فاداری به
"حزب جمهوری اسلامی" فراتر نگذاشته
و در همان مرز میان تصورات سخت
شده اما هنوز با برجای توده ها به
حکومت و قدرت روبه تحلیل رفته اما
باقی حکومت در جلب توده قدم میزد.

بخش مهمی از روحانیت از سب-
بست بنی صمدیست و بنی نمود، حزب
حاکم دچار تشنج گردید، تنها کاند-
یدای مترقی ریاست جمهوری ب-
استفاده از ولایت فقیه کنار گذاشته شد
و آراء اکثریت به بنی صمدی تعلق کر-

امید بورژوازی

تعلق اکثریت آراء به ریاست
جمهوری که اختیارات و مسئولیتهای
مهمی در حکومت بدست می گرفت و
ماهیت بورژوازی ایده ها بر نامه های
جریانی که این چنین بقدرت رسیده
بود یکی از مهمترین ضعف های بورژ-
وازی را که همانا فقدان پایه توده ای
و محبوبیت سیاسی آن بود جبران
مینمود. بورژوازی که تا آن زمان
با مدار کردن تحفه های چش-
مدی و بختیاریا بزرگان و امیر
انتظام و امثالهم بخت سیاسی خود
را در نجات موقعیت طبقاتی روبه
پاشیدگی خویش از دست میداد. اکنون
بیکباره و شگفت زده امید جدیدی
را در میان صفوف خود می یافت.

امید جدید بورژوازی از صندق
رای، این قبله مقدس بورژوازی،
بیرون آمده بود و موفقیتی که اخراج
بورژوازی از انقلاب را تا مدت ها
میتوانست سرپوش گذارد. بورژوازی
لیبرال تصمیم گرفت که از این پس
"چاقوی بنی صدر را تیز نکند" و دستجا-
ت مختلف بورژوازی نیز بجای امید
بستن به رسوا شدگان چون بختیار
و مدنی به تلاشهای "رئیس جمهور
محبوب" چشم میدوختند. اما هر چه
دستجات بورژوازی بر پشتیانی
از بنی صمدیست و شوق میادندند.
حزب و روحانیت حاکم به تدریج و وحشت
میافتاد. خرده بورژوازی حاکم که
از همان ابتدای قدرت گیری خود
بناچار راه حلها و طرح های اقتصادی
بورژوازی را می پذیرفت و غالب
اینکه طرح های اقتصادی مورد نظر
بنی صدر را نیز به اتوبی های خود
نزدیک تر می یافت، اکنون ت-
حمل خروج بورژوازی را از حدیک
شریک درجه دوم حکومتی نداشت.

بنی صمدی که در ابتدا بعنوان
محصول کثاکش و فرمایش درونی
حکومت و محصول تفاد خرده بورژوازی
حاکم با منافع انقلابی توده ها از
یک سو و ضرورت رفع تشنج آن با
امپریالیسم از سوی دیگر بقدرت
رسیده بود، بزودی و بنا به جبر طبقاتی

در موقعیت شایسته خود قرار گرفت. رئیس جمهور بفرمان فقیه سازمانده ارتش تابسان و فرمانده ارتش، رئیس جمهور براس شورای انقلاب نشست، رئیس جمهور ما موربرقراری نظم و آرامش بورژوازی کردید، و قس علیهذا، حمایت خرد بورژوازی حاکم از رئیس جمهور در این امور ضروری برای موجودیت تسمای هیات حاکمه بزرودی با حرص و آاز خرد بورژوازی در حفظ موقعیت خویش در قدرت سیاسی در تناقض است.

خرد بورژوازی فرا گرفتند و میگرد که نکس که بهتر و بیشتر در کردستان سرکوب میکند، آنکس که بهتر و بیشتر فعالیتها را متوجه میکند، آنکس که بهتر و بیشتر "نظم" را در کارخانه و مزرعه و مدرسه و خیابان برقرار میسازد و بالاخره آنکس که توده را میفریبند و خود را متشکل میکند است که میتواند موقعیت برتر سیاسی را در قدرت حاکمه برای خود حفظ کند. در سهایی که فصول آن را رئیس جمهور و بورژوازی پشتیبان او میدانست و کوشیده است تا همه را بهتر انجام دهد.

دوراهل مختلف بورژوازی خرد بورژوازی حاکم در انجام بهتر این وظایف از مایه طبقاتی متفاوت آنها و امکانات متفاوت موجود آنها نشأت میگیرد: خرد بورژوازی حاکم که هنوز به وسیله در میان توده ها دارد و به تصببات و علائق مذهبی آنها متکی است بنام خط امام، "مبارزه فدا میریالیستی"، "انقلاب فرهنگی"، "وا مثالهم میگوید مقصود برسد بورژوازی بنام حاکمیت دولت، استقلال و تمامیت ارضی، و بحث آزاد (۱) اولی از شکل های خلی خود، کمیتها، پاسداران، انجمنهای اسلامی و شبکه روحانیت و وعظ و مساجد و منابر استفاده میکند و دومی از ارتش، شهربانی، بوروکراتهای اداری و مثالهم.

نمایندگان خرد بورژوازی حاکم در طول ۱۵ ماهی که ابتکار عمل را در اداره حکومت داشته اند پایه های وسیع خود را بتدریج از دست داده اند. برخلاف تصور آنها مردم به مسلمانان خالی در یک طرف و مسلمانان القاطی، "چپی ها" و "روشنفکران غرب زده" و... در سوی دیگر تقسیم نشده و نمی شوند. مردم براس طبقات تقسیم بندی شده اند و تنها در یک تسم برولناریاست که میتوان ندیدیم. ندا انقلابی طبقه کارگر و توده های

زحمتکش شهر و ده را تامین نماید. خرد بورژوازی سنتی و روحانیت ملهم از آن با حرکات ارتجاعی خود در حکومت مایهیت ضد انقلابی خود نشان داده اند. اگر این مایهیت ضد انقلابی برای خلق کرد و ترکمسن در قالب فرستادن "قشون اسلام" از سوی خرد بورژوازی حاکم تجربه شد، برای کارگران و دهقانان و سایر توده های زحمتکش دیگر مناطق ایران نیز رفته رفته از طریق لمس مایهیت "انجمنهای اسلامی"، "ارتجاعی"، حمایت آنها از سرمایه داران، حمایت روحانیت از مالکان و ثروتمندان، حمایت پاسداران و کمیتها و استشمارگان و بالاخره مایهیت دستجات و لگدان چاقوکش "حزب الهی" تجربه میگرد. از زمانیکه خرد بورژوازی حاکم به رای ۹۹٪ (بقول خودش) به "جمهوری اسلامی" مینالید تا کنون که در نهاییست (باز هم بقول خودش) تنها ۶۶٪ مردم به پای صندوقها حاضر میشوند و تا زه رای نیمی از آنها برای او نامطلوب است، فقط ۱۵ ماه میگذرد!

کاهش پایه توده ای خرد بورژوازی و ازی حاکم، و نیز رفایت بورژوازی لیبرال، او را به اتخاذ شیوه های فوق العاده و اضطراری جهت حفظ موقعیت برتر در مقابل تعرضات بورژوازی واداشته است. بورژوازی لیبرال در عرض همین ۱۵ ماه از رسوایی اسفبار به امید جدیدا سر ز خود دست یافته و در طول این مدت نیز از ناراضی های مردم از حکومت، در جلب آنها بسوی خود و بالاخره بیطرف نمودن آنها پیشرفت چشمگیری داشته است.

امپریالیسم آمریکا

و مبارزه طبقاتی

امپریالیسم آمریکا بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم سرسپرده خود در ایران، برای احیای نفوذ خود توجه خود را عمدتاً به رشد قدرت بورژوازی لیبرال در حکومت معطوف داشته است. حضور خرد بورژوازی سنتی در حکومت اگرچه مانعی در مقابل سیر سریع تحولات مورد انتظار نگذاشته است، قدرت این خرد بورژوازی بیش از آنچه در تفا دیبا منافع امپریالیسم بوده است، بر علیه منافع انقلابی توده های زحمتکش و فعالیت انقلابی بیون و بویژه کمونیستها بکار رفته است. یعنی بر علیه همان خطری که بقول کارتر در پیا میث به آیت الله خمینی "نظام مشترک آمریکا و ایران

را تهدید میکند" تا قبل از اشغال سفارت "امپریالیسم آمریکا" سیر مطلوبی را مشاهده میگرد که ژنرال هوپرز و سایر لیوان ها مقدمات آنرا فراهم کرده بودند. وقتی پس از دوره ای کوتاه بعد از اشغال "سفارت" نیز عقب نشینی خرد بورژوازی حاکم از درخواستهای اولیه خود و قدرت گیری مجدد بورژوازی این "سیر مطلوب" را تا آنجا ادامه داد که به پیام معروف کارتر مین آنست.

فرورتهای بین المللی و استراتژیک برای نشان دادن موقعیت امپریالیسم آمریکا حتی تا شش ماه پس از واقعه "اشغال سفارت" نتوانست خطرات ناشی از اقدامات شدید نظامی بر علیه ایران را برای امپریالیسم موجه نماید. زیرا گذشته از خطر نوعی عکس العمل از سوی شوروی و پیدایش وضعیت متشنج در منطقه حاس و نفوذ غیر خلیج فارس، خطر سقوط همیشگی بورژوازی از قدرت و از هم پاشیدگی ارتش که امیدهای اصلی امپریالیسم آمریکا در برابر گرداندن ایران به دایره سلطه کامل بوده اند نیز خطری غیر قابل تحمل برای آن بوده است. کما اینکه تجاوز نظامی آمریکا با اینکه همان حد واقعیت پس باقی ماند، اعتراضات شدیدی از سوی محافل مختلف امپریالیستی برانگیخته و سو ظن های شدیدی را از سوی مردم نسبت به ارتش "جمهوری اسلامی" و فرماندهان آن برانگیخت. سو ظن های که خرد بورژوازی حاکم از آنها برای کوبیدن بورژوازی استفاده نموده و مینماید.

هرگاه اقدامات امپریالیسم آمریکا بگونه ای باشد که مانعی که حکومت در مقابل مبارزه ضد امپریالیستی توده ها بوجود آورد بخرد و امپریالیسم توده ها بویژه امپریالیستی ایچ گبر، انعکاس این وضعیت در درجه اول سقوط سیاسی بورژوازی لیبرال و در هم ریختن بیژن کمال کوشش آن در احیای دستگاه اداری و نظامی کنونی است. سقوطی که نه تنها قدرت سیاسی را از مزیت حضور موثر بورژوازی در آن برای امپریالیسم تهی خواهد کرد، بلکه امکانات بهره برداری موجود توده ای آن را نیز برای همیشه از سوی امپریالیسم از میان خواهد برد. خواه بصورت قبیضه کامل قدرت توسط خرد بورژوازی حاکم که هنوز قدرت مندترین نیروی سیاسی در مقطع کنونی را تشکیل میدهد، خواه در رشد سریع نیروهای انقلابی و مبارزات توده های که آنها برای

کسب قدرت سیاسی بحرکت در میآورد. نتیجه هر چه باشد چه حکومت خرد بورژوازی که بتدریج در حیطه نفوذ شوروی درآید، و چه ویستانی که برای شکست قشون آمریکا مبارزه میکند، اگرچه دو شرایط متفاوت را برای انقلاب بوجود میآورد، اما برای آمریکا تنها یک نتیجه دارد: خروج آمریکا از دایره نفوذ آمریکا و متحدینش و بهم خوردن شدید نظام امپریالیستی در منطقه (۱).

ظاهراً امپریالیسم آمریکا در مقطع کنونی خطرات ناشی از اقدامات شدید نظامی علیه ایران را تشخیص میدهد و عملیات خود را در حدی که تهدیدی و تجاوزات ایدایی نگاهدند، شتاب و میدخورد تا به تشکیل جبهه واحد بورژوازی بنشیند. در هر صورت انقلابیون و بویژه کمونیستها حتی از تجاوزات امپریالیسم آمریکا و اقدامات عوامل مستقیم و سازمان یافته او در ایران، شمیرا سد و لحظه ای دست از مبارزه انقلابی بر نخواهد داشت. کمونیستها جنگ توده ای بر علیه قشون آمریکا در ایران را به انقلاب برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تبدیل خواهند نمود.

کمونیستهای ایران بهیچ وجه چون رهبران خائن حزب توده قبیل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد منفعل نخواهند ماند و از مادی توده ها در بسیج انقلابی بر علیه تجاوز امپریالیسم، تا کسب قدرت سیاسی توسط توده زحمتکش به بهترین وجه استفاده خواهند نمود.

بر خلاف کسانی که تصور میکنند "مبارزه طبقاتی از منشور مبارزه ضد امپریالیستی میگذرد" (۱)، هیچ طبقه ای مگر به حکم اجبار و بی ضرورت منافع طبقاتی (۲) در طبق مشترک با طبقه دیگر جمع نمیگرد. تهدیدهای امپریالیسم آمریکا دورکن اصلی قدرت سیاسی حاکم را بجان یکدیگر انداخته است زیرا حداقل یکی از آنها (خرد بورژوازی حاکم) درست بهمان خاطر که منافع طبقاتی خود را راجع بر هر چیز دیگر میداند، حتی از تشنج ناشی از تهدیدات آمریکا حداکثر استفاده را برای قبیضه کردن قدرت سیاسی بکار میبرد. زیرا میدانند که اگر امروز از این شرایط مساعد که هنوز پایه توده ای و اهرمهای موثر سازماندهی دارد از تمام نقطه ضعفهای طرف مقابل برای عقب نشاندن او در تعرضی که آغاز کرده استفاده نکنند فردا موقعیتش بر مراتب

بحران و ...

بدتر خواهد بود. تا زمانیکه بورژوازی لیبرال امید خود را در حکومت از دست نداده است این کشمکش به صورت گوناگون ادامه خواهد داشت.

هر طبقه ای هر مقوله اجتماعی و از جمله مبارزه ضد امپریالیستی را بنوعی تفسیر و بنوعی تصویر مینماید. بورژوازی لیبرال اکنون مبارزه ضد امپریالیستی را با خلع سلاح انقلاب بدون سرکوب مبارزات انقلابی دنبال میکند. با واداشتن انقلابیون به تعطیل فعالیت های انقلابی و پیش گرفتن شیوه بحث آزاد! با دعوت آنها به تبعیت از او در خنثی نمودن اغتشاشات داخلی که گویا به تحریک آمریکا و یکم "حزب الهی" و کلاً غرب ده بورژوازی حاکم در قالب حکومت فاشیستی مذهبی جلوه گر خواهد شد دنبال میکند. بورژوازی لیبرال در این مبارزه طبقه ای خود تکیه به ارتش و وجیه "محبوب" خود و نیروی توده ای سازمان های انقلابی و مترقی مضطرب و غریب شده را در نظر دارد. خرد بورژوازی حاکم نیز ایضاً مبارزه ضد امپریالیستی را ادامه

سرکوب و کشتار خلق کرد، اجسرای "انقلاب فرهنگی اجتماعی" فرستاد. دن دستجات حزب الهی به خیا با آنها برای ضرب و جرح مبارزین، و تحریک توده بر علیه انقلابیون و کمونیستها تفسیر میکند. او نیز در این مبارزه طبقاتی خود، به فلج نمودن ارتش توسط نفوذ خود در آن، به پای توده ای روحانیون، به امکانات کمیته ها و پاسداران و تشکلهایی نظیر انجمن های اسلامی در موسسات تکیه میکند. او نیز هدف خود را خنثی نمودن توطئه کودتای بنفسمع امپریالیسم میداندار از انقلابیون و کمونیستها دعوت میکند که از او به احترام "خط ضد امپریالیستی امام" و به احترام خرد بورژوازی بودنش تبعیت نمایند تا جهنمی "فلسد امپریالیستی" برایمان تدارک ببینند.

"خطر کودتا" بیش از آنکه از وقوع آن نشأت بگیرد در خدشه ای است که در ذهن انقلابیون و توده های مردم نسبت به مبارزه طبقاتی صورت میگیرد. دو جناح اصلی حکومت میکوشند تا مبارزه طبقاتی را در جدال های میان خود خلاصه کنند و بنام مبارزه با امپری-

الیسم، فاشیسم، کودتا و ... رهبری توده ها را در گشودن جبهه ای بر علیه طرف مقابل بدست بگیرند. کمونیستها با ید دست اندرکار گشودن جبهه انقلابی مستقل پرولتاریا و متحدین آن بر علیه امپریالیسم بورژوازی متحد آن و برای کسب قدرت سیاسی بشوند. بحران سیاسی در حکومت اکنون از بعد درونی آن خارج گشته و در جستجوی پایه بیشتر خارج از خود کشیده میشود. حاکمین از ما میخواهند که برگزینیم: حمایت از بورژوازی لیبرال بر علیه خرد بورژوازی حاکم تنگ نظری و بقایت مرتجع بخاطر اینکه قول آزادیهای بورژوازی را میدهد؛ و یا حمایت از خرد بورژوازی بر علیه بورژوازی لیبرال، فردا فاشیست؛ زیرا که خرد بورژوازی گویا "خطا" ضد امپریالیست است (!).

کمونیستها با ید در اندیشه ایجاد صف مستقل پرولتاریا و متحدین او باشند. آنچه برای کمونیستها در درجه اول قرار دارد: اولاً: دستیابی به وحدت اصلی در میان خود است زیرا که با وضعیت

کنونی هیچ سیاسی را بطور جدی نمیتوانند دنبال کنند. ثانیا: اتحاد نیرو ه های انقلابی پرولتاریا و متحدین او برای بسیج انقلابی توده ها جهت نیل به قدرت و مقابله با هر مانع غذا انقلابی در این راه است. ثالثاً: دعوت پرولتاریا و توده های زحمتکش به آن مبارزه ای است که در پروسه آن وظایف فوق یمنی بقیه در صفحه ۷



بقیه از صفحه ۱

شورش سپاهان امریکا ...

امریکا با کمک غارت و بهره کشی وسیع از کشورهای دیگر جهان و درین راه کشتار و سرکوب وحشیانه خلقهای آن کشورها میتواند است که با فشار توان سرمای سرمایه را برگرداند. آن وزحمتشان خود آمریکا اندکی کاهش بخشد، و در نتیجه مانع نیروی بعبارت دقیق تر با لا گرفتن مبارزات خونین خلق آمریکا بر علیه حکومت آن میگردد. آمریکا ناچار است انداختن سود و سرمایه های خود در کشورهای دیگر امکان آن را مییافت، که از تورم سرمایه و برگردش نیفتادن در آمریکایا و در نتیجه رکود و بیکاری جلوگیری نماید. و بدین طریق امکانات کار، بیمه بیکاری و آسایش نسبی برای اکثریت خلق آمریکا فراهم سازد. در واقع آمریکا کمک کشتار خونریزی و سرکوب وحشیانه خلقهای کشورهای دیگر، با فشار خونبار سرمایه را از گرده کارگران و زحمتکشان خود

میکاست، و به بهانه جنایت ها و قتل عام های فراوانش در کشورهای دیگر نسبت سرکوب و کشتار خلق خود را پائین میآورد، و حتی نا چیز میساخت. اما اینک بنظر میرسد، که عصر خوش آمریکا ثانیان پایان رسیده، و در آن آرامش طلایی آمریکا بسر آمده است. اینک خلقهای کشورهای تحت سلطه یکی پس از دیگری خود را از زیر چنگال سلطه امپریالیسم رها میکنند. و نفی در آزادی و برابری میکشند. اینک خلقهای کشورهای دیگر با آزادی از زیر یوغ سنگین امپریالیسم امکانات وسیع سود آوری کلان سرمایه های امپریالیستی را که در متنی از سرکوب خشن و اختناق و کشتار برگردش در میآید، متوقف ساخته و پا کاش میدهند. و در نتیجه این امکان را از آمریکا سلب میکنند. که بحران ذاتی سرمایه را از دو طرف خود خالی کند و از شرابه کشورهای تحت سلطه سرمایه امپری-

لیستی مادر نماید. آمریکا ناگزیر است که بخش قابل توجهی از فشارها و عواقب بحران عمومی سرمایه داری را در خود حفظ کند، و آنها را برگرداند. کارگران و زحمتکشان خود تحمیل نمایند. نرخ تورم آمریکا به ۱۴ درصد و نرخ بیکاری در آن به بیشترین حد از پایان جنگ ویتنام بدین سو رسیده سرمایه گذارها کاش یافته، و در انگلیس جفت طبیعی آمریکا نسرخ بیکاری به بیشترین حد از پایان جنگ جهانی دوم بدین سو رسیده است. بهمین خاطر است که اعتراضات دورن جامعه آمریکا روز بروز خشن تر و اساسی تر میگردد، فقر و تنگدستی ناشی از بحران که گریبانگیر توده های زحمتکش بخصوص سپاهان، گردیده زمینه تا شیر جدی و پرورزا بر عوام مل ناراضی مانند تبعیض و مسائل سیاسی دیگر میشود. چشم انداز پرورزا اعتراضات

و ادامه مبارزات زحمتکشان بر علیه ستم و زور امپریالیسم تیره و تار - از نظر امپریالیستها - میباشد. این چشم انداز از تیره تر میشود که در کشورهای تحت سلطه امواج اعتراض و مبارزه بر علیه سلطه سرمایه در حال خیزش است. آمریکا مرکزی در تب شورش و انقلاب میسوزد، و خیلی و آرزو آنتین زیر خاکسترند. ترکیه در آستانه قرار گرفتن در وضعیت انقلابی است و کره سخت دستخوش التهاب و هیجان انقلابی است. به نحوی که در اغلب شهرهای آن تظاهرات عظیم سیاسی بر علیه رژیم حاکم صورت گرفته، و او را عی شیه زمستان ۵۷ ایران را بدست آورده است. شورش و آشوب در کشورهای تحت سلطه آمریکا و نیز در شهرهای داخلی آمریکا خبر از آینده یی خوش برای پرولتاریا و خلقهای تحت ستم میدهد و در واقع ناقوس سرگ امپریالیسم بمداد درآمده است. ■

بقیه از صفحه ۲

امپریالیسم آمریکا...

بحران و...

بقیه از صفحه ۶

رشد رهبری کمونیستی در مبارزات طبقاتی پرولتاریا، اتحاد نیروهای انقلابی متحدین و بسیج انقلابی توده تا مین گردد و نیل به قدرت را به اجرا درآورد.

وظیفه کمونیستها سازماندهی و هدایت پرولتاریا و توده های زحمتکش برای نیل به قدرت سیاسی است. کمونیستها در این راه در هر عرصه که به رشد آگاهی و آمادگی طبقات کارگر و متحدین آن کمک نماید مبارزه خواهند کرد و در این راه به هرگونه اتحاد دموقت و کوتاه مدت دست خواهند زد. اما آنچه امروز برای پیگیری هر چه بهتر و بیشتر در انجام این وظیفه مبرم ضرورت درجه اول دارد، گسترش تبلیغ و ترویج سازماندهی پرولتاریا و توده های زحمتکش در سطوح گوناگون است.

مضمون تبلیغ و ترویج کمونیستها نمیتواند چیزی جز افشاگری ماهیت ضدانقلابی بلوک سیاسی حاکم، گوشزد نمودن آینده مبارزات طبقاتی و جنبش انقلابی در جامعه و

ضرورت های ناشی از آن باشد.

به این صورت است که ضرورت تشکیل توده ها در صفوف سازماندهی انقلابی کمونیستها تا آن حد که

عرصه تبلیغ و ترویج برآورده میگردد سازماندهی کمونیستها نیز چیزی جز مشکل نمودن توده ها در بهترین اشکال ممکنه و از جمله عالی ترین اشکال آن آمادگی مسلحانه برای جنگ توده ای بر علیه امپریالیسم و بورژوازی متحد امپریالیسم نمیتواند باشد. سازماندهی کمونیستها بهیچوجه نمیتواند به تعمیق و گسترش هر چند ضروری شورا های کنونی محدود شود. کمونیستها میبایست در اندیشه ایجاد اشکال جدیدی از سازماندهی توده ها باشند. اشکالی که تحت هدایت کمونیستها بتواند نیروی مبارزه حاد طبقاتی جاری و دو-رنگی را بر آن پاسخ دهد. ■



پاسداران طبیعی و عمدتاً نظام سرمایه داری وابسته یعنی بورژوازی لیبرال و متحدان امپریالیسم باشند. کمونیستها و انقلابیون باید بخواهند از تضاد خرد بورژوازی حاکم با امپریالیسم در مبارزه بر علیه امپریالیسم

لیسم و نظام سرمایه داری وابسته استفاده نموده، وحتى در صورت مقتضی و در جهت نابودی نظام سرمایه داری وابسته، خرد بورژوازی حاکم را که مهر ضد انقلابی بر پیشانی خود دارد، به ائتلاف با خویش بکشانند، و ضدیت آنرا با امپریالیسم نشانرا بیاورند. سیستم سرمایه داری وابسته نمایند اما با بد توجه داشت که تحقق چنین تاکتیکی و بهره گیری انقلابی از تضاد خرد بورژوازی حاکم با امپریالیسم مستلزم نیرومندی و استحکام صف متشکل چپ و جبهه انقلاب میباشد. ■



■ - لازم به توضیح است که بورژوازی لیبرال بعنوان پاسدار اصلی و طبیعی نظام سرمایه داری وابسته همیشه در مقابل پیکان حمله انقلاب قرار دارد، و حتی در شرایط حاد که مواجه با چشم انداز تصویر شده در مقاله نیستیم، به خصوص در شرایطی که قبل محبت از آن کرده ایم که در مقابل تهاجم وسیع جناح خرد بورژوازی حاکم بر علیه انقلاب لبه تیز حمله را باید متوجه این بورژوازی ساخت، باز ما بخون هیچ درنگ و تردیدی به مبارزه فاطمی و انقلابی با بورژوازی لیبرال میپردازیم. به عبارت دیگر، اینکه لبه تیز حمله ما در حال حاضر متوجه خرد بورژوازی است و به هنگام اوضاع پیش بینی شده متوجه بورژوازی لیبرال میگردد، بهیچوجه بمعنای پذیرش احتمال همکاری و ائتلاف با بورژوازی لیبرال در لحظه حاضر نخواهد بود.

صورت باشد، قابل پیش بینی نیست، ولی آنچه با قاطعیت میتوان گفت، اینست که بورژوازی لیبرال در برابر اوضاع پر آشوب کنونی و قدرت برتر خرد بورژوازی سنتی مرفه ناگزیر از دست زدن به قمار قدرت است. امپریالیسم نیز این امر را تحریک و تقویت مینماید. و در این صورت در کفار جنگ انقلاب و ضد انقلاب، شاهد جنگ درون ضد انقلاب خواهیم بود.

در چنان وضعیتی است که امپریالیسم برای تقویت پایگاه طبیعی خود، یعنی بورژوازی لیبرال حتی به دخالت نظامی بصورت کمک به جناحی از طرفین درگیری و متحاصم میادرت خواهد نمود. در این حالت، امپریالیسم با داشتن پایگاه نیرومندی که بخشهایی از بورژوازی لیبرال، ارتش و احیاناً بخشهایی از توده های فربخ خورده، از جمله بخشهای عقب مانده عشاری باشند، خواهد توانست هم با تجربه ایران و دفاع از منطقه نفوذ و قدرت جناح متمایل به خود که قطعا جنوب ایران و منطقه نفت خیز باشد، منافع حیاتی خود را در منطقه خلیج فارس را پاسداری کند، همه فضای جنگی مطلوب و مورد نیازش را فراهم آورد.

در صورت وقوع آنچه گفته شد، که احتمال آن بعید نیست، اوضاع پیچیده مبارزه طبقاتی کنونی بفرج تر شده، و وظایف کمونیستها و انقلابیون حساستر و دقیقتر خواهد گشت. کمونیستها پیش ویش از هر چیزی باید در جهت ایجاد صف واحد و متشکل خود بعنوان نمایندگان طبقه کارگر تلاش نمایند. و این مهم را چه بصورت وحدت وجه در شکل اتحاد و ائتلاف جامعه عمل بپوشانند، و در عین حال برای تقویت بلوک انقلابی بر علیه امپریالیسم و پاسداران نظام سرمایه داری وابسته سعی نمایند که با دموکراتهای انقلابی، جبهه مشترک انقلابی بر علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته تشکیل دهند.

از این گذشته در چنین اوضاعی طبیعی است که ما جبهه کمونیستها و انقلابیون در درجه اول و عمدتاً باید

نظم بورژوازی وابسته، ابزاری را به پایگاه مناسب تثبیت نظام سرمایه داری وابسته و تا مین منافع امپریالیسم نمیشد. پایگاه طبیعی و مناسبات امپریالیسم در ایران، بورژوازی وابسته است که در حال حاضر بورژوازی لیبرال منافع آنرا نمایندگی میکند. جناح خرد بورژوازی - روحانی بلوک سیاسی - وجود اینک در خدمت تثبیت و استقرار نظام سرمایه داری وابسته و در جهت سرکوب مبارزات انقلابی توده ها بر علیه نظام عمل میکند، باز بدلیل خصوصیات خرد بورژوازی و روحانی موجود در آن، پایگاه مناسب و طبیعی امپریالیسم محسوب نمیشود، و حتی تا حدودی سد راه تا مین منافع امپریالیسم میباشد.

امپریالیسم تا مدتی امید داشت که خمینی و جناح خرد بورژوازی ای حکومت کلا تبدیل به اهرم قدرت سرمایه داری وابسته گردد. و حال بخوبی در بافته است که اینطریق و همسویی منافع امپریالیسم با خرد بورژوازی حاکم نه تنها تا مین نشده، که حتی چشم انداز آن در رابطه با شرایط طنقاتی جامعه تیره و تار است. بنابراین امپریالیسم برای حفظ و تا مین منافع خود چاره ای جز تلاش برای تقویت بورژوازی لیبرال بزیان خرد بورژوازی حاکم ندارد. و درست در این مسیر است که امپریالیسم از هیچ کوشش دریغ نمیکرد، حتی اگر مسئله دخالت نظامی امپریالیسم در میان باشد. اما باید توجه داشت که باز بدلیل این که گفتیم این تلاش آمریکا بصورت غیر مستقیم و در پوشش کمک به بورژوازی لیبرال یا لاقبل بخشی از آن تحقق میپذیرد. بدین معنا که بورژوازی لیبرال یا بخشهایی از آن علیرغم عقب نشینی های اجباری که در برابر جناح خرد بورژوازی حاکم داشته باشد، زبانی، ناگزیر دست به اقدامات حاد و توطئه های بیمنظور علیه یافتن بر حریف حکومتی خود خواهد زد، و زمینه مناسب برای دخالت آمریکا فراهم خواهد شد. اینکه توطئه های بورژوازی لیبرال به منظور تصرف هژمونی در قدرت بجبهه

راه کارگر...

بهر ترتیب این مسئله بوجود آمد که آیا باید شعار "دفاع از میهن" را در دستور کار قرار داد؟ آیا باید نیروهای اجتماعی و طبقات مختلف را حول شعار دفاع از میهن خودبهر علیه امپریالیسم آمریکا متحد نمود؟ آیا شعار دفاع از میهن شعار صحیحی است و با اوضاع کنونی ما انطباق دارد؟

دفاع از میهن به چه معنا قابل تصدیق است؟

این مسئله تا آنجا که مربوط به تئوری و پراتیک مشخص ما بر انقلابات جهان و مبارزات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم بر علیه امپریالیسم باشد، روشن است. شعار "دفاع از میهن" هنگامی که مسئله "انقلاب پرولتری" در جنگی غیر عادلانه، یعنی جنگ میان امپریالیست ها برای تقسیم جهان و به بنما بردن سرزمینها و منابع خلقهای دیگر، مطرح است، شعاری بورژوازی و بر ضد مصالح پرولتاریا است. لنین میگوید ما هنگامی که امپریالیست ها بجان یکدیگر میافتنند و کارگران و زحمتکشان را به خاطر مصالح سرمایه به رودرویی با هم و کشتار یکدیگر میبندند شعار جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی و انقلاب تبدیل کنیم را میبدهیم. و کارگران و زحمتکشان را آماده و تربیت میکنیم تا به جای افتادن به جان هم برای مطامع امپریالیست ها، با یکدیگر متحد شوند و امپریالیست ها را سرنگون سازند. جنگ را، جنگ امپریالیست ها با یکدیگر را به انقلاب تبدیل میکنیم. این امر همانطور که در تاریخ سوسیال دموکراسی اروپا اساس یک انشعاب بزرگ محسوب میگردد، از لحاظ تاکتیک پرولتاریا بیایی نیز تکاتی بیست آموزنده و اساسی در بر دارد. در آستانه جنگ اول جهانی، انترناسیونال دوم به دو جناح سوسیال شوونیست، و سوسیال دمکرات حقیقی و یا مارکسیست - لنینیست تبدیل شد و دفاع طلبان بورژوازی، همه اپورتونیست ها بر علیه تاکتیک لنین که خواهان انقلاب در مقابل جنگ امپریالیستی بود به دفاع از میهن روی آوردند. و بدینوسیله خیانت بزرگ خود به طبقه کارگر و خدمت نوکرانه خود به سرمایه را، به بورژوازی خودی نشان دادند و عملی کردند. آنها از پرولتاریا خواستند که بجای انقلاب با بورژوازی تو - سه طلب و امپریالیست خود متحد گردند و از میهن دفاع کنند. آنها مبارزه طبقاتی را بفرا موشی و عملاً به دفاع از بورژوازی خودی پرداختند.

اما، وقتی جنگی عادلانه، جنگ میان خلقهای تحت ستم و امپریالیسم، پرولتاریای انقلابی و بورژوازی امپریالیستی مهاجم، در جریان است، مفهوم شعار دفاع از میهن تغییر مییابد. لنین در این مورد میگوید:

"ما نباید بگذاریم با حرف اغفالمانمایند، مثلاً مفهوم "دفاع از میهن" برای خیلی ها نفرت انگیز است. زیرا اپورتونیست های علنی و کائوتسکیست ها یکمک آن دروغ بورژوازی را در جنگ غارتگرانه فعلی استعمار و پرده پوشی مینمایند. این یک واقعیتی است، ولی از این واقعیت چنین نتیجه نمیشود که ما باید از تفکر درباره اهمیت شمارهای سیاسی دست بکشیم. "دفاع از میهن" را در جنگ فعلی فقط و فقط وقتی میتوان تصدیق کرد که جنگ عادلانه یعنی مطابق با مصالح پرولتاریا باشد، زیرا هیچ جنگی امکان هجوم را منفی نمیزد. سفاقت صرف بودهرآینه "دفاع از میهن" از طرف ملل ستمکش در جنگ آنها بر ضد ولت های بزرگ امپریالیستی و یا از طرف پرولتاریای پیروزمند، در جنگی بر ضد فلان "کالیفه" دولت بورژوازی نفی میشد.

از نقطه نظر تئوری کاملاً اشتباه بودهرآینه فرا موش میشد هر جنگی فقط ادامه سیاست با و سایل دیگر است، جنگ

امپریالیستی فعلی ادامه سیاست امپریالیستی دو گروه از کشورهای بزرگ است و این سیاست معلول مجموعه مناسبات عصر امپریالیستی بوده و از انپرومیگیرد. ولی همان عصرناگزیر باید موجب پیدایش سیاست مبارزه بر ضد ستمگری ملی و سیاست مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی گردد و پس از آن نیروی بخشد و بهیمن جهت اولاً قیامها و جنگهای ملی، انقلابی و ثانیاً جنگها و قیامهای پرولتاریا بر ضد بورژوازی و ثلثاً وحدت هر دو نوع جنگهای انقلابی و غیره را ممکن و ناگزیر سازد. لنین - بر نامه جنگی انقلاب پرولتری منتخبات فارسی - ص ۲۲۲

این نشان میدهد که طرح شعار دفاع از میهن فقط و فقط در چه شرایطی قابل تصدیق است. وقتی امپریالیسم به جنگ علیه خلقی میپردازد، با خلق تحت ستمی، بر علیه امپریالیسم قیام میکند و به جنگ عادلانه دست میزند، در چنین شرایطی دفاع از میهن با مفهوم مشخص همراه بود و شعاری قابل تصدیق است و برای پرولتاریا هنگامی که پیرومندانه به ساختمان سوسیالیسم مشغول است و امپریالیسم دست به تجاوز و جنگ اشغالگرانه به کشور سوسیالیستی میزند، دفاع از میهن کاملاً قابل تصدیق است.

اما معنی فقط و فقط معنی عینی آن شرایط و وجوه آن شرایط بطور مشخص میباشد. تا زمانی که چنین شرایطی ایجاد نشده است، و چنین وضعیتی ایجاد نگردیده، طرح این شعار، و کوشش برای جلب نیروها حول آن و اجرای همه تاکتیک های مربوط به این امر، خود بخود کوششی برای قریب بوده ها و غلبه بر مبارزه طبقه تسی جاری است و هنگامی که چنین شرایطی نیز بوجود می آید، بنا به موقعیت معین نیروهای طبقاتی و مبارزه جاری آنها، بنا به تفاهدهای طبقاتی موجود است، که ما به دفاع از میهن در برابر امپریالیسم میپردازیم. قصد ما اینست اولاً شیوه برخورد به مسئله، ثانیاً امکان چنین تجاویز را در حال حاضر و ثلثاً موضع صحیح و طبقاتی را در این حالت توضیح دهیم.

پیش از هر چیز بگوئیم، که راه کارگر، در مقاله در کجا ایستاده ایم - شماره ۲۲ کوشش میکند همین مناسبات را با شیوه خود توضیح دهد. ما به این شیوه و تاکتیکهای راه کارگر نیز برخورد میکنیم.

۲- منشور مبارزه ضد امپریالیستی ۱

اینک که بر ما روشن گردید شعار دفاع از میهن فقط و فقط به چه معنا قابل تصدیق است نگاهی به اوضاع و احوال جاری و تومیه های راه کارگر شماره ۲۲ بیفکنیم. راه کارگر میگوید:

"تردیدی نیست در حال حاضر میهن ما در معرض تجاوز امپریالیسم آمریکا و متحدان آن قرار دارد و تردیدی نیست که وظیفه تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه ما زمان دادن مبارزه و مقاومت ضد امپریالیستی خلق بزرگمان در برابر آمریکا است." راه کارگر - شماره ۲۲ ص ۶، همه جا تاکید از ماست.

نکته فوق را از دو لحاظ باید بررسی کنیم. اولاً در حال حاضر امپریالیسم آمریکا به ایران تجاوز مینماید یا نه؟ و چرا؟ ثانیاً: چنین تجاوزی در چه شرایطی و چگونه انجام خواهد گرفت؟ راه کارگر به جای آنکه زمینه مادی و عینی ابدقت بررسی کرده نیروهای داخلی و شرایط بین المللی امپریالیسم را مورد چند و چون قرار داده باشد، ناگهان فریاد میزند: میهن در معرض تجاوز امپریالیسم قرار دارد! آیا واقعاً چنین وضعیتی موجود است؟ امپریالیسم آمریکا با یک ما نور نظامی و تجاوز آشکار به خاک ایران، بمب و متحدین داخلی و برای انجام یک سلسله اقدامات دیگر، در اوضاع موجود تسبیحاتی وارد کرده است. اما آنچه که مهم است خود تجاوز و جنبه اساسی

راه کارگر...

این عمل امپریالیسم آمریکا است. در حال حاضر شرایط نشان می‌دهند و همه تحلیل‌های نیز آن را به اثبات میرساند که تنها و تنها امپریالیسم آمریکا در حال حاضر تنها مورد تردید است بلکه خصوصیت اصلی تحولات موجود نیست و امری است که در شرایط پیچیده‌تری متحقق خواهد شد. نه تنها بحران در درون بلوک و محافل امپریالیستی، بلکه اوضاع استراتژیک منطقه، و عدم وجود یک پایگاه داخلی نیرومند و شرایط مساعد درونی، وجود مبارزه طبقاتی حاد که در عین حال بر علیه امپریالیسم بوده و میتواند آنرا تهدید کامل قیود وابستگی و ناپایداری متحدین داخلی امپریالیسم و خلاصه اضمحلال سیستم به پیش برود، همه و همه در حال حاضر چنین امکانات ضعیف کرده است. یک حرکت آمریکا در طیف به افشاء ارتش وابسته آن و بورژوا لیبرال‌های خوش خدمت امپریالیسم منجر گردید. آنها عملاً تضعیف شدند و در ذهن توده‌ها عموماً در مورد آنها سؤالاتی بوجود آمد. ما در همین شماره نشریه رزمندگان در مقاله‌ای وضعیت امپریالیسم آمریکا و امکانات آنرا از لحاظ تجا و وزن نظامی بررسی کرده ایم. بنابراین شرایطی (چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ بین‌المللی) که تحت آن بتوان تجا و امپریالیسم به میهن را به عنوان یک امر اساسی و در حال حاضر ممکن ارزیابی نمود وجود ندارد. و طرح دفاع از میهن در مقابل امپریالیسم بدون وجود زمینه عینی آن نشانه غفلت از شرایط عمومی موجود است.

امپریالیسم آمریکا تجا و وزن نظامی خود را به ایران در شرایطی عملی میکند که از لحاظ داخلی، عمدتاً پایگاه درونی مستحکم را بوجود آورده باشد و برای حمایت از آن و در جهت تأمین منافع خود با آنک، به این پایگاه عمل نظامی اش را صورت دهد. در حقیقت کلیه شبکه‌های جا - سوسی در بوروکراسی و ارتش و سایر سازماندهی‌های امپریالیسم آمریکا از اسلحه و نیروهای سرمایه دار وابسته همه در این جهت میبایند. معنی این امر کوشش امپریالیسم در شکستن بلوک سیاسی حاکم است. تقویت بورژوازی لیبرال و تضعیف جناح خرده بورژوازی حاکم. زمینه‌چینی برای قدرت یابی بورژوازی لیبرال در بلوک سیاسی حاکم و ایجاد نچنان شرایطی که جناح بورژوازی بتواند به تعرض حقیقی بر علیه خرده بورژوازی حاکم دست بزند. آنگاه همه شبکه‌های داخلی و خود امپریالیسم آمریکا و متحدین آن برای دخالت خود، و برای انجام تعرض موقعیت مناسب را خواهند یافت. در چنین شرایطی همه قوای امپریالیسم در جهت دفاع و پشتیبانی از بورژوا لیبرال‌هایی که سود خود را در رابطه با امپریالیسم و حمایت آن میبینند، متمرکز خواهند نمود. واضح است که اقداماتی از قبیل فرستادن نیروهای طرفدار لیبرال‌ها و شاه‌ها به ایران، حتی اگر با شرکت نیروهای آمریکا همراه باشد، در شرایط موجود، یک تاکتیک محکوم به شکست فوری است. بی‌زودی منهدم و منهزم خواهند شد. قالیسی که آمریکا میتواند عملیات خود را در دل آن به پیش برد دیگر نه بختیار و شاه‌ها که بورژوا لیبرال‌ها و شبکه‌های بوروکراتیک و نظامی وابسته به آمریکا و شخصیت‌های نامدار بورژوا - لیبرال میباشند در حقیقت تجا و وزن نظامی آمریکا به ایران نمیتواند جدا از پایداری بلوک سیاسی حاکم باشد. این بلوک بورژوا - لیبرالی، خرده بورژوازی، بلوک متناقض است. مشخصات اصلی بورژوازی لیبرال در این بلوک، همانا کوشش در ایجاد شرایطی کاملاً مساعد برای راه اندازی سیستم و ارتباط آنکار و عمیق با امپریالیسم آمریکا و تأمین منافع آنست. بورژوازی لیبرال یک پای اساسی سرکوب در هیأت حاکمه، درست همپای جناح خرده بورژوازی حاکم میباشد. آنها هر دو از این لحاظ، یعنی از لحاظ جهت با انقلاب و خلق، از لحاظ حفظ سیستم موجود و وحدت دارند. اما خرده بورژوازی حاکم نمیتواند بنا به ماهیتش، آنگونه که جناح بورژوازی بلوک حاکم کوشش میکند، بیزیر بار وابستگی این چنین نسبت به امپریالیسم آمریکا برود. آنها استقلال طلبی و دارای تضادهای بی با امپریالیسم هستند آنها بانظم مطلوب بورژوازی لیبرال تاکنون

به شیوه خود در افتاده اند در حالیکه عملاً در حفظ سیستم و سرکوب و کشتار خلقها کل بلوک حاکم اتحاد دارد. ما شاهد تضادهای جناح خرده بورژوازی با امپریالیسم آمریکا و عملکرد آن در افشای ارتش، در افشای بورژوا لیبرال‌ها و در کمر و گاشگیری جاسوسان آمریکایی بوده و هستیم. و همینطور شاهد وحدت منافع بورژوا - لیبرال‌ها، تلاش در جهت احیای آمریکا بی ارتش و زمینه‌چینی در خدمت به امپریالیسم آمریکا بوده ایم. از این لحاظ چنین بلوکی نمیتواند منبای تجا و آمریکا قرار گیرد. و عملاً نیز بحران اقتصادی - سیاسی جاری ایمن بلوک را در درون خود به صف بندی کشانیده است و جریانات سیاسی اخیر این امر را بهتر و آشکارتر نشان میدهد.

اما مبارزه توده‌ها، و توسعه آن اولین و مهمترین مشخصه اوضاع کنونی است. این مبارزه در کردستان، در کارخانه‌ها، در میان دهقانان و در دانشگاهها جریان دارد. مبارزه‌ای است که به تمام معنی ارگانهای سرکوب و کشتار رژیم (بلوک سیاسی حکومت) را به میدان کشیده است. توسل به قهر، در مقابل توده‌های انقلابی مردم، در روحیانه‌ترین شکل آن، قانون حرکت خارجی هیأت حاکمه، یا دقیقتر حرکت آن در مقابل خلق است. یک نگاه کلی نشان میدهد که توده‌ها در خط انقلاب و هیأت حاکمه در خط ضد انقلاب است. توده‌ها بر ضد سیستم موجود و در جهت نابودی کامل نفوذ و پایگاه‌های امپریالیسم و محافظان سیستم مبارزه میکنند (آگاه‌ها یا ناخود آگاه) و هیأت حاکمه در جهت حفظ سیستم موجود، خلعت عمومی شرایط کنونی بحران عمیق اقتصادی - سیاسی و مبارزه طبقاتی - تی حاد است، مبارزه‌ای که سیرا غلظ را میباید. و البته امپریالیسم آمریکا ضمن تلاش جهت تقویت جناح بورژوا - لیبرالی حکومت و سازماندهی مزدوران و عوامل ظامی - بور و کراتیک خود، تا آنجا که هیأت حاکمه در سرکوب و کشتار توده‌ها و انقلابیون پیشقدم است و سنگ تمام میگذارد، نمیتواند از این کشتارها و سرکوب‌ها خوشحال نباشد. حتی بنی مدرم در تبریز میگوید آمریکا از کشتار کمونیست‌ها در ایران خشنود است. این امر نشان میدهد که امپریالیسم در حال حاضر نه تنها این سرکوب‌ها را مطابق منافع خود میبیند، بلکه به این جماعت که با تجا و خود موازنه موجود در میان نیروهای سیاسی درهم بریزد تن درخواهد داد. این است متشاه همه اظهارات جرج بال ها و ما یکی ها در آمریکا. آنها عملاً با هیأت حاکمه در حال حاضر برخوردی دوگانه میکنند. در مقابل سرکوب و کشتار توده‌ها حس وحدت با هیأت حاکمه میکنند، و در مقابل تضاد خرده بورژوازی حاکم با امپریالیسم با این جناح وارد تضاد میگردند ضمن آنکه با جناح دیگر در وحدتند. تجا و بی موقع امپریالیسم، عملاً به دو نتیجه منجر خواهد گردید: یا بورژوازی لیبرال را بطور کلی در شرایط عدم آمادگی و تجهیز کافی با شکست کامل در حکومت روبرو خواهد کرد و یا اینکه تجزیه سریع‌تر آنها را در بلوک حاکم مخدوش میماید: اینهاست آن عوامل عینی که راه کارگر گرداند آنها توجه ندارد.

بنابراین برای ما مشخص گردید که اقدام آمریکا جهت تجا و ز مستقیم و همه جانبه نظامی در ایران نمیتواند جدا از مبارزات درونی و قدرت یابی متحدین داخلی اش که در حال حاضر ضعیفند باشد. ما باید توده‌ها را تا زمانی که بلوک سیاسی موجود و شرایط موجود برقرار هستند، بر علیه سیستم حاکم و بلوک سیاسی حامی آن سازماندهی کنیم. علیه این سیستم و ماهیت حکومت ترویج و تبلیغ کنیم! و مقاومت و تعرض منطقه‌ای توده‌ها را بر علیه این سیستم هدایت نما. شیم! اگر تجا و امپریالیسم با توجه به شرایطی که گفتیم و با شرایطی که به این نتایج منجر خواهد شد صورت گیرد، تازه ما با شکست بلوک سیاسی حاکم روبرو خواهیم بود. نیروهای ضد انقلاب حاکم بنا به منافع و مصالح طبقاتی خود به دو جناح طرفدار و مخالف آمریکا که با هم درگیرند تجزیه خواهند شد. جناح خرده بورژوازی حاکم که با امپریالیسم تضاد دارد، در مقابل جناح بورژوا - لیبرالی و عوامل بورژوازی و وابسته قرار خواهد گرفت. چنین تجزیه‌ای در نیروهای ضد انقلاب از لحاظ ما تنها یک معنی میتواند داشته باشد. و آن این است که استراتژی اصلی ما، که نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است

راه کارگر...

در مسیر خود، در مسیر تجهیز مستقل توده ها بر علیه سیستم و بر علیه امپریالیسم متجاوز آمریکا با ضد انقلاب دوبرخوردخواه نمود، یک جناح ضد انقلاب که با امپریالیسم تضادهای معینی دارد و به مبارزه با آن نمیپردازد، نیرویی است که ما میتوانیم و باید با آن وارد یک وحدت موقت، همراه افشاء و مقاومت در برابر آن گردیم. و نیروی دیگر ضد انقلاب، متحد امپریالیسم، بورژوازی لیبرال را باید در همین مبارزه با خود کنیم و با آن به یک مبارزه حقیقی بپردازیم، مانده تنها علیه امپریالیسم بلکه علیه متحدین طبقاتی درونی اش با یک مبارزه کنیم. و با نیروهایی که در عین داشتن حرکات ضد انقلابی به مبارزه با امپریالیسم میپردازند، ضمن حفظ صف مستقل خود، به اتحاد موقت همراه با افشاء و مقاومت در برابر آن بپردازیم. اینست یگانه راه مبارزه با امپریالیسم: مبارزه با متحدین داخلی اش در عین حال، تاکتیک مادر مقابل ضد انقلاب (نابودی، مقاومت، افشاء) است. و این تاکتیک بر اساس مبارزه طبقاتی و تضاد طبقاتی که تعیین میکند چه کسانی و چگونه بسا امپریالیسم میجنگند، یا به ریزی شده است. ما ضمن بطور بعدی این تاکتیک را بهتر و بیشتر توضیح میدهیم.

راه کارگر ضمن آنکه اصولاً به بررسی شرایط نبرد اخته و عوام مسل متعددی را که باید در راه هرگونه تاکتیک اتخاذ نمود، فرا موش میکند در عین حال میگوید:

"در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه ارتجاع و ضد انقلاب داخلی از منشور مبارزه ضد امپریالیستی وضد آمریکا بی توجهی های زحمتکش میهن قهرمانان میگذرد...."

قانون وارونه است! این مبارزه طبقاتی، منافع طبقاتی است که توده ها و طبقات مختلف را در برابر امپریالیسم به دو طرف متحسدو مخالف امپریالیسم تقسیم میکند و به عکس! اما میگوئیم بورژوازی لیبرال بنا به ماهیتش، بنا به موقعیت طبقاتی اش نمیتواند بسا امپریالیسم متحدینا شود و مگر تا کتون آثار و شواهد متعددی برای این امر ندیده ایم؟ تاکتیک ما نمیتواند با این مسئله رانندیده بگیرد و عملاً نیز نمیتواند جز این باشد. این منشور مبارزه طبقاتی است که نیروهای ضد امپریالیست و متحد آنرا از هم جدا میکند و به عکس! تضادهای جناح خرده بوروازی حاکم با امپریالیسم، محصول موقعیت طبقاتی اوست و به همین علت تا کتون علی رغم مبارزه علیه توده ها و علیه انقلاب و علیه کمونیستها و نیروها و دمکرات، علی رغم ضد انقلاب بی بودنش، این تضاد یعنی تضاد خرده بورژوازی حاکم و امپریالیسم در عین حال موجودیت خود را حفظ کرده است. این نیرویی که مبارزه طبقاتی جاری و موقعیتش در حفظ سیستم او را به موضع ضد انقلاب نشانده است، بنا به همین قاعده و تضادی که در نحوه حفظ و شکل بخشیدن به سیستم با بورژوازی دارد، یعنی وضعیت اقتصادی و طبقاتی آن در جامعه، تضادهایی با امپریالیسم از خود نشان داده است. راه کارگر که خود بارها تکرار کرده است، مبارزه طبقاتی اساس هر حرکت و تحلیلی میباشد، در این جایگاه مبارزه ضد امپریالیستی را بر آن چسبده میسازد!

۳- دو تاکتیک در مبارزه ضد امپریالیستی!

بنا بر این راه کارگر به یکباره با این چرخش در افق سیاسی، چرخ عظیم مینماید، راه کارگر میخواهد توده ها را تنها حول مبارزه با امپریالیسم و در دفاع از میهن در قبال حمله امپریالیسم متحد کند هر کس میدانند که چنین تاکتیکی برخلاف همه تجربیات کمونیستها و جنبش های جهانی است! شما نمیتوانید با امپریالیسم بجنگید بدون اینکه متحدین داخلی آنرا مورد حمله قرار ندهید. انقلابیون کمونیست

در چنین ضمن رهبری جنبش ضد امپریالیستی خلق چین، علیه فتوایهای بزرگ و بورژوا کمپرا دورها میجنگیدند. در ویستنا مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا همراه مبارزه با متحدین داخلی آن حکومت دست نشانده فتوایها و بورژوا کمپرا دورها بود. اما راه کارگر که یک عمل نظامی آمریکا علیه مشا عرش را از دیدن عینیت عاجز میماند و نگاهان فریاد میزند: علیه امپریالیسم! آنهم در زمانی که هنوز حکومت موجود، بلوک سیاسی حاکم بر سر جای خود باقی است. بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم متحدان درستان انقلابی را به توپ و بمب بسته اند. مودن ها و مستعبدی ها را اعدام و ترور کرده اند. دژ آگاهها و کارگران مبارزه را محکوم به اعدام کرده اند. و همین چند ماه پیش از کشتار خلق ترکمن فارغ شده اند. انسان با بدخیلی کوربا شد که شرایط عینی را بنا گهان در پرتویک حادثه و یا یک شرایط دیگر که زمان آن متعلق به آینده است، ندیده بگیرد. تا زمانی که بلوک سیاسی موجود باقی است، تا زمانی که چنین اتحادی در سرکوب و کشتار توده ها در هیات حاکمه برقرار است، تا زمانی که آنها متحداً بر علیه توده ها اقدام میکنند و نه مبارزه ضد امپریالیستی وضد آمریکا بی در بین است ما همچنان با این بلوک سیاسی، با این هیات حاکمه و با همه جناحهایش به شیوه مناسب با یکدیگر مبارزه کنیم و میکنیم. در حال حاضر اینست واقعیت! و در آینده و در صورت تجاوز امپریالیسم چنان خواهد بود که گفتیم.

اما احکام اولیه راه کارگر، بی حساب در کنار هم گذاشته نشده اند آنها بر اساس یک دید مشخص در پی هم آمده اند (اجازه بدهید کمی دیرتر به آن برخورد کنیم) ما زمینه های اصلی این دید را بلافاصله در تاسا-کتیک مورد توصیه راه کارگر بازمیابیم. پیش از آن به این عیسارت توجه کنید.

"اقدامات یکجانبه و مطلق کردن مبارزه علیه ضد انقلاب عملاً اقداماتی است در تضعیف وحدت ضد امپریالیستی: توده ها" (همانجا)

اولاً: تا کتون ما کسی را سراغ نداریم که مبارزه علیه ضد انقلاب داخلی را مطلق کرده باشد. این کار در شرایط موجود و با توجه به سیستم امپریالیسم و شیوه های عملکرد آن نه تنها غلط بلکه حماقت است! شکار سیاسی است. ولی وقتی راه کارگر از روی میل خود به "مطلق کردن" این مبارزه حمله میکند در حقیقت به چیز دیگری تعرض کرده است و آن اصول مبارزه با ضد انقلاب داخلی است. آنها مبارزه با هیات حاکمه و با جناح متحد آن با امپریالیسم را مطلقاً (آری بدبخانه مطلقاً) از مبارزه با امپریالیسم جدا میکنند. توجه کنید در شرایطی که توده ها نمیتوانند مبارزه ضد امپریالیستی را جدا از مبارزه طبقاتی و لاجرم مبارزه با هیات حاکمه به پیش ببرند راه کارگر میگوید:

"بسته به نوع ضد انقلاب، (نیروهای انقلابی) باید در برابر آن مقاومت کنند. و یا مقاومت آنرا (کدام مقام در؟) مقاومت کدام جناح را؟" افشاء نمایند "راه کارگر شماره ۲۲"

فرض راه کارگر در اینجا اینست که تجاوز امپریالیسم خلق و هیات حاکمه را بطور کلی با همه به رودر روی با خود میکشد یعنی به امپریالیسم وقتی تجاوز کند بورژوازی لیبرال - خرده بورژوازی حاکم و خلق همگی به مقاومت بر میخیزند! گویا امپریالیسم بدون پایه داخلی به کثوری فارغ از هرگونه دشمن داخلی متحد امپریالیسم حمله میکند. انقلابیون و وظیفه ای در مقابل هیات حاکمه جز افشاء و مقاومت ندارند. (در حالیکه خود هیات حاکمه اعلام میکند: ضد انقلاب داخلی (یعنی کارگران و دهقانان، کردستان، ترکمن صحرا، کمونیستها و دمکراتها) انقلابی و...) متحد امپریالیسم است و بهشتی میگوید مبارزه با امپریالیسم یعنی سرکوب کردن! ضد انقلاب در کردستان است! (راه کارگر توصیه میکند که ما به هیچ چیز دست نزنیم، مقاومت کنیم! افشاء کنیم! و مبارزه ضد امپریالیستی را سازمان دهیم این مبارزه در داخل ایران علیه چه کسی چه طبقه ای، چه متحد امپریالیستی و در چه شرایطی انجام میگیرد؟ راه کارگر ابداع در فکر آنهم نیست! و فقط بفکر مبارزه ضد امپریالیستی است!

راه کارگر...

ثانیاً: و به همین علت است که به تاکتیک افشاء، مقاومت "متوسل" میشود. تاکتیک اصلی راه کارگر "افشاء و مقاومت" است. راه کارگر ضد انقلاب را به دو بخش تقسیم میکند و بر حسب نوع ضد انقلاب به انقلاب توصیه افشاء آن و یا مقاومت در برابر آن را مینماید، اما واقعاً این ضد انقلاب که راه کارگر آن را به دو بخش تقسیم میکند، هر بخش آن در مقابل تهاجم امپریالیسم چه موضعی خواهد داشت؟

ما هم اکنون شاهد تلاشهای پنهان و آشکار، تند و آرام، نظامی و سیاسی جناح بورژوا - لیبرالها هستیم که مصرا نه خواهند عادی شدن روابط و تقویت پیوندها با امپریالیسم هستند. آنها همگان نیروهای هستند که امپریالیسم در همنوایی و پشتیبانی آنان تجاوز خود را از زمان میدهد و یا به مجرد تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکسا با آن همنوایی کرده و آنرا در سرکوب توده های انقلابی یاری میدهند. آنها که هم اکنون با بیای جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه با توده در جنگی علنی بسر میبرند، در آن توقع به ژنرال "پتن" های مائیدیس خواهند شد. آنها که بورژوازی را بطور کلی نمایندگی میکنند، پایگاه اصلی امپریالیسم از لحاظ اقتصادی و سیاسی محسوب میشوند. بنابراین در چنین موقعیتی ما با چنین نیرویی چه باید بکنیم؟ آیا باید آنرا افشاء بکنیم؟ یا در برابر آن مقاومت نکنیم؟ یا آنرا اساساً از بین ببریم؟

مگر بورژوازی لیبرال بقول شما دلایل امپریالیسم نیست؟ با این دلایل چه باید بکنیم؟ مگر ما میتوانیم بدون جنگ با آنها که در اینجا از امپریالیسم دفاع میکنند، مبارزه با امپریالیسم را پیش ببریم؟ ما باید بورژوازی متحد امپریالیسم را از بین ببریم. ما نباید در برابر آنها خود را به دفاع یا افشاء محدود نمائیم. زیرا در این صورت مبارزه ما با امپریالیسم هیچ معنایی نخواهد داشت. بجز اینکه نفوذ و موقعیت امپریالیسم را بدون نابودی پایگاه دورنی آن بخواهیم از بین ببریم. در این صورت ما به استقلال طلبان بورژوازی تبدیل میشویم و اتحاد سبونیالیست هایی که حقیقتاً توده ها را از عمیق تر شدن و طبقاتی شدن مبارزه باز میدارند، تنزل میکنیم! اینست نکته اصلی. و در مورد خرده بورژوازی حاکم باید بگوئیم که این جناح از حکومت، تضادهایی با امپریالیسم دارد. این تضادها در چهار چوب بورژوازی سر میخورند. این جناح نیز ضد انقلاب و در ضدیت با توده ها است. آنها تاکنون مبارزه خود را علیه توده ها بر مهمتر و جدی تر از تضادهایشان با امپریالیسم دنبال کرده اند. آنها نه تنها ضد کمونیست، بلکه ضد کارگران - دهقانان و زحمتکشانند. از این جهت تا زمانی که آنها عملاً به مبارزه با امپریالیسم کشیده نشوند، تا زمانی که بلوک سیاسی کنونی اتحاد آنها با بورژوازی بدین صورت برقرار است، طبعاً ما بسته به شرایط با کل هیات حاکمه و از جمله با این جناح مبارزه اساسی خود را دنبال میکنیم. ما منشور مبارزه طبقاتی را ملاک خود قرار داده ایم: "مبارزه ضد امپریالیستی! و در صورتیکه، در دید استراتژیک، و در شرایطی که باز گفتیم، آنها بشیوه خود به مبارزه با امپریالیسم کشیده شوند، طبیعتاً است که ما تاکتیک (افشاء - مقاومت) را در مقابل این جناح بکار ببندیم (ضمن اتحادهای موقتی ضد امپریالیستی)

آنچه که برای یک کمونیست اهمیت دارد کسب قدرت سیاسی و اتکاء مستقل به پروولتاریا و توده ها است. ما اساساً به مبارزه خود را بر این میریزیم. شرایط کنونی و شرایط آینده بدون شک مبارزه انقلابی توده ها را بیض و گسترش خواهد داد. مبارزه ای که اتحاد انقلابی کمونیستها و داشتن برنامه و استراتژی واحد میتواند آنرا تبدیل به یک پایگاه انقلابی کمونیستی نماید. با توجه به این شرایط است که ما میگوئیم: تجهیز و سازماندهی

مستقل توده ها بر علیه امپریالیسم و متحدان داخلی اش!، نابود کردن بورژوازی متحد امپریالیسم و افشاء مقاومت در مقابل عملیات ضد انقلابی ای که حتی در حین مبارزه ضد امپریالیستی از ناحیه خرده بورژوازی حاکم (بهر صورت) میتواند سر بزند. ما هرجا بتوانیم با قدرت را کسب نمائیم و هرجا که نمیتوانیم باید با توجه به خط عمومی فوق مبارزه را به پیش ببریم. تجربه انقلابات جهانی نیز این امر را نشان داده است. در چین، هنگام تهاجم و امپریالیسم ژاپن، "فلسف کمونیستیهای طرفدار ژاپن" نابود میشوند و "فلسف کمونیستیهای مخالف ژاپن" افشاء گردیده، در مقابلشان مقاومت میگردد (ضمن اتحاد موقت و مشخص با آنها از طرف کمونیستها) در ویتنام، قشرهای بورژوازی و فئودالهای متحد با حکومت دست نشانده نابود میشوند. و نیروهای غیر کمونیست و حتی ضد کمونیست و مذهبی مخالف امپریالیسم افشاء میشوند و در برابرشان هرجا که تعرضی کرده اند، مقاومت کرده اند. در آلبانی با موضع گیری در مقابل ضد انقلاب داخلی و نیروهای متجاوز فاشیست حزب کار آلبانی توانست یک انقلاب پیروز مندر را رهبری کند. دشمنان طبقاتی داخلی را نابود کنند، با نیروهای ضد کمونیست ضد فاشیسم وارد اتحاد موقت - افشاء - مقاومت گرد و بدین ترتیب جنبش ضد فاشیسم را همراه با یک انقلاب حقیقی نمایند.

می بینیم که راه کارگر و خطای اساسی دارد. اولاً تاکتیک افشاء - مقاومت را برای زمان حاضر طرح میکند. که هنوز پای تجاوز امپریالیسم در میان نیست. و هیات حاکمه عمدتاً و اساساً به سرکوب انقلاب مشغول است. ثانیاً: همین تاکتیک را برای شرایط تجاوز امپریالیسم که ما مفعلاً آنرا بررسی کردیم، توصیه میکند (بدون توجه به پایگاه داخلی و متحد امپریالیسم) آنچه که راه کارگر میآموزد کم رنگ جلوه دادن طبقات اجتماعی است.

از نظر "راه کارگر" خرده بورژوازی مرفه سستی در جناح خلقی است و در حاکمیت حضور ندارد. کاست حکومتی (شامل همه اعضای درونی - حاشیای و غیره) و بورژوازی لیبرال حکومت را درست دارند، و این هر دو نیروهای ضد انقلابینند. اما از آنجا که "کاست حکومتی" منشعب فاشیسم و حفظ سیستم اجتماعی در تئوری راه کارگر است و این کاست خود ما را طبقات است، و بورژوازی لیبرال نیز نیرویی است که به باید آنرا منفرد کرد، (از نظر راه کارگر) خود بخود کسی نمیداند که از لحاظ طبقاتی لیاقت تا بود کردن را داشته باشد: "راه کارگر" در مقابل بورژوازی لیبرالها افشاء و در مقابل کاست "مقاومت" را پیشنهاد میکند!! (چه نتیجه عجیبی بعضی از تئوریها میتواند داشته باشند. انسان باید دکا بوسه های دانه در دوزخ میافتد!)

ما صرف نظر از این تحلیل راه کارگر با سایر روی اینک بورژوازی دست نخورده باقی میماند انگشت میگذاریم. اینجا است که مسئله امپریالیسم تنها بعنوان مسئله مرزی، مربوط به حفظ سیستم، حفظ جامعه و طبقات و تنها "دفاع از میهن" به کمک بورژوازی طرح میگردد: نه طبقه ای باید از بین برود، نه سیستمی باید تگزیر کند، نه... تنها باید از میهن خود دفاع کنیم! چنین است سرخوش تاکتیک اپورتونیستی راست راه کارگر: مقاومت، افشاء راه کارگر نه تنها بخاطر تجاوزات امپریالیسم سپر خود را میانندازد، و وضعیت کنونی و حرکت ضد انقلاب و وحدت اساسی آنها را در سرکوب و غیره نمیبیند، بلکه حتی در شرایطی که تجاوز امپریالیسم به صورت عملی گردد، تاکتیک بیژونیستی را به ما هدیه میکنند. نه تاکتیک توسعه انقلاب، نه تاکتیک نابودی سیستم به همراه مبارزه علیه امپریالیسم. نه تاکتیک صحیح در قبال دود ضد انقلاب، نه هر... بلکه "دفاع"، "دفاع" از میهن بدون در افتادن با متحدین امپریالیسم را پیش روی قرار میدهند: چنین است "دفاع از میهن" به شیوه بورژوازی در مقابل امپریالیسم! به هیچ چیز دست نزند در قبال به هیچ چیز!

"ادامه دارد"

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

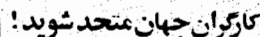


اینجا کردستان است!

از هر جا که است شما روستم و مبارزه
است به ابرار رسیده ام!
من یک ویتنامی ام!
آه! ای مرتجعین! ای دشمنان
خلق!
هرگز مرا نخواهید شناخت!
من شکستناپذیرم! در زیر مبارزان
زمین میکارم!
و وقتی زمین میکارم، سینه تورا بسا
گلوله میسکافم!
من فانتوم متجاوز نیستم! من!
خمپاره اندازارتن نیستم! من!
تانک و توپ نیستم!
من، پیشمرگه ام! با تفنگم بردوش!
و قلبی به بزرگی آزادی همه! خلقها!
و قلبی به بزرگی کینه های بی پایان!
من پیشمرگه ام و اینجا کردستان است!
کردستان ایران!
اینجا کردستان است
سرزمین مبارزانهای هوایی جمهوری
اسلامی!

سرزمین قتل و عامهای قارنا و قله تا
سرزمین تجا و زپا ساران و ارتشیا
مزدورگه زنان و کودکان بی سلاح
را نیز به گلوله میبندند!
اینجا کردستان است!
سرزمین دهقانان و زحمتکشان!
سرزمین پیشمرگان خلق!
سرزمین، مرزعه های شخم نخورده
و تشنه آب و آزادی!
اینجا کردستان است
و من پیشمرگه ای زحمتکشم!
برشانه ام تفنگم و اینک
بر دستانم خیش، تا زمین مرده را،
همچون خلمم زنده کنم!
برشانه ام تفنگم و اینک
آماده، بخاک مالیدن پوزه، دشمنان
خلق!
من گلوله ایم را بر سینه دشمنان خلق
ثلثک خواهیم کرد!
بی پروا، بر کینه و بی لحظه ای تردید!

و سینه، دشمنان خلق را خواهم شکافت
همچنانکه زمین را برای آبادانی
از هم میسکافم!
اینجا کردستان است!
و من شوهر یک زن
و پدر چند کودکم!
کودگانی که دنیا بد چون پدر و مادرشان
زندگی را در زیر سرنیزه و ستم،
در زیر استعمار و فقر!
در تشنگی و گرسنگی
و پای درزنجیر!
از سر بگذرانند!
اینجا کردستان است!
و من!
یک بلوچم! یک ترکمنم! یک...
عربم! یک فارسم!
یک آفریقایی ستم کشیده و آسیایی
در بندم!
من! از شیلی! بولیوی و کوبا
از ویتنام!



ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

«کمونست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.»
(ولادیمیر ایلیچ لینن)

مشا به آنجا که در پیش به گسست
آنجا می‌د، می‌بیند یا اینکه بر شا مه‌لی
دیگری را در سر می‌پوراند؟ واضح
است که پس از انتقال گروگان‌ها به
شهرستان‌ها امکان در پیش گرفتن
آنچنان عملیاتی از طرف آمریکا
بعید بنظر می‌رسد، و انگهی عملیاتی
شبهه آنچه که قرار بود با طرز آ‌های
گروگان‌ها در تهران صورت گیرد،
ببدلائل چند در حال حاضر امکان پذیر
نیست **اول اینکه** آمریکا آنچنان
قدرت مانور در شهرهای مختلف
ندارد، که احیاناً در تهران می‌تواند
حسب داشته باشد، **دوم اینکه**، افتتاح
مربوط به همکاری ارتش با آمریکا
در جریان آنجا و ژا آمریکا از قبیل تخلیه
آن تبارهای ضد هوایی از پادگان‌ها
بقلمه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۴

این دیگر بادی برای هم روشن باشد که اوضاع متغیر سیاسی - اجتماعی کنونی و تحولاتی که گاهی در فاصله چند روز یا سرعتی بسر قیام با وقوع می پیوندند، هر سال زمان ، گروه یا جریان سیاسی را به معنای کامل کلمه وادار نمیکنند که عمق و اساسی ثنوری خود را به تماشا بگذارد . وقایع اخیر پس از تجا و زنتظام آمریکا در منطقه طیس ، بسیاری مایل را بوجود آورده که از لحاظ شرایط موجود در ایران وجه از لحاظ تجربیات و سوابق مبارزات انقلابی کمونیستها در سایرینواحی جهان و در زمائهای مختلف ، ما را بطور جدی به بررسی و موضعگیری میکشاند . پس از تجا و زنتظام ایمریالیسم آمریکا بسیاری از کمونیستها با نکت برآوردهند : همین در خط راست ایاده ایها با جدیت درود دیوار را مفلو از شر «همایا هم» علیه ایمریالیسم نمودند .

کارگران جهان متحد شوید!

امپریالیزم آمریکا

و فرودگاهها، هوازا را انداختن را داراها و غیره در شرایط کنونی نوعی هشیاری در افراط و تفریط بوجود آورده است، آنچنانکه هرگونه نقبل و انتقال برای آنها پریش آفرین است، بخصوص که حتی حزب جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این مورد به ارتشیان هشدار داده اند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از جریانات با نفوذ در هیأت حاکمه است طی صدور اطلاعیه از "پرسن مسلمان و انقلابی نیروهای مسلح" میخواهد که "مراقب تحولات مشکوک در ارتش بوده، و مرتباً آنها را به مقامات مورد اعتماد خود گزارش دهید... حتی الا امکان فعلالیتها ی خود را به طور مخفی انجام داده، تا از چشم فرماندهان نامالح بدورمانند ... مادیگی مقابل با کودتا را دارا بشود وجود آورده و با برادران همفکر خود در دیگر پادگانها (از هر طریق که ممکن است) ارتباط و هماهنگی ایجاد کنند" سوم اینکه جوشیدند آمریکا بی هرگونه دخالت آمریکا را بر سرعت مواجها اعتراض و مقاومت فشرده توده ها خواهد ساخت. و عملیات ما جرایب آنها آمریکا را بخود تبدیل خواهد کرد. و بخصوص موجب تضعیف نیروهای وابسته و هوادار آمریکا و رژیم سابق در ایران خواهد شد، و تبعاً چشم انداز بوجود آمدن شرایط سیاسی مطلوب آمریکا و مسلط شدن نیروهای متمایل به آنرا تیره خواهد نمود. این وجه قضیه از آنرو اهمیت دارد که توجه داشته باشیم که منافع و مصالح آمریکا و سیمترو مهمتر از آنست که در مسئله گروگانها خلاصه و منحصر شود. البته شکی نیست که مسئله گروگانها در سطح جهانی و از لحاظ اینکه اعتبار و قدرت آمریکا را بنیازی گرفته، و در رشد و تحریک مبارزات و اعتراضات ضد امپریالیستی خلقهای کشورهای دیگر تاثیر داشته برای آمریکا اهمیت زیادی دارد، و بعلاوه در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و اینکه باز شدن یا نشدن گره سخت گروگانها تاثیر زیادی در نتیجه آن دارد اهمیت موضوع را دوچندان میسازد، و درست است که آمریکا را بداند آنجا میگذارد که بهر ترتیب شده راه طلی برای آن پیدا نماید. خواه این راه حل تحریم همه جانبه اقتصادی و دعوت سایر امپریالیستها به این تحریم باشد یا تهدید نظامی و سرآخر دخالت مستقیم برای آزادی گروگانها. با این وجود، یعنی با تمام اهمیت که مسئله گروگانها برای

آمریکا دارد، بنظر ما منافع آمریکا فراتر از مسئله گروگانهاست و آمریکا هرگز منافع و مصالح خود را در ایران فدای موضوع گروگانها نمیسازد. این یکی از بیگانه های مهم غارت و بهره کشی امپریالیسم میباشد، بنحویکه هر ساله میلیاردها دلار کالاهای غربی در ایران آب میشود، و گردش چرخ بسیاری از موسسات بزرگ امپریالیستی وابسته به حضور و شرکت آنها در بازار ایران است. بسته شدن این عرصه وسیع غارت و این محرک نیرومند گردش سرمایه امپریالیستی ضربه مهلکی بر پیکر امپریالیسم وارد خواهد کرد. وانگهی، نفت ایران و نقش فوق العاده مهم استراتژیک ایران در خلیج فارس، این منطقه حیاتی امپریالیسم بهیچوجه قابل مقایسه با مسئله گروگانها نبوده، و هرگز نمیتوانند دو طرف یک معادله را تشکیل دهند.

بنابراین، با قاطعیت میتوان گفت که آمریکا بهیچوجه منافع حاس و اساسی خود را در رابطه با ایران وجه الضمان و بیهوده آزادی گروگانها قرار نمیدهد.

بعلاوه، اختلاف بین امپریالیستها بر سر در پیش گرفتن سیاست جنگی یا استفاده از روشهای دیگر نیز عاملی است که مانع از آن میگردد تا آمریکا دست به دخالت نظامی وسیع در ایران بزند. مخالفت امپریالیستهای اروپایی با اقدامات حاد، و حتی عدم همراهی جدی آنها با تحریم اقتصادی، و همچنین مخالفت جناحهای ای از هیأت حاکمه آمریکا - بورژوازی و نس - آمریکا را از پشتوانه لازم در تهاجم وسیع نظامی محروم میسازد تازه، عامل مهم دیگر، هم مرز بودن ایران و شوروی است که این امر نیز خود مانع از آن میشود که آمریکا دست به تهاجم نظامی بر علیه ایران بزند. زیرا که، هم شوروی با رهبران اعلام داشته، که تهاجم نظامی آمریکا به ایران را تحمل نخواهد کرد، هم اینکه قاعدتا آمریکا و شوروی در کشورهای هم مرز طرف مقابل نمیتوانند دخالت نظامی نمایند.

براین اساس میتوان نتیجه گرفت که آمریکا در اوضاع کنونی ایران دست به اقدام نظامی وسیعی که توده های خلق را بر علیه و رودر روی فشرده سازد، نخواهد زد. این امر، حتی اگر به سوار شدن خرده بورژوازی

را دیکال و کمونیستها بر رهبری جنبش توده ها نباشد، لا قائل توده ها را بیشتر در کنار خمینی و ر ضدیت با امپریالیسم قرار داده و گرایش به سمت شوروی را در خمینی تقویت خواهند نمود. با این همه، باید توجه داشت که آمریکا در آستانه بحرانی عمیق قرار گرفته است که از هم اکنون نشانه های آن مانند بیگاری، روبه افزایش و نرخ تورم ۱۴ درصدی و کاهش سرمایه گذاریها را مشاهده میکنیم. بحرانی که شبیه بحرانی ۱۹۳۰ سالهای بعد است. جنگ جهانی دوم است. این واقعیت در رابطه با آنکه میدانیم که امپریالیسم بهنگام گرفتاری در چنین بحرانی عمیق چاره یی جز توسل به جنگ افروزی و ایجاد فضای جنگی بمنظور بگردش انداختن سرمایه ها در تولیدات نظامی ندارد، مسئله را پیچیده تر میسازد. از طرفی آمریکا نمیتواند در اوضاع کنونی ایران دست به تهاجم نظامی بزند، و از طرف دیگر، اوضاع داخلی آمریکا آنرا ناگزیر از توسل به سیاست خشن و جنگی مینماید.

بهر حال، با وجود رشد و تقویت گرایش جنگ طلبی در آمریکا بر اثر بحران دائم التزاید آن، بدلالی که گفته شد، و از آنجا که آمریکا هنوز ایران را کشوری از دست رفته و تحت سلطه شوروی تلقی نمیکند، و از آنجا که با بیگانه نیرومندی در بورژوازی لیبرال و ارتش دارد، قطعاً سعی خواهد نمود که از طریق همسوسودن شرایط و تضادهای داخلی ایران با منافع خود عمل کند، یعنی آنکه بطور غیر مستقیم و از طریق نیروهای وابسته و متمایل به خود توطئه چینی نماید، تا زیر پای خرده بورژوازی حاکم خالی شود و رژیم ایران بطور کامل در دست بورژوازی قرار بگیرد، یا لاقل هژمونی آن در دست بورژوازی باشد. لازمه این کار از یک طرف تضعیف تدریجی قدرت خرده بورژوازی حاکم و بهرین آوردن مواضع قدرت مانند کمیته ها، سپاه پاسداران بسیج و... از دست آنست، و از طرف دیگر تضعیف و بریدن رگانهای توده ای که در برابر نظم بورژوازی و قدرت ارگانهای بورژوازی سد و مانعی محسوب میشوند، میباشد. در این راه بورژوازی میکوشد که تئورهای منتخب توده ها را که نقشی

در کنترل و نظارت بر امور دارند و نیز انجمن های اسلامی ارتش و سایر ارگانها و نهادهای راکه در راه تحمیل نظم دیکتاتورما با نسه بورژوازی وابسته میباشد، یکلی از بین ببرد. برایین میناست که چندی پیش بنی صدر شمه "نورایی شورا" را رسد، و اینک خبر از توطئه فرما - ندان ارتش برای تضعیف و محو تدر یجی انجمن های اسلامی که تحت نفوذ حزب جمهوری اسلامی میباشد می آید.

مسئله ای که میماند اینست که آیا آمریکا و بورژوازی برای کنار زدن جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه که تئور را در قدرت بورژوازی وابسته است، دست به کودتا خواهند زد؟ کودتا بر علیه جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه در واقع کودتا بر علیه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی است که اخیراً در مجلس اکثریت لازم را برای اعمال قدرت خود بدست آورده است، و کودتا بر علیه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی بدون تردید بمعنای کودتا بر علیه خمینی - حتی در صورت حفظ او - میباشد، که چنین کودتایی بدلیل نفوذ کلام خمینی در بین توده ها و وجود نهادهای راکه های نیرومند روحانیت مانند کمیته ها، مساجد، بسیج، سپاه پاسداران و... و بخصوص ضعف و ناتوانی ارتش در بسیج خود در این جهت، در نقطه شکست خواهد انجامید. فرماندهان ارتش بسختی میتوانند ارتش را در جنگ بر علیه خلق کرد. با وجود هزار فریب و بهانه - آنچنان که میخواهند بکار گیرند، چه رسد به اینکه بخوانند از آن بر علیه رژیم حاکم و خمینی بهره جویند. ارتش در صورت اقدام به اینکار بلافاصله از درون درهم خواهد شکست.

بنابراین کودتای مستقیم بر علیه خمینی و روحانیت در همان اوان کار با شکست روبه ر خواهد شد. در نتیجه تنها راهی که برای آمریکا باقی میماند، همانطور که گفتیم دخالت از طریق تضادهای داخلی است، تضادهایی که علاوه بر بروز آن در شکل مبارزه توده ها و حتی در حالاتی جنگ توده ها بر علیه هیأت حاکمه، بصورت حاد خود در درون بلوک سیاسی حاکم وجود دارد. بلوک سیاسی حاکم با داشتن تضادهای طبقاتی درون خود و با ادامه این تضادها بدلیل ادامه و گسترش بحران اقتصادی و تشدید مبارزه طبقاتی و نیز سازمان نیافتن

بقیه از صفحه ۱

بحران و انقلاب

اما غرضه
بورژوازی حاکم که هنوز قدرت اصلی
در دست اوست، شکست در کردستان
را در درجه اول بضرر خود میباید و در
عین حال از ادامه جنگ برای
تضعیف بنی مدرو بورژوازی طرفدار
او در حکومت استفاده مینماید.

بخشهایی از سنجند که به تصمیم
انقلابیون و الزامات تاکتیکی
تخلیه شده است، بعنوان پیروزی آر-
ش و پاسداران از سوی حکومت تبلیغ
میگردد. بنی صدر که خود میداند
ارتش به چاروژگاری افتاده و اشغال
سنجند در واقع پیروزی توخالی
بیش نیست شرایط را برای عقب
نشینی ظاهر از سوی موضع قدرت
مناسب یافته و اعلام میکند:

"وقتی حکومتی به هدفهای انقلاب
نی پایبند است و میخواهد آنها را
تحقیق خسد چه نیازی به ادامه سازی ؟
اینان باید بداند که پیشگاهنگان
استوار باشیم در ایران اندوینا بر-
این دشمنان خلق ما با دشمنان
خلق تا آنجا که احتمال بازگشت از
راه خیانت بخلق را بدهیم مدارا
میکنیم اما از آنجا به بعد ب-
قاطعت بمبارزه بر میخیزیم" (تجربه
سنجد سرمقاله انقلاب اسلامی ۲۳
اردیبهشت "بقلم رئیس جمهور")

تهمت ها و تفسیرهای بورژوازی
بنی صدر در قالب کلمات فوق را کنا
میگذاریم، آنچه جالب توجه است
هتداری است که او در رابطه با
"استفرا فاشیم" میدهد و
انقلابیون را از ترس آن به تعطیل
فعالیت های انقلابی دعوت میکند.

بورژوازی لیبرال از زبان
بنی صدر توجه همگان را به خط
وقوع یک "کودتای فاشیستی مذهبی"
بر علیه خود جلب و آنرا جاده صاف کن
کودتای دیگری توسط امپریالیسم
آمریکا معرفی میکند. بنی صدر حزب
حاکم (حزب جمهوری اسلامی) را
تهدید میکند که در صورت ادامه کار
شکنی به مقابله آن برخواند خواست.
دوروز بعد (۲۵ اردیبهشت)
سازمان مجاهدین انقلابی اسلامی
که از شرکای دائمی "ائتلاف بزرگ
است اعلامیه فوق العاده منتشر نموده
و در آن هشدار میدهد که آمریکا در صدد
کودتایی در ایران است و تلویحاً
بورژوازی حاکم و فرماندهان

ارتش را عاملین این کودتای معرفی
میکند روزنامه "جمهوری اسلامی"
اعلامیه مؤتلف خود را در صفحه اول
بجای میرساند. در این اعلامیه آمده
است:

"بر اساس اطلاعات موثقی که بما
رسیده آمریکا چنان خواهان تکیه بر
ستون پنجم خود (ایادی مزدور داخلی)
و... احتمالاً توسط عمالش در درون
ارتش (که متأسفانه بعضاً در فرمانده
هی سطوح بالا نیز نفوذ کرده اند)
ساواکی های فراری و مخفی (کسه
ایشنا نیز متأسفانه احیاء شبکه
کرده اند) و... در صدد برپا نمودن یک
کودتای داخلی است. و "این کودتای
به اصطلاح به آشوب و هرج و مرج در سر-
سر کشور خاتمه میدهد، سران انقلاب
و بخصوص پیروان مشی امام و احتمالاً
تعدادی از مردم روشنفکر و بیچاره
را از دم تیغ میگذرانند، مسئله کردستان
را حل میکند، بحرانش را در سیستان
و بلوچستان، خوزستان، آذربایجان
و گنبد حل میکند و در نهایت استقلال
امنیت و تمامیت ارضی ایران
بدست مزدوران آمریکایی به ارمغان
میاورد" اما "چون دست بخون
رهبران انقلاب و مردم لوده خواهد
بود بلافاصله با یک کودتای دیگر
دست راستی بشیوه "اندونزی" سرنگ
میشود"

جالب اینجاست که هر دو طرف
یکدیگر را به شرکت در کودتایی
متهم میکنند که عاقبت توسط
کودتای کاملاً دلخواه آمریکا
تکمیل خواهد شد. "سازمان مجاهدین
انقلاب اسلامی" کار را بجایی میکشد
تکذیب مردم رهنمود میدهد "امکانات
تسلحیاتی خود را آماده کرده و کسان
که در ابتدای پیروزی انقلاب با
کمیت های شهر محل خود ارتباط
داشته اند، مجدداً ارتباط موثر خود
را برقرار نموده و آمادگی خود را در
جهت هرگونه فداکاری و ایثار اعلام
دارند" و از انجمن های اسلامی در
ارتش میخواهد: "مراقب تحولات مشکو-

ک در ارتش بوده و مرتباً آن را به
مقامات مورد اعتماد خود گزارش
دهد" و "حتی الامکان فعالیت های
خود را بطور مخفی انجام داده تا از
چشم فرماندهان نامالح بدور ماند
و "با برادران هم فکر خود در
دیگر پادگان ها (از هر طریق که ممکن
است) ارتباط و هماهنگی ایجاد
کنید".

(جمهوری اسلامی ۲۵ اردیبهشت).
در همین اعلامیه از نیروهای انقلابی
و از جمله کمونیست ها خواسته میشود
که در این "کودتای" جانب پیروان خط
امام را بگیرند.

خطرا امپریالیسم راهبر دو جناح
حاکم بصورت کودتایی نشان میدهد
که هر یک دیگری را متهم به همکاری و
یا حداقل فراهم نمودن زمینه برای
آن متهم مینماید. هر کدام حاکمیت
خود را آن واقعیت خدا مبریا لیستی
تبلیغ میکنند که کودتای متوجه سرنگو-
نی آنست. ایضا دقتیه تا آنجا میرود
که جناح عمدتاً خرد بورژوازی حاکم
به سازماندهی مستقل خود (انجمن های
اسلامی) در ارتش میپردازد و از باز-
های خود (کمیت ها، ساجد و منابر)
را بحالت آمادگی در میآورد.
و در مقابل جناح بورژوازی حاکم
هم اقدامات دیگری را شروع
میکند، فرمانده نیروی زمینی
طبق فرمانی دستور شناسایی اعضا
انجمن های اسلامی و اعزام آنها به
جبهه جنگ در بانه را در میگیرد (۱)

صف آرای طرفین به ارتش
محدود نمیشود و در عرصه های دیگر هم
شروع شده است. "انقلاب فرهنگی"
که در اوایل ماه گذشته دانشگاه ها و
جنبش دانشجویان انقلابی را بخون
کشانیده بود مضمون گردهم آیی های
دو جریان مختلف میگردد. از سویی
بورژوازی لیبرال مبتکر کنفرانس
میگردد که حتی مجاهدین را به آن
دعوت میکند و از سوی دیگر "ائتلاف
بزرگ" از حزب جمهوری اسلامی، رو-
حانین مبارز و انجمن های اسلامی و

دیگران با تحریم کنفرانس کنفر-
انسی دیگر را در قمرها مینماید.
مسئله نخست وزیر مسئله دیگری
است که دو جناح حاکم را بر سر قدرت
بجان هم انداخت. جناح عمدتاً خرد
بورژوازی حاکم میخواهد شکست خود را
در انتخابات ریاست جمهوری با
بدست آوردن مقام نخست وزیری
جبران کند و بورژوازی لیبرال برای
حفظ موقعیت رئیس جمهور نخست
وزیر خود را میخواهد. همین دعوا بر
سر ادیو تلویزیون و مطبوعات در
جریان است.

"دادگاه انقلاب اسلامی" که از
ارگانهای تابع روحانیت حاکم
است بنظر تفرات فخرالدین حجازی
کا نیدای "ائتلاف بزرگ" به محاکمه
بر سر مبارزه ها تیروز مشغول میشود
و یک نفر را به اعدام و عده دیگری
را به حبس های طویل المدت محکوم
میکند. حجازی در توجیه جنایت خود
میگوید: "میگفتند ما به کردستان
نمیرویم و حاضریم برادر کشی
نستیم و اطاعت کورکورانه را نمی-
پذیریم و موجب شکده بعضی از غلبه ها
از دست فرماندهان شمر گردیدند." و
سران خرد بورژوازی حاکم با چنین
روشی و با گرفتن فتوا از خمینی و
منتظری خواهان ردهر گونه مذاکره
در کردستان و ادامه جنگ شده اند، آنها
قویاً از قبول شکست در کردستان
هراس دارند و بدین نسبت به بورژوا-
زی لیبرال که برای نجات فرماندهی
خوب را ارتش مجبور به عقب نشینی
است سوء ظن دارند.

مجموعه عوامل فوق بحران سی-
سی در حکومت و در تمام ارگانه های اد-
اری و نظامی آن است. در حالی
شدت میگیرد که جنبش توده ها در حال
رشد و گسترش است. جنبش انقلابی
خلق کرد در مقابل تجاوزات ارتش
و سپاه پاسداران سرکوبگر به مقاومت
قهرمانانه ای مشغول است. مبارزه
طبقه کارگر بر علیه مظاهر مختلف
نظام سرمایه داری بیکاری، اخراج
هر روز وسعت و عمق بیشتری میگیرد.
مبارزه توده ها در دهقان بر علیه مالکان
و عوامل حکومت روبرو شد میباید شد
تا رضایتی و اعتراضات بزرگمتکشان
بر محرومیت های ناشی از نظام
اقتصادی اجتماعی و سیاسی حاکم

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط
بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

شدت مییابد. هیأت حاکمه به برقراری
با نامور "بر علیه نشریات مخالف
خود و به تحریک بر علیه نیروهای
انقلابی مشغول است.

بورژوازی لیبرال که اکنون در قدر
سیاسی شرکت دارد هنوز ضعیف تر است
آنست که در رقابت با خرده بورژوازی
حاکم پیروز شود، به همین خاطر در
جستجوی متحد نیرومندی می رود
تا در جبهه انقلابیون شکاف انداخته
و مبارزات انقلابی را تضعیف داده و
پایه توده های بیشتری را به حمایت
از خود بکشد. اگرچه میدجلیب
خرده بورژوازی را دیکال و انقلابی
را در سر میپوراند. اما موانع
بزرگ مقابل این اتحاد با آشکار
بودن ماهیت ضد انقلابی آن در سر
کوب مبارزات انقلابی بزرگتر
شده است. گرایش اصلی بورژوازی
لیبرال بسوی دستجات بورژوازی
دیگری است که اکنون مستقیماً تحت
حمایت امپریالیسم آمریکا به
گسترش فعالیت مشغولند. بورژوازی
لیبرال که گروه های طرفدار بازرگان
و بنی مدراء در خود دارد برخلاف
این دستجات مورد نفرت توده ها
نیست و بالعکس به برکت افتخارات
جناح دیگر حکومت و تقدیس هائی
اجباری از ارتش و دستگاه های
اداری و نظامی دیگر بخشی از توده
را پشتیبان خود نموده است. به همین
خاطر پیوستن بورژوازی لیبرال
به آن دستجات با در واقع فشرده
شدن طبقه بورژوازی غایت تصور
امپریالیسم است. تنها در این صورت
است که امپریالیسم از هیچ اقدام
گسترده و آشکار نظامی در حمایت از
جبهه قابل ملاحظه بورژوازی دریغ
نخواهد ورزید. اتحادی که پیدایش
آن هنوز با موانع عینی و ذهنی
فراوانی روبروست و امپریالیسم
را از اقدام گسترده و پیگیر پیش از
موعید باز میدارد.

در شرایط بحرانی و بیقرانی که
جا مع ما در آن بسر میبرد تنها تشخیص
پرونده تحولات عینی مبارزه طبقه ای
و تعیین تاکتیک های پرولتاریا بر
مبنای آنست که میتوان دورنمای
جنگ میان اردوی ضد انقلاب را به
جنگ میان انقلاب و ضد انقلاب یا
جنگ میان پرولتاریا و متحدینش
از یکسو و بورژوازی متکسبی به
امپریالیسم و متحدینش از سوی دیگر
تبدیل نماید. حالتی که تنها در
صورت رشد سریع جنبش کمونیستی و کلاً
انقلابی، رشد و تشکل و آگاهی پرو -

لتاریا و توده زحمتکش میسر است و لا
غیر.

برای تشخیص آن وظایف فوری
و جدی که اکنون در مقابل جنبش
کمونیستی برای تدارک هر چه زودتر
این آمادگی قرار میگیرد، بار دیگر
به بررسی دقیقتر عوامل مختلف
بحرانی که سر تا پای جامعه را فرا
گرفته است میپردازیم.

همچنانکه اشاره شده همزیستی
دو جریان اصلی قدرت سیاسی
(بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی
حاکم) که همراه با وحدت و رقابت
است وارد دوران جدید و بحرانی
شده است. در مقام "رزمندگان"
شماره ۱۱ ریشه های بحران سیاسی
حکومت به تفصیل مورد بررسی قرار
گرفت و در شماره ۱۲ یکی از جلوه های
معین مسئله انتخاب نخست وزیر
تشریح گشت. در عین حال سیر حوادث
و تحولات مبارزه طبقاتی که از جمله
در حکومت درجی نیست با ردیگر
بحران شدت یافته رقابت دو جناح
اصلی حکومت را برای دست یافتن
به موقعیت برتر نشان میدهد.
طرفین این رقابت به تدریج دو خط
مشی متفاوت را هر هر خود به مشکلات
مقابل حکومت میسر می کنند.

**مشکلاتی که رهبری از یکسال
گذشته در مقابل قدرت سیاسی جدید
قرار گرفته است عبارت بوده اند از:**
(۱) پایان دادن به بحران انتقال
بی جا مع، سرکوب مبارزات انقلابی
و رشد یافته توده های که به تدریج
خود را از قید و بند تصورات و اهی
نسبت با ماهیت و توانایی های
حکومت جدید خلاص کرده اند.

(۲) بحرکت در آوردن چرخه های
اقتصاد در شکسته نظام سرمایه داری
وابسته به امپریالیسم در شرایط
انقلابی و در متن مبارزات حاد
طبقاتی، شرایط و متنی که هم امپری -
الیسم و بورژوازی متکی به آنرا از
فعالتهای اقتصادی بازداشتند
است و هم حکومت را در جلب بورژوازی
و تکیه بر امپریالیسم برای رونق
اقتصادی ناکام گزارده است.

(۳) رقابت های شدید در جریانات
مختلف ضد انقلابی در بیرون و درون
قدرت حاکمه برای باز یافتن موقعیت
و دست یافتن بر موقعیت
بهتر (رقابت های بین جناح های
درون حکومت)

قدرت سیاسی جدید که از همان
ابتدا بصورت بلوک نامتجانسی
تشکیل گشت با مشکلات فوق الذکر

دست یگریبان بود. بازرگان و دارو
دسته و میکوشید تا با احیای موقعیت
بورژوازی از هم گسیخته، متحد
نمودن تمام دستجات بورژوازی
جلب حمایت امپریالیسم و با منار
نمودن تدریجی خرده بورژوازی عنوان
گسیخته، حاکم را مرکز قدرت، رسالت
تاریخی خود را به انجام برسانند.
چیزی نگذشت که بازرگان و دارو در
سته او در مقابل مبارزات انقلابی
خلق کرد و انتظارات و خواسته های
توده زحمتکش از نظریه سی سقوط
نمود و به موقعیت ضعیفتری در حکومت
عقب نشست. اما در عین حال این
سقوط سیاسی شکستی بود برای
مجموعه هیأت حاکمه که حتی با ظاهر
سازی های موقت و تو خالی خرده
بورژوازی حاکم و بخصوص روحانیت
ملهم از آن جریان نگشت. تنها سه
ماه آواره امورتوسط شورای انقلاب
و جناح غالب بر آن (حزب جمهوری
اسلامی) کافی بود تا مکافات حکومت
بریک جا مع انقلاب زده و به ستیریا
امپریالیسم برخاسته، دامن گیر
این جناح آشکارا میدان آمده نیز
بشود.

هیأت حاکمه متحدانه به تلاشی
در حفظ اعتماد دست شده توده ها
نسبت به خود پرداخت. هم چنین برای
کاهش تشنج بوجود آمده با امپریا -
لیسم مجبور به عقب نشینی بود. این
دو ضرورت شرایط را برای پیدایش
یک جریان ثالث در حکومت بوجود
آورد. بنی مدر اجریانی که هنوز از
سوی توده ها زمامت نشده اما برای
امپریالیسم و نظام سرمایه داری و
به تدریج پدیدش بود. جریانی جدا از
نهضت آزادی آرمایش شده و رسوا
شده و جدا از "حزب جمهوری اسلامی"
روحانیت حاکم که خود را در صف
مبارزات ضد امپریالیستی جا
میزند. "حزب" و روحانیتی که میخواهد
هد "نجات" رفع تشنج میان خود و
آمریکا را با انتخاب یک واسطه
"با تقوا" بنویسد. جریانی که در
تطابق با خواست باطنی حزب و
روحانیت حاکم مبارزه با امپریا -
لیسم را بگونه ای "مطلوب" تفسیر
مینمود و خود مسئولیت اجرای آنرا
بعهد می گرفت. جریانی که رموز
فریختن توده و جلب اعتماد بورژوازی
را میدانست اما آن زمان هرگز
با ارازلگیم متنفذ و قادر به
"حزب جمهوری اسلامی" فراتر گذارد
و در همان مرز میان تصورات سنت
شده اما هنوز با برجای توده ها به
حکومت و قدرت روبرو تحلیل رفته اما
باقی حکومت در جلب توده قدم میزد.

بخش مهمی از روحانیت از سیا -
ست بنی مدر پشتیبانی نمود، حزب
حاکم دچار تشنج گردید، تنها کاند -
یدی مترقی ریاست جمهوری با
استفاده از ولایت فقیه کنار گذاشته شد
و آراء اکثریت به بنی مدر تعلق گرفت.

امید بورژوازی

تعلق اکثریت آراء به ریاست
جمهوری که اختیارات و مسئولیتهای
مهم را در حکومت بدست میگرداند و
ماهیت بورژوازی ایده ها بر نامه های
جریانی که این چنین بقدرت رسیده
بود یکی از مهمترین ضعف های بورژ -
وازی را که همانا فقدان پایه توده ای
و محبوبیت سیاسی آن بود. جریانی
مینمود. بورژوازی که تا آن زمان
با مادر کردن تحفه های بی چون
مدی و بختیاریا و بازرگان و امیر
انتظام و امثالهم بخت سیاسی خود
را در نجات موقعیت طبقاتی رویه
پاشیدگی خویش از دست میداد. اکنون
بیکبار رو شگفت زده امید جدیدی
را در میان صفوف خود می یافت.

امید جدید بورژوازی از صندوق
رای، این قبله مقدس بورژوازی،
بیرون آمده بود. موفقیتی که اخراج
بورژوازی از انقلاب را تا مدتها
میتوانست سرپوش گذارد. بورژوازی
لیبرال تصمیم گرفت که از این پس
"جاقوی بنی مدر را تیز کند" و دستجات
مختلف بورژوازی نیز بجای امید
بستن به رسوا شدگانی چون بختیار
و مدنی به تلاشی "رئیس جمهور
محبوب" چشم میدوختند. اما هر چه
دستجات بورژوازی بر پشتیانی
از بنی مدر بیشتر به شوق میآمدند.
حزب و روحانیت حاکم بیشتر به وحشت
میافتاد. خرده بورژوازی حاکم که
از همان ابتدای قدرت گیری خود
بناچار راه طلب و طرحهای اقتصادی
بورژوازی را میپذیرفت و جالب
اینکه طرحهای اقتصادی مورد نظر
بنی مدر را نیز به اتوبی های خود
نزدیک ترمیم یافت، اکنون تا ب
تحمل خروج بورژوازی را از حد یک
شریک درجه دوم حکومتی نداشت.

بنی مدر که در ابتدا بعنوان
محصول کشاکش و فرسایش درون سیاسی
حکومت و محصول تضاد خرده بورژوازی
حاکم با منافع انقلابی توده ها از
یکسو و ضرورت رفع تشنج آن با
امپریالیسم از سوی دیگر بقدرت
رسیده بود، بزودی و بنا به جبر طبقاتی

در موقعیت شایسته خود قرار گرفت. رئیس جمهور بفرمان فقیه زمانه ارتش ناسمان و فرماندهان گشت، رئیس جمهور براس شورای انقلاب نشست، رئیس جمهور ما موربرقراری نظم و آرامش بورژوازی گردید، و قس علیهذا، حمایت خرد بورژوازی حاکم از رئیس جمهور در این امور ضروری برای موجودیت تمامی هیات حاکمه بزرودی با حرص و آاز خرد بورژوازی در حفظ موقعیت خویش در قدرت سیاسی درضاقتی آمد.

خرد بورژوازی قرار گرفت و میگردد که آنکس که بهتر و بیشتر در گردستان سزوکوب میکند، آنکس که بهتر و بیشتر تمامیهائی انقلابی را ممنوع میکند، آنکس که بهتر و بیشتر "نظم" را در کارخانه و مدرسه و خیابان برقرار میسازد و بالاخره آنکس که توده را میفریبید و خود را متشکل میکند است که میتواند موقعیت برتر سیاسی را در قدرت حاکمه برای خود حفظ کند. در سهایی که فصول آن را رئیس جمهور و بورژوازی پشتیبان او میدانست و کوشیده است تا همه را بهتر انجام دهد.

دوراهل مختلف بورژوازی خرد بورژوازی حاکم در انجام بهتر این وظایف از ماهیت طبقاتی متفاوت آنها و امکانات متفاوت موجود آنها نشأت میگیرد: خرد بورژوازی حاکم که هنوز پایه وسیعی در میان توده ها دارد و به تبعات و علائق مذهبی آنها متکی است بنام خط امام، "مبارزه فدا میریالیستی"، "انقلاب فرهنگی" و "امثالهم میگویند" مقصود برسد. بورژوازی بنام حاکمیت دولت، باقتل و تمامیت ارضی و بحث آزاد (!) اولی از شکل های خلی خود، کمیتها، باسداران، انجمنهای اسلامی و شبکه روحانیت و وعظ و مساجد و منا برای استفاده میکند و دومی از ارتش، شهربانی و بوروکراتهای اداری و امثالهم.

نمایندگان خرد بورژوازی حال کم در طول ۱۵ ماهی که ابتکار عمل را در اداره حکومت داشته اند پایه های وسیع خود را بتدریج از دست داده اند. برخلاف تصور آنها مردم به مسلمانان خالی در یک طرف و مسلمان انقلابی، "چپی ها" و "روشنفکران غرب زده" و... در سوی دیگر تقسیم نشده و نمی شوند. مردم براس طبقات تقسیم بندی شده اند و تنها یک تاریم بیرونی است که میتواند ندید و ندانند انقلابی طبقه کارگر و توده های

زحمتکش شهر و ده را تا مین نمایند. خرد بورژوازی سنتی و روحانیت ملهم از آن با حرکات ارتجاعی خود در حکومت با هیت ضد انقلابی خود را نشان داده اند. اگر این ماهیت ضد انقلابی برای خلق کرد و ترکمن در قالب فرستان "قشون اسلام" از سوی خرد بورژوازی حاکم تجربه شد، برای کارگران و دهقانان و سایر توده های زحمتکش دیگر مناطق ایران نیز رفته رفته از طریق لمس ماهیت "انجمنهای اسلامی" ارتجاعی، حمایت آنها از سرمایه داران، حمایت روحانیت از مالکان و ثروتمندان، حمایت باسداران و کمیتها و استعمارگران و بالاخره ماهیت دستجات و لگردان چاقوکش "حزب الهی" تجربه میگردد. از زمانیکه خرد بورژوازی حاکم به رای ۹۹٪ (بقول خودش) به "جمهوری اسلامی" میباید تاکنون که در نهان نیست (باز هم بقول خودش) تنها ۶۶٪ مردم به پای صندوقها حاضر میشوند و تازه رای نیمی از آنها برای او نامطلوب است، فقط ۱۵ ماه میگذرد!

کاهش پایه توده های خرد بورژوازی حاکم، و نیز رقابت بورژوازی لیبرال، او را به اتخاذ شیوه های فوق العاده و اضطرابی جهت حفظ موقعیت برتر در مقابل تعرضات بورژوازی واداشته است. بورژوازی لیبرال در عرض همین ۱۵ ماه از رسوایی اسفباریه امید دیدار و ز خود دست یافته و در طول این مدت نیز از ناراضی های مردم از حکومت، در جلب آنها بسوی خود و بالاخره بیطرف نمودن آنها پیشرفت چشمگیری داشته است.

امپریالیسم آمریکا

و مبارزه طبقاتی

امپریالیسم آمریکا بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم سرسپرده خود در ایران، برای احیای نفوذ خود توجه خود را عمدتاً به رشد قدرت بورژوازی لیبرال در حکومت معطوف داشته است. حضور خرد بورژوازی سنتی در حکومت اگرچه مانعی در مقابل سیر سریع تحولات مورد نظر او گشته اما قدرت این خرد بورژوازی بیش از آنچه در تفادیا منافع امپریالیسم بوده است، بر علیه منافع انقلابی توده های زحمتکش و فعالیت انقلابی بیون و بویژه کمونیستها بکار رفته است. یعنی بر علیه همان خطری که بقول کارتر در بیامش به آیت الله خمینی "نظام مشترک آمریکا و ایران

را تهدید میکند" تا قبل از اشغال سفارت "امپریالیسم آمریکا" سیر مطلوبی را مشاهده میکرد که زیرا ل هویز و سالیوان ها مقدمات آنرا فراهم کرده بودند. حتی پس از دوره ای کوتاه بعد از اشغال "سفارت" نیز عقب نشینی خرد بورژوازی حاکم از درخواستهای اولیه خود و قدرت گیری مجدد بورژوازی این "سیر مطلوب" را تا آنجا ادامه داد که به پیام معروف کارتر مین آتست.

فرورتهای بین المللی و استراتژیک برای نشان دادن موقعیت امپریالیسم آمریکا حتی تا شش ماه پس از واقعه "اشغال سفارت" نتوانست خطرات ناشی از اقدامات شدید و نظامی بر علیه ایران را برای امپریالیسم موجه نماید. زیرا گذشته از خطر نوعی عکس العمل از سوی شوروی و پیادایش وضعیت متشنج در منطقه حاس و نفت خیز خلیج فارس، خطر سقوط همیشگی بورژوازی از قدرت و از هم پاشیدگی ارتش که امیدهای اصلی امپریالیسم آمریکا در بازگرداندن ایران به دایره سلطه کامل بوده اند نیز خطری غیر قابل تحمل برای آن بوده است. کما اینکه تجا و ز نظامی آمریکا با اینکه همان خد و اقعه پس باقی ماند، اعتراضات شدیدی از سوی محافل مختلف امپریالیستی برانگیخته و سوءظن های شدیدی را از سوی مردم نسبت به ارتش "جمهوری اسلامی" و فرماندهان آن برانگیخت. سوءظن هایی که خرد بورژوازی حاکم از آنها برای کوبیدن بورژوازی استفاده ننموده و مینماید.

هرگاه اقدامات امپریالیسم آمریکا بگونه ای باشد که مانعی که حکومت در مقابل مبارزه ضد امپریالیستی توده ها بوجود آورد خرد کند و مبارزه ضد امپریالیستی اچ گیرد، انعکاس این وضعیت در درجه اول سقوط سیاسی بورژوازی لیبرال و در هم ریختن بیشتر اکیال کوشش آن در احیای دستگاه اداری و نظامی کنونی است. سقوطی که نه تنها قدرت سیاسی را از مزیت حضور و مشربورژوازی در آن برای امپریالیسم تهی خواهد کرد، بلکه امکانات بهره برداری موجود توده ای آن را نیز برای همیشه از سوی امپریالیسم از میان خواهد برد. خواه بصورت قبیله کامل قدرت توسط خرد بورژوازی حاکم که هنوز قدرتمندترین نیروی سیاسی در مقطع کنونی را تشکیل میدهد، خواه در رشد سریع نیروهای انقلابی و مبارزات توده های که آنها برای

کسب قدرت سیاسی بحرکت در میآورد. نتیجه هرچه باشد چه حکومت خرد بورژوازی که بتدریج در حیطه نفوذ شوروی درآید، و چه ویتنامی که برای شکست قشون آمریکا مبارزه میکند، اگرچه دوش را با یک متفوت را برای انقلاب بوجود میآورد، اما برای آمریکا تنها یک نتیجه دارد: خروج آمریکا از دایره نفوذ آمریکا و متحدینش و بهم خوردن شدید نظام امپریالیستی در منطقه (!)

ظاهراً امپریالیسم آمریکا در مقطع کنونی خطرات ناشی از اقدامات شدید نظامی علیه ایران را تشخیص میدهد و عملیات خود را در حدی تهدیدی و تجاوزات ایدایی نگاه داشته است و امید خود را به تشکیل جبهه واحد بورژوازی داشته است. در هر صورت انقلابیون و بویژه کمونیستها حتی از تجاوزات و تمام عیار آمریکا اقدامات عوامل مستقیم و سازمان یافته اود در ایران منبهر استدلال و دست از مبارزه انقلابی بر نخواهد داشت. کمونیستها جنگ توده ای بر علیه قشون آمریکا در ایران را به انقلاب برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تبدیل خواهند نمود.

کمونیستهای ایران بهیچ وجه چون رهبران خائن حزب توده قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد منفعلس نخواهند نمود و از آماج توده ها در بسیج انقلابی بر علیه تجاوز امپریالیسم، تا کسب قدرت سیاسی توسط توده زحمتکش به بهترین وجه استفاده خواهند نمود.

بر خلاف کسانی که تصور میکنند "مبارزه طبقاتی از منثور مبارزه ضد امپریالیستی میگذرد" (!) هیچ طبقه ای مگر به حکم اجبار و بی ضرورت منافع طبقاتی (!) در طبقه مشترک با طبقه دیگر جمع نمیکرد. تهدیدهای امپریالیسم آمریکا دورکن اصلی قدرت سیاسی حاکم را بجان یکدیگر انداخته است زیرا حداقل یکی از آنها (خرد بورژوازی حاکم) درست بهمان خاطر که منافع طبقاتی خود را راجع بر هر چیز دیگر میدانند، حتی از تشنج ناشی از تهدیدات آمریکا احدا کشت استفاده را برای قبیله کردن قدرت سیاسی بکار نمیبرد. زیرا میدانند که اگر امروز از این شرایط مناعده که هنوز پایه توده ای و اهرمهای موثر سازماندهی دارد از تمام نقطه ضعفهای طرف مقابل برای عقب نشاندن اود تعرضی که آغاز کرده استفاده نکنند فردا موقعیتش بر مراتب

بحران و ...

کنونی هیچ سیاسی را بطور جدی نمیتوانند دنبال کنند.
ثانیاً: اتحاد نیروهای انقلابی پرولتاریا و متحدین او برای بسیج انقلابی توده ها جهت نیل به قدرت و مقابله با هر مانع ضد انقلابی در این راه است.
ثالثاً: دعوت پرولتاریا و توده های زحمتکش به آن مبارزه ای است که در پروسه آن وظایف فوق یغنی بقیه در صفحه ۷

یا لیسم، فاشیسم، کودتا و... رهبری توده ها را در گشودن جبهه ای بر علیه طرف مقابل بدست بگیرند
کمونیتها با پیداست اندر کار کشودن جبهه، انقلابی مستقل پرولتاریا و متحدین آن بر علیه امپریالیسم بورژوازی متحدان و برای کسب قدرت سیاسی بشوند.
بحران سیاسی در حکومت اکنون از بعد درونی آن خارج گشته و در جستجوی پایه بیشتر برای خارج از خود کشیده میشود، حاکمین از ما میخواهند که برگزینیم: حمایت از بورژوازی لیبرال بر علیه خرده بورژوازی حاکم تنگ نظری و قیامت مرتجع بخاطر اینکه قول آزادیهای بورژوازی را میدهد؛ و یا حمایت از خرده بورژوازی بر علیه بورژوازی لیبرال، فردا فاشیست؛ زیرا که خرده بورژوازی گویا "خطأ" فدا امپریالیست است (۱).

کمونیتها با پیدر اندیشه ایجاد صف مستقل پرولتاریا و متحدین او باشند. آنچه برای کمونیتها در درجه اول قرار دارد:
اولاً: دستیابی به وحدت اصولی در میان خود است زیرا که با وضعیت

سرکوب و کشتار خلق کرد، اجسرای "انقلاب فرهنگی اجتماعی" فرستاد. دن دستجات حزب الهی به خیا با آنها برای ضرب و جرح میارزین، و تحریک توده بر علیه انقلابیون و کمونیتها تفسیر میکند. او نیز در این مبارزه طبقاتی خود، به فلج نمودن ارتش توسط نفوذ خود در آن، به پایا توده ای روحانیون، به امکانات کمیته ها و پاسداران و تشکلهایی تنظیمی انجمن های اسلامی در موسسات تکیه میکند. او نیز هدف خود را خنثی نمودن توطئه کودتا بی بنفع امپریالیسم میداند و از انقلابیون و کمونیتها دعوت میکند که از او به احترام "خط فدا امپریالیستی" اما و به احترام خرده بورژوازی بودنش تبعیت نمایند تا جهنمی "فدا امپریالیستی" برایمان تسداریک بینند.

"خطر کودتا" بیش از آنکه از وقوع آن نشات بگیرد در خدشای است که در ذهن انقلابیون و توده های مردم نسبت به مبارزه طبقاتی صورت میگیرد دو جناح اصلی حکومت میکوشند تا مبارزه طبقاتی را در جدالهای میان خود خلاصه کنند و بنام مبارزه با امپری-

بدتر خواهد بود. تا زمانیکه بورژوازی لیبرال امید خود را در حکومت از دست نداده است این کشمکش بصور گوناگون و آگاهانه و نا آگاهانه ادامه خواهد داشت.
هر طبقه ای هر مقوله، اجتماعی و از جمله مبارزه فدا امپریالیستی را بنوعی تفسیر و بنوعی تفسیر میکند. بورژوازی لیبرال اکنون مبارزه فدا امپریالیستی را با خلق سلاح انقلابی بیون، سرکوب مبارزات انقلابی دنبال میکند. با و داشتن انقلابیون به تعطیل فعالیت های انقلابی و پیش گرفتن شیوه بحث آزاد! با دعوت آنها به تبعیت از او در خنثی نمودن اغتشاشات داخلی که گویا به تحریک آمریکا و یکمک "حزب الهی" و کلاً خرده بورژوازی حاکم در قالب حکومت فاشیستی مذهبی جلوه گر خواهد شد دنبال میکند. بورژوازی لیبرال در این مبارزه، طبقاتی خود تکیه به ارتش و وجهه "محبوب" خود و نیروی توده ای سازمان های انقلابی و مترقی مضطرب و فریفته شده را در نظر دارد.
خرده بورژوازی حاکم نیز با فدا مبارزه فدا امپریالیستی را ادامه

بقیه از صفحه ۱

شورش سیاهان امریکا ...

وادامه، مبارزات زحمتکشان بر علیه ستم و زور امپریالیسم تیره و تار - از نظر امپریالیستها - میباشد. این چشم انداز از آن تیره تر میشود که در کشورهای تحت سلطه امواج اعتراض و مبارزه بر علیه سلطه سرمایه در حال خیزش است. آمریکا مرکزی در تب شورش و انقلاب میوزد، و ثیلی و آژانتین زیر خا کسترند. ترکیه در آستانه فرا گرفتن در وضعیت انقلابی است و کره سخت دستخوش التهاب و هیجان انقلابی است. به نحوی که در اغلب شهرهای آن تظاهرات عظیم سیاسی بر علیه رژیم حاکم صورت گرفته، و اوضاعی شبیه زمستان ۵۷ ایران را بدست آورده است. شورش و آشوب در کشورهای تحت سلطه آمریکا و نیز در شهرهای داخلی آمریکا خبر از آینده بی خوش برای پرولتاریا و خلقهای تحت ستم میدهد و در واقع ناقوس سرگرمی امپریالیسم بصدادر آمده است. ■

لیستی ما در نماید. امریکانا گزیر است که بخش قابل توجهی از فشارها و عواقب بحران عمومی سرمایه داری را در خود حفظ کند، و آنها را برگرداند. کارگران و زحمتکشان خود تحمیل نمایند. نرخ تورم آمریکا به ۱۴ درصد و نرخ بیکاری در آن به بیشترین حد از پان جنگ ویتنام بدینورسیده سرمایه گذاریها کاهش یافته، و در انگلیس جفت طبیعی آمریکا نرخ بیکاری به بیشترین حد از پان جنگ جهانی دوم بدینورسیده است. به همین خاطر است که اعتراضات دورن جامعه آمریکا روز بروز خشن تر و اما سی ترمیگردد، فقر و تنگدستی ناشی از بحران که گریبانگیر توده های زحمتکش بخصوص سیاهان، گردیده زمینه تا شیرجی و پروژا بر عوام مل نارضایتی مانند تبعیض و مسائل سیاسی دیگر میشود. چشم انداز بروز اعتراضات

میکاست، و به پهای جنایت ها و قتل عام های فراوانش در کشورهای دیگر نسبت سرکوب و کشتار خلق خود را پاشین میآورد، و حتی نا چیز میساخت. اما اینک بنظر میرسد، که عصر خوش آمریکا لایان بی پایان رسیده، و دروان آرایش طلایی آمریکا بسر آمده است. اینک خلقهای کشورهای تحت سلطه یکی پس از دیگری خود را از زیر چنگال سلطه امپریالیسم رهاس میکنند. ونفسی در آزادی و براحتی میکشند. اینک خلقهای کشورهای دیگر با آزادی از زیر یوغ ستمگین امپریالیسم امکانات وسیع سود آوری کلان سرمایه های امپریالیستی را که در متنی از سرکوب خشن و اختناق و کشتار برگردش در میآمدند، متوقف ساخته و با کاهش میدهند. و در نتیجه این امکان را از آمریکا سلب میکنند. که بحران ذاتی سرمایه داری را از دوش خود خالی کنند و آنرا به کشورهای تحت سلطه سرمایه امپری-

امریکا با کمک غارت و بهره کشی وسیع از کشورهای دیگر جهان و در بین راه کشتار و سرکوب و حشانه خلقهای آن کشورها میتواند کباب و فشار توان نرسای سرمایه را برگرداند. کارگران و زحمتکشان خود آمریکا اندکی کاهش بخشد، و در نتیجه مانع از بروز سیاهان و در نتیجه تقریباً لا گرفتن مبارزات خونین خلق آمریکا بر علیه حکومت آن میگردد. آمریکا نا بکار انداختن سود و سرمایه های خود در کشورهای دیگر امکان را نمیافزاید، که از تورم سرمایه و برگردش نیفتادن در امریکا و در نتیجه رکود و بیکاری جلوگیری نماید. و بدین طریق امکانات کار، بیمه بیکاری و آسایش نسبی بسرای اکثریت خلق آمریکا فراهم سازد. در واقع آمریکا بیکمک کشتار، خونریزی و سرکوب و حشانه خلقهای کشورهای دیگر، با فشار و خونبار سرمایه را از گردنه کارگران و زحمتکشان خود

بقیه از صفحه ۲

امپریالیزم آمریکا...

بحران و...

بقیه از صفحه ۶

رشد رهیبری کمونیستی در مبارزات طبقه‌ای پرولتاریا، اتحاد نیروهای انقلابی متحدین و بسیج انقلابی توده‌ها تا من کردن و تبدیل به قدرت را به اجرا درآورد.

وظیفه کمونیست‌ها سازماندهی و هدایت پرولتاریا و توده‌های زحمتکش برای تیل به قدرت سیاسی است. کمونیست‌ها در این راه در هر عرصه که به رشد گامی و آمادگی طبقه کارگر و متحدین آن کمک نماید مبارزه خواهند کرد و در این راه به هر گونه اتحاد دموقت و کوتاه مدت دست خواهند زد. اما آنچه امروز برای پیگیری هر چه بهتر و بیشتر در انجام این وظیفه می‌رود ضرورت درجه اول دارد، گسترش تبلیغ و ترویج و سازماندهی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش در سطوح گوناگون است.

مضمون تبلیغ و ترویج کمونیست‌ها نمیتواند چیزی جز افشاگری ماهیت ضدانقلابی بلوک سیاسی حاکم، گوشزد نمودن آینده مبارزات طبقه‌ای و جنبش انقلابی در جامعه و

ضرورت‌های ناشی از آن باشد. به این صورت است که ضرورت تشکیل توده‌ها در مقوف سازماندهی انقلابی کمونیست‌ها تا آن حد که

عرصه تبلیغ و ترویج برآورده میگردد سازماندهی کمونیست‌ها نیز چیزی جز مشکل نمودن توده‌ها در بهترین اشکال ممکنه و از جمله عالی‌ترین شکل آن آمادگی مسلحانه برای جنگ توده‌ای بر علیه امپریالیسم و بورژوازی متحد امپریالیسم نمیتواند باشد. سازماندهی کمونیست‌ها بهیچوجه نمیتواند به تعمیق و گسترش هر چند ضروری شوراها و کنونی محدود شود. کمونیست‌ها میبایست در اندیشه ایجاد اشکال جدیدی از سازماندهی توده‌ها باشند. اشکالی که تحت هدایت کمونیست‌ها بتوانند به ضرورت مبارزه‌ها در طبقه‌ای جاری و دو-رئسای سرخ آن پاسخ دهد. ■



پاسداران طبیعی و عمده نظام سرمایه داری وابسته یعنی بورژوازی لیبرال و متحدان امپریالیسم باشند. کمونیست‌ها و انقلابیون باید بتوانند از تها در ده بورژوازی حاکم با امپریالیسم در مبارزه بر علیه امپریالیسم

لیسم و نظام سرمایه داری وابسته استفاده نموده، و حتی در صورت مقتضی و در جهت نابودی نظام سرمایه داری وابسته، خرده بورژوازی حاکم را که مهر ضد انقلابی بر پیشانی خود دارد، به اختلاف با خویش بکشانند، و ضدیت آنرا با امپریالیسم نشان دهند. اما با بودی سیستم سرمایه داری وابسته نمایند. اما باید توجه داشت که تحقق چنین تاکتیکی و بهره‌گیری انقلابی از تها در ده بورژوازی حاکم با امپریالیسم مستلزم نیرومندی و استحکام صف متشکل چپ و جبهه انقلاب می‌باشد. ■



■ - لازم به توضیح است که بورژوازی لیبرال بعنوان پاسدار اصلی و طبیعی نظام سرمایه داری وابسته همیشه در مقابل پیگان حمله انقلاب قرار دارد، و حتی در شرایط حاد که مواجه با چشم انداز تصویر شده در مقاله نیستیم، به خصوص در شرایطی که قبل صحبت از آن کرده ایم که در مقابل تهاجم وسیع جناح خرده بورژوازی حاکم بر علیه انقلاب لبه تیز حمله را باید متوجه این بورژوازی ساخت، باز ما با قوی هیچ درنگ و تردیدی به مبارزه قاطع و انقلابی با بورژوازی لیبرال میپردازیم. به عبارت دیگر، اینکه لبه تیز حمله ما در حال حاضر متوجه خرده بورژوازی است و به هنگام اوضاع پیش بینی شده متوجه بورژوازی لیبرال میگردد، بهیچوجه بمعنای پذیرش احتمال همکاری و ائتلاف با بورژوازی لیبرال در لحظه حاضر نخواهد بود.

صورت باشد، قابل پیش بینی نیست، ولی آنچه با قاطعیت میتوان گفت، اینست که بورژوازی لیبرال در برابر اوضاع پر آشوب کنونی و قدرت برتر خرده بورژوازی سنتی مرفه ناگزیر از دست زدن به قمار قدرت است. امپریالیسم نیز این امر را تحریک و تقویت مینماید. و در این صورت در کفار جنگ انقلاب و ضد انقلاب، شاهد جنگ درون فدا انقلاب خواهیم بود.

در چنان وضعیتی است که امپریالیسم برای تقویت پایگاه طبیعی خود، یعنی بورژوازی لیبرال حتی به دخالت نظامی بصورت کمک به جناحی از طرفین درگیری و متحاصم میادرت خواهد نمود. در این حالت، امپریالیسم با داشتن پایگاه نیرومندی که بخشهایی از بورژوازی لیبرال، ارتش و احیاناً بخشهایی از توده‌های قریب خرده، از جمله بخشهای عقب مانده عشاری باشند، خواهد توانست هم با تجربه ایران و دفاع از منطقه نفوذ و قدرت جناح متمایل به خود که قطعا جنوب ایران و منطقه نفت خیز باشد، منافع حیاتی خود را در منطقه خلیج فارس را پاسداری کند، همه فضای جنگی مطلوب و مورد نیازش را فراهم آورد.

در صورت وقوع آنچه گفته شد، که احتمال آن بعید نیست، اوضاع پیچیده مبارزه طبقه‌ای کنونی بغرض ترشده، و وظایف کمونیست‌ها و انقلابیون حساستر و دقیقتر خواهد گشت. کمونیست‌ها پیش ویش از هر چیزی باید در جهت ایجاد صف واحد و متشکل خود بعنوان نمایندگان طبقه کارگر تلاش نمایند. و این مهم را چه بصورت وحدت وجه در شکل اتحاد و ائتلاف یا به عمل پوشانند. و در عین حال برای تقویت بلوک انقلابی بر علیه امپریالیسم و پاسداران نظام سرمایه داری وابسته سعی نمایند که با دموکرات‌های انقلابی، جبهه مشترک انقلابی بر علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته تشکیل دهند.

از این گذشته در چنین اوضاعی طبیعی است که تهاجم حمله کمونیست‌ها و انقلابیون در درجه اول و عمدتاً باید

نظم بورژوازی وابسته، ابزاریارو پایگاه مناسب تثبیت نظام سرمایه داری وابسته و تامین منافع امپریالیسم نمایند. پایگاه طبیعی و مناسب امپریالیسم در ایران، بورژوازی وابسته است که در حال حاضر بورژوازی لیبرال منافع آنرا نمایندگی میکند. جناح خرده بورژوازی - روحانی بلوک سیاسی بسیار وجود یافته که در خدمت تثبیت و استقرار نظام سرمایه داری وابسته و در جهت سرکوب مبارزات انقلابی توده‌ها بر علیه نظام عمل میکند، باز بدلیل خصوصیات خرده بورژوازی و روحانی موجود در آن، پایگاه مناسب و طبیعی امپریالیسم محسوب نمیشود، و حتی تا حدودی سد راه تامین منافع امپریالیسم میباشد.

امپریالیسم تا مدتی امید داشت که خمینی و جناح خرده بورژوازی ای حکومت کلا تبدیل به اهرم قدرت سرمایه داری وابسته گردد. و با بلخوبی در بافته است که انتظا و همسویی منافع امپریالیسم با خرده بورژوازی حاکم نه تنها تا من نشده، که حتی چشم انداز آن در رابطه با شرایط طبقه‌ای جامعه تیره و تار است. بنابراین امپریالیسم برای حفظ و تامین منافع خود چاره‌ی جز تلاش برای تقویت بورژوازی لیبرال بزیان خرده بورژوازی حاکم ندارد. و درست در این مسیر است که امپریالیسم از هیچ کوشش دریغ نمیکرد، حتی اگر مسئله دخالت نظامی امپریالیسم در میان باشد. اما باید توجه داشت که باز بدلیل این که گفتیم این تلاش آمریکا بصورت غیر مستقیم و در پوشش کمک به بورژوازی لیبرال یا لاقبل بخشی از آن تحقق میپذیرد. بدین معنا که بورژوازی لیبرال یا بخشهایی از آن علیرغم عقب نشینی‌های اجباری که در برابر جناح خرده بورژوازی کم داشته باشد، زمانی، ناگزیر دست به اقدامات حاد و توطئه‌هایی بمنظور غلبه یافتن بر حریف حکومتی خود خواهد زد، و زمینه مناسب برای دخالت آمریکا فراهم خواهد شد. اینکه توطئه‌های بورژوازی لیبرال به منظور تصرف هژمونی در قدرت بجبهه

بقیه از صفحه ۱

راه کارگر...

بهر ترتیب این مسئله بوجود آمد که آیا باید شعار "دفاع از میهن" را در دستور کار قرار داد؟ آیا باید نیروهای اجتماعی و طبقات مختلف را حول شعار دفاع از میهن خود بهر علیه امپریالیسم آمریکا متحد نمود؟ آیا شعار دفاع از میهن شعار صحیحی است و با اوضاع کنونی ما انطباق دارد؟

دفاع از میهن به چه معنا قابل تصدیق است؟

این مسئله تا آنجا که مربوط به تئوری و پراتیک مشخص ما بر انقلابات جهان و مبارزات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم بر علیه امپریالیسم باشد، روشن است. شعار "دفاع از میهن" هنگامی که مسئله "انقلاب پرولتری" در جنگی غیر عادلانه، یعنی جنگ میان امپریالیست ها برای تقسیم جهان و به بنام بردن سرزمینها و منابع خلقهای دیگر، مطرح است، شعار بورژوازی و بر ضد مصالح پرولتاریا است. لنین میگوید ما هنگامی که امپریالیست ها بجان یکدیگر میافتند و کارگران و زحمتکشان را به خاطر مصالح سرمایه به رودرویی با هم و کشتار یکدیگر میسانند شعار جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی و انقلاب تبدیل کنیم را می دهیم. و کارگران و زحمتکشان را آماده و تربیت میکنیم تا به جای افتادن به جان هم برای مطامع امپریالیست ها، با یکدیگر متحد شوند و امپریالیست ها را سرنگون سازند. جنگ را، جنگ امپریالیست ها با یکدیگر را به انقلاب تبدیل میکنیم. این امرها منظور که در تاریخ سوسیال دموکراسی اروپا اساس یک انشعاب بزرگ محسوب میگردد، از لحاظ تاکتیک پرولتاریا بانی نیز نکاتی بی اساس موزنه و اساسی در بردارد. در آستانه جنگ اول جهانی، انترناسیونال دوم به دو جناح سوسیال شوونیست، سوسیال دمکرات حقیقی و یا مارکسیست - لنینیست تبدیل شد و دفاع طلبان بورژوازی، همه اپورتونیست ها بر علیه تاکتیک لنین که خواهان انقلاب در مقابل جنگ امپریالیستی بود به دفاع از میهن روی آوردند. و بدینوسیله خیانت بزرگ خود به طبقه کارگر و خدمت نوکرانه خود به سرمایه را، به بورژوازی خودی نشان دادند و عملی کردند. آنها از پرولتاریا خواستند که بجای انقلاب با بورژوازی تو - سه طلب و امپریالیست خود متحد گردند و از میهن دفاع کنند. آنها مبارزه طبقاتی را بفرا موشی و عملاً به دفاع از بورژوازی خودی پرداختند.

اما، وقتی جنگی عادلانه، جنگ میان خلقهای تحت ستم و امپریالیسم، پرولتاریای انقلابی و بورژوازی امپریالیستی مهاجم، در جریان است، مفهوم شعار دفاع از میهن تغییر میابد. لنین در این مورد میگوید:

"ما نباید بگذاریم با حرف اغفالمان نمایند، مثلاً مفهوم "دفاع از میهن" برای خیلی ها نفرت انگیز است. زیرا اپورتونیست های علنی و کائوتمکیست ها چکم آن دروغ بورژوازی را در جنگ غارتگرانه فعلی استعاره و پرده پوشی مینمایند. این یک واقعیتی است. ولی از این واقعیت چنین نتیجه نمیشود که ما باید از تفکر درباره اهمیت شعارهای سیاسی دست بکشیم. "دفاع از میهن" را در جنگ فعلی فقط و فقط وقتی میتوان تصدیق کرد که جنگ عادلانه یعنی مطابق با مصالح پرولتاریا باشد، زیرا هیچ جنگی امکان هجوم را منفی نمیزد. سفاکت صرف بودهر آینه "دفاع از میهن" از طرف ملل ستمکش در جنگ آنها بر ضد دولت های بزرگ امپریالیستی و یا از طرف پرولتاریای پیروز زنده، در جنگ وی بر ضد فلان "گالیفه" دولت بورژوازی نفی میشد.

از نقطه نظر تئوری کاملاً اشتباه بودهر آینه فراموش میشد هر جنگی فقط ادامه سیاست با وسایل دیگر است، جنگ

امپریالیستی فعلی ادامه سیاست امپریالیستی دو گروه از کشورهای بزرگ است و این سیاست معلول مجموعه مناسبات عصر امپریالیستی بوده و از آن نیرو میگیرد. ولی همان عصرناگزیر با بد موجب پیدایش سیاست مبارزه بر ضد ستمگری ملی و سیاست مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی گردید و به آن نیرو بخش و بهیمن - جهت اولاً قیامها و جنگهای ملی، انقلابی و ثانیا جنگها و قیامهای پرولتاریا بر ضد بورژوازی و ثالثاً وحدت هر دو نوع جنگهای انقلابی و غیره را ممکن و ناگزیر سازد. لنین - برنامه جنگی انقلاب پرولتری انتخابات فارسی - ص ۲۲۲

این نشان میدهد که طرح شعار دفاع از میهن فقط و فقط در چه شرایطی قابل تصدیق است. وقتی امپریالیسم به جنگ علیه خلقی میپردازد، با خلق تحت ستم، بر علیه امپریالیسم قیام میکند و به جنگ عادلانه دست میزند، در چنین شرایطی دفاع از میهن با مفهوم مشخص همراه بود و شعاری قابل تصدیق است و برای پرولتاریا هنگامی که پیرومند آن به ساختمان سوسیالیسم مشغول است و امپریالیسم دست به تجاوز و جنگ اشغالگرانه به کشور سوسیالیستی میزند، دفاع از میهن کاملاً قابل تصدیق است.

اما معنی فقط و فقط معنی عینی آن شرایط و وجوه آن شرایط بطور مشخص میباشد. تا زمانی که چنین شرایطی ایجاد نشده است، و چنین وضعیتی ایجاد نگردیده، طرح این شعار، و کوشش برای جلب نیروها حول آن و اجرای همه تاکتیکهای مربوط به این امر، خود بخود کوششی برای فریب توده ها و غلبه بر مبارزه طبقه ای جاری است و هنگامی که چنین شرایطی نیز بوجود می آید، بنا به موقعیت معین نیروهای طبقاتی و مبارزه جاری آنها، بنا به تفادیهای طبقاتی موجود است، که ما به دفاع از میهن در برابر امپریالیسم میپردازیم. قصد ما اینست اولاً شیوه برخورد به مسئله، ثانیاً امکان چنین تجاوزی را در حال حاضر و ثالثاً موضع صحیح و طبقاتی را در این حالت توضیح دهیم.

پیش از هر چیز بگوئیم، که راه کارگر، در مقاله در کجا ایستاده ایم - شماره ۲۲ کوشش میکند همین سبیل را با شیوه خود توضیح دهد. ما به این شیوه و تاکتیکهای راه کارگر نیز برخورد میکنیم.

۲- منشور مبارزه ضد امپریالیستی ۱

اینک که بر ما روشن گردید شعار دفاع از میهن فقط و فقط به چه معنا قابل تصدیق است نگاهی به اوضاع و احوال جاری و توسعه های راه کارگر شماره ۲۲ بیفکنیم. راه کارگر میگوید:

"تردیدی نیست در حال حاضر میهن ما در معرض تجاوز امپریا - لیسم آمریکا و متحدان آن قرار دارد و تردیدی نیست که وظیفه تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه ما زمان دادن مبارزه و مقاومت ضد امپریالیستی خلق بزرگان در برابر آمریکا است. راه کارگر - شماره ۲۲ ص ۶، همه جا تا کیداز ماست.

نکته فوق را از دو لحاظ باید بررسی کنیم. اولاً در حال حاضر امپریالیسم آمریکا به ایران تجاوز می نماید یا نه؟ و چرا؟ ثانیاً: چنین تجاوزی در چه شرایطی و چگونه انجام خواهد گرفت؟ راه کارگر به جای آنکه زمینه مادی و عینی ابدقت بررسی کرده نیروهای داخلی و شرایط بین المللی امپریالیسم را مورد چند و چون قرار داده باشد، ناگهان فریاد میزند: میهن در معرض تجاوز امپریالیسم قرار دارد! آیا واقعاً چنین وضعیتی موجود است؟ امپریالیسم آمریکا بایک ما نورظا می و تجاوز آشکار به خاک ایران، به سود متحدین داخلی و برای انجام یک سلسله اقدامات دیگر، در اوضاع موجود تسهیلاتی وارد کرده است. اما آنچه که مهم است خود تجاوز و جنبه اساسی

راه کارگر ...

این عمل امپریالیسم آمریکا است. در حال حاضر شرایط نشان می‌دهند و همه تحلیل‌های نیز آرایش‌ها اشیاات میرا تدکته تجا وزا میریا لیسـم آمریکا در حال حاضر تنها مورد تردید است بلکه خصوصیت اصلی تحولات موجود نیست و امری است که در شرایط پیچیده تری متحقق خواهد شد. نه تنها بحران در درون بلوک و محافل امپریالیستی، بلکه اوضاع استراتژیک منطقه، و عدم وجود یک پایگاه داخلی نیرومند و شرایط مساعد درونی، وجود مبارزه طبقاتی حاد که در عین حال بر علیه امپریالیسم بوده و می‌تواند تا اندازه کامل قبول و ایستگی و نابودی متحدین داخلی امپریالیسم و خلاصه اضمحلال سیستم به پیش برود، همه و همه در حال حاضر چنین امکان اضعیف کرده است. یک حرکت آمریکا در طیف به افشاء ارتش وابسته به آن و بورژوا لیبرال‌های خوش خدمت امپریالیسم منجر گردید. آنها عملاً تضعیف شدند و در ذهن توده‌ها عموماً در مورد آنها سؤال‌الاتی وجود آمد. ما در همین شماره نشریه رزمندگان در مقاله‌ای وضعیت امپریالیسم آمریکا و امکانات آنرا از لحاظ تجا و وزنظامی بررسی کرده ایم. بنا بر این شرایطی (چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ بین المللی) که تحت آن بتوان تجا و ز امپریالیسم به میهن را به عنوان یک امر اساسی و در حال حاضر ممکن ارزیابی نمود وجود ندارد. و طرح دفاع از میهن در مقابل امپریالیسم بدون وجود زمینه عینی آن نشانه غفلت از شرایط عمومی موجود است.

امپریالیسم آمریکا تجا و وزنظامی خود را به ایران در شرایطی عملی می‌کند که از لحاظ داخلی، عمدتاً پایگاه درونی مستحکم را بوجود آورده و دشواری حمایت از آن و در جهت تامین منافع خود با اتکاء به این پایگاه عمل نظامی اش را صورت دهد. در حقیقت کلیه شبکه‌های جا - سوسی در بوروکراسی و ارتش و سایر سازماندهی‌های امپریالیسم آمریکا از با وکیها و نیروهای سرمایه دار وابسته همه و همه در این جهت می‌باشد. معنی این امر کوشش امپریالیسم در شکستن بلوک سیاسی حاکم است. تقویت بورژوازی لیبرال و تضعیف جناح خرده بورژوازی حاکم، زمینه چینی برای قدرت یابی بورژوازی لیبرال در بلوک سیاسی حاکم و ایجاد چنین شرایطی که جناح بورژوازی بتواند به تعرض حقیقی بر علیه خرده بورژوازی حاکم دست بزند. آنگاه همه شبکه‌های داخلی و خود امپریالیسم آمریکا و متحدین آن برای دخالت خود، و برای انجام تعرض موقعیت مناسب را خواهند یافت. در چنین شرایطی همه قوای امپریالیسم در جهت دفاع و پشتیبانی از بورژوازی لیبرال‌ها بی که خود را در رابطه با امپریالیسم و حمایت می‌بینند، متحرک خواهند نمود. واضح است که اقداماتی از قبیل فرستادن نیروهای طرفدار ریختنارویا شاه‌هاشن به ایران، حتی اگر با شرکت نیروهای آمریکا بی همراه باشد، در شرایط موجود، یک تاکتیک محکوم به شکست فوری است. بزودی منهدم و منهزم خواهند شد. قالیسی که آمریکا می‌تواند عملیات خود را در دل آن به پیش برد دیگر نه بختیار و شاه‌هاشن که، بورژوازی لیبرال‌ها و شبکه‌های بوروکراتیک و نظامی وابسته به آمریکا و شخصیت‌های نامدار بورژوا - لیبرال می‌باشند در حقیقت تجا و وزنظامی آمریکا به ایران نمی‌تواند جدا از پاشیدگی بلوک سیاسی حاکم باشد. این بلوک بورژوا - لیبرالی، خرده بورژوازی، بلوک متناقض است. مشخصات اصلی بورژوازی لیبرال در این بلوک، همانا کوشش در ایجاد شرایطی کاملاً مساعد برای راه اندازی سیستم و ارتباط آشکار و عینی با امپریالیسم آمریکا و تامین منافع آنست. بورژوازی لیبرال یک پای اساسی سرکوب در هیات حاکمه، درست همپای جناح خرده بورژوازی حاکم می‌باشد. آنها هر دو از این لحاظ، یعنی از لحاظ فیت با انقلاب و خلق، از لحاظ حفظ سیستم موجود و جدت دارند. اما خرده بورژوازی حاکم نمی‌تواند بنا به هیش، آنگونه که جناح بورژوازی بلوک حاکم کوشش میکند، بزیربا وابستگی این چنین نسبت به امپریالیسم آمریکا برود. آنها استقلال طلب‌دارای تفادها - بی با امپریالیسم هستند آنها بانظم مطلوب بورژوازی لیبرال تاکنون

به شیوه خود در افتاده اند در حالیکه عملاً در حفظ سیستم و سرکوب و کشتار خلق‌ها کل بلوک حاکم اتحاد دارد. ما شاهد تفادهای جناح خرده بورژوازی وایی با امپریالیسم آمریکا و عملکرد آن در افشای ارتش، در افشاء بورژوازی لیبرال‌ها در گروگانگیری جاسوسان آمریکایی، و ... بوده و هستیم. و همینطور شاهد وحدت منافع بورژوا - لیبرال‌ها، تلاش در جهت احیاء آمریکا بی ارتش و زمینه چینی در خدمت به امپریالیسم آمریکا بوده ایم. از این لحاظ چنین بلوک نمی‌تواند منبای تجا و ز آمریکا قرار گیرد. و عملاً نیز بحران اقتصادی - سیاسی جاری این بلوک را در درون خود به صف بندی کشانیده است و جریانات سیاسی اخیر این امر را بهتر و آشکارتر نشان می‌دهد.

اما مبارزه توده‌ها، و توسعه آن اولین و مهمترین مشخصه اوضاع کنونی است. این مبارزه در گردستان، در کارخانه‌ها، در میان دهقانان و در دانشگاه‌ها جریان دارد. مبارزه‌ای است که به تمام معنی ارگان‌های سرکوب و کشتار رژیم (بلوک سیاسی حکومت) را به میدان کشیده است. توسل به قهر، در مقابل توده‌های انقلابی مردم، در وحشیانه ترین شکل آن، قانن حرکت خارجی هیات حاکمه، یا دقیقتر حرکت آن در مقابل خلق است. یک نگاه کلی نشان می‌دهد که توده‌ها در خط انقلاب و هیات حاکمه در خط ضد انقلاب است. توده‌ها بر ضد سیستم موجود و در جهت نابودی کامل نفوذ و پایگاه‌های امپریالیسم و محافظان سیستم مبارزه می‌کنند (آگاه‌ها یا ناخودآگاه) و هیات حاکمه در جهت حفظ سیستم موجود، حمله عمومی شرایط کنونی بحران عمیق اقتصادی - سیاسی و مبارزه طبقاتی - تی حادث است. مبارزه‌ای که سیرا عتلا را می‌بیناید، و البته امپریالیسم آمریکا ضمن تلاش جهت تقویت جناح بورژوا - لیبرالی حکومت و سازماندهی مزدوران و عوامل نظامی - بوروکراتیک خود، نا آنجا که هیات حاکمه در سرکوب و کشتار توده‌ها و انقلابیون پیش قدم است و سنگ تمام می‌گذارد، نمی‌تواند از این کشتارها و سرکوب‌ها خوشحال نباشد. حتی پنی مدرم در تبریز میگوید آمریکا از کشتار کمونیست‌ها در ایران خشنود است. این امر نشان می‌دهد که امپریالیسم در حال حاضر نه تنها این سرکوب‌ها را مطابق منافع خود می‌بیند، بلکه به این جماعت که با تجا و ز خود موازنه موجود در میان نیروهای سیاسی درمهر بریزد تن در نخواهد داد. این است منشاء همه اظهارات جرج بال ها و ماسکی - ها در آمریکا. آنها عملاً با هیات حاکمه در حال حاضر برخوردی دوگانه می‌کنند. در مقابل سرکوب و کشتار توده‌ها حساس و جدت با هیات حاکمه می‌کنند، و در مقابل تفا در خرده بورژوازی حاکم با امپریالیسم با این جناح وارد تفا می‌گردند ضمن آنکه با جناح دیگر در وحدتند. تجا و ز بی موقع امپریالیسم، عملاً به دو نتیجه منجر خواهد گردید: یا بورژوازی لیبرال را بطور کلی در شرایط عدم آمادگی و تجهیز کافی با شکست کامل در حکومت روبرو خواهد کرد و یا اینکه تجزیه سریمتر آنها را در بلوک حاکم مخدوش می‌آزد: اینهاست آن عوامل عینی که راه کار - گردانها توجه ندارد.

بنا بر این برای ما مشخص گردید که اقدام آمریکا جهت تجا و ز مستقیم و همه جانبه نظامی در ایران نمی‌تواند جدا از مبارزات درونی و قدرت یابی متحدین داخلی اش که در حال حاضر ضعیفند باشد. ما باید توده‌ها را تا زمانی که بلوک سیاسی موجود و شرایط موجود برقرار هستند، بر علیه سیستم حاکم و بلوک سیاسی حامی آن سازماندهی کنیم! علیه این سیستم و ماهیت حکومت ترویج و تبلیغ کنیم! و مقاومت و تعرض منطقه‌ای توده‌ها را بر علیه این سیستم هدایت نما - شیم! و اگر تجا و ز امپریالیسم با توجه به شرایطی که گفتیم و با شرایطی که به این نتایج منجر خواهد شد صورت گیرد، تازه ما با شکست بلوک سیاسی حاکم روبرو خواهیم بود. نیروهای ضد انقلاب حاکم بنا به منافع و مصالح طبقاتی خود به دو جناح طرفدار و مخالف آمریکا که با هم درگیرند تجزیه خواهند شد. جناح خرده بورژوازی حاکم که با امپریالیسم تفا دارد، در مقابل جناح بورژوا - لیبرالی و عوامل بورژوازی و وابسته قرار خواهد گرفت. چنین تجزیه‌ای در نیروهای ضد انقلاب از لحاظ ما تنها یک معنی می‌تواند داشته باشد. و آن این است که استراتژی اصلی ما، که نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است

راه کارگر ...

در مسیر خود، در مسیر تجهیز مستقل توده ها بر علیه سیستم و بر علیه امپریالیسم متجاوز آمریکا با ضد انقلاب دوبرخوردخواه نمود. یک جناح ضد انقلاب که با امپریالیسم تضادهای معینی دارد و به مبارزه با آن نمیپرد. از دنیروی است که ما میتوانیم و با آن وارد یک وحدت موقت، همراه افشاء و مقاومت در برابر آن گردیم. و نیروی دیگر ضد انقلاب، متحد امپریالیسم، بورژوازی لیبرال را با یادرهمین مبارزه با بودکنیم و با آن به یک مبارزه حقیقی بپردازیم، مانده تنها علیه امپریالیسم بلکه علیه متحدین طبقاتی درونی اش با یک مبارزه کنیم. و با نیروهایی که در عین داشتن حرکات ضد انقلابی به مبارزه با امپریالیسم میپردازند، ضمن حفظ صف مستقل خود، به اتحاد موقت همراه با افشاء و مقاومت در برابر آن بپردازیم. اینست یگانوار راه مبارزه با امپریالیسم: مبارزه با متحدین داخلی اش در عین حال. تاکتیک ما در مقابل ضد انقلاب (نابودی، مقاومت، افشاء) است. و این تاکتیک بر اساس مبارزه طبقاتی و ضد طبقاتی که تعیین میکند چه کسانی و چگونه با امپریالیسم می جنگند، پایه ریزی شده است. ماضن سطور بعدی این تاکتیک را به تریبتر توضیح میدهم.

راه کارگر ضمن آنکه اصولاً به بررسی شرایط نبرد اخته و عوامل متعددی را که باید در راه هرگونه تاکتیک اتخاذ نمود، فرا موش میکند در عین حال میگوید:

"در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه ارتجاع و ضد انقلاب داخلی از منشور مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکا بی توده های زحمتکش میهن قهرمانان میگذرد...."

قانون وارونه است! این مبارزه طبقاتی، منافع طبقاتی است که توده ها و طبقات مختلف را در برابر امپریالیسم به دو طیف متحد و مخالف امپریالیسم تقسیم میکند و نه بعکس! اما میگوئیم بورژوازی لیبرال بنا به ما هیتش، بنا به موقعیت طبقاتی اش نمیتواند با امپریالیسم متحد نباشد و مگر تا کنون آثار و اشاده متعددی برای این امر ندیده ایم؟ تاکتیک ما نمیتواند با این مسئله رانندیده بگیرد و عملاً نیز نمیتواند جز این باشد. این منشور مبارزه طبقاتی است که نیروهای ضد امپریالیست و متحد آنرا از هم جدا میکند و نه بعکس! تضاد دهای جناح خرده بوروازی حاکم با امپریالیسم، محصول موقعیت طبقاتی اوست و به همین علت تا کنون علی رغم مبارزه علیه توده ها و علیه انقلاب و علیه کمونیستها و نیروها و دمکرات، علی رغم ضد انقلاب بی بودنش، این تضاد یعنی تضاد خرده بورژوازی حاکم و امپریالیسم در عین حال موجودیت خود را حفظ کرده است. این نیرویی که مبارزه طبقاتی جاری و موقعیتش در حفظ سیستم او را به موضع ضد انقلاب نشانده است. بنا به همین قاعده و تضادی که در نحوه حفظ و شکل بخشیدن به سیستم با بورژوازی دارد، یعنی وضعیت اقتصادی و طبقاتی آن در جامعه، تضادهایی با امپریالیسم از خود نشان داده است. راه کارگر که خود را تکرار کرده است. مبارزه طبقاتی اساس هر حرکت و تحلیلی میباشد، در این جا یکبار به مبارزه ضد امپریالیستی را بر آن چسبده میسازد!

۳- دو تاکتیک در مبارزه ضد امپریالیستی!

بنا بر این راه کارگر به یکباره با این چرخش در اوضاع سیاسی، چرخ عظیم مینماید. راه کارگر میخواهد توده ها را تنها حول مبارزه با امپریالیسم و در دفاع از میهن در قبال حمله امپریالیسم متحد کند هر کسی میدانده چنین تاکتیک بی خلاف همه، تجربیات کمونیستها و جنبش های جهانی است: شما نمیتوانید با امپریالیسم بجنگید و بدون اینکه متحدین داخلی آنرا مورد حمله قرار ندهید. انقلابیون کمونیست

در چین ضمن رهبری جنبش ضد امپریالیستی خلق چین، علیه فئودالهای بزرگ و بورژوا کمبرادورها می جنگیدند. در ویتنام مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا همراه مبارزه با متحدین داخلی آن حکومت دست نشانده فئودالها و بورژوا کمبرادورها بود. اما راه کارگر که یک عمل نظامی آمریکا علیه شاه را از دیدن عینیت عاجز میماند و تنها نگاهان فریاد میزند: علیه امپریالیسم! آنهم در زمانی که هنوز حکومت موجود، بلوک سیاسی جاکم بر سر جای خود باقی است. بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم متحدان درستان انقلابی را به توب و بمب بسته اند. مودن ها و مستعدی ها را اعدام و ترور کرده اند. دژگاهها و کارگران مبارزه را محکوم به اعدام کرده اند. و همین چند ماه پیش از کشتار خلق ترکمن فارغ شده اند. انسان با یدخیلی کوربا شده که شرایط عینی را بناگاهان در پرتویک حادثه و یا یک شرایط دیگر که زمان آن متعلق به آینده است، ندیده بگیرد. تا زمانی که بلوک سیاسی موجود باقی است، تا زمانی که چنین اتحادی در سرکوب و کشتار توده ها در هیات حاکمه برقرار است، تا زمانی که آنها متحداً بر علیه توده ها اقدام میکنند و نه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد امپریالیستی در بین است ما همچنان با این بلوک سیاسی، با این هیات حاکمه و با همه جناحهایش به شوه، مناسب با یدمبارزه کنیم و میکنیم. در حال حاضر اینست واقعیت! و در آینده و در صورت تجاوز امپریالیسم چنان خواهد بود که گفتیم.

اما احکام اولی راه کارگر، بی حساب در کنار هم گذاشته نشده اند آنها بر اساس یک دید مشخص در پی هم آمده اند (ا جازه بدهید کمی دیرتر به آن برخورد کنیم) ما زمینه های اصلی این دید را یاقا طه دژ است. تاکتیک مورد توصیه راه کارگر با زمینه هایم، پیش از آن به این عیسات توجه کنید.

"اقدامات یکجانبه و مطلق کردن مبارزه علیه ضد انقلاب عملاً اقداماتی است در تضعیف وحدت ضد امپریالیستی. توده ها" (همانجا)

اولاً: تا کنون ما کسی را سراغ نداریم. که مبارزه علیه ضد انقلاب داخلی را مطلق کرده باشد. این کار در شرایط موجود و با توجه به سیستم امپریالیسم و شیوه های عملکرد آن نه تنها غلط بلکه حماقت است! اگر سیاسی است. ولی وقتی راه کارگر از روی میل خود به "مطلق کردن" این مبارزه حمله میکند در حقیقت به چیز دیگری تعرض کرده است و آن اصولاً مبارزه با ضد انقلاب داخلی است. آنها مبارزه با هیات حاکمه و با جناح متحد آن با امپریالیسم را مطلقاً (آری بدبختانه مطلقاً) از مبارزه با امپریالیسم جدا میکنند. توجه کنید در شرایطی که توده ها نمیتوانند مبارزه ضد امپریالیستی را جدا از مبارزه طبقاتی و لاجرم مبارزه با هیات حاکمه به پیش ببرند راه کارگر میگوید:

"بسته به نوع ضد انقلاب، (نیروهای انقلابی) باید در برابر آن مقاومت کنند. و یا مقاصد آنرا (کدام مقاصد را؟) مقاصد کدام جناح را؟ (افشاء نمایند) راه کارگر شماره ۲۲

فرض راه کارگر در اینجا اینست که تجاوز امپریالیسم خلق و هیات حاکمه را بطور کلی با هم به رودرویی با خود میکشد یعنی به امپریالیسم وقتی تجاوز کند بورژوازی لیبرال - خرده بورژوازی حاکم و غلظت همگی به مقاومت بر میخیزند. گویا امپریالیسم بدون پایه داخلی به کثوری فارغ از هرگونه دشمن داخلی متحد امپریالیسم حمله میکند. انقلابیون و طبقه ای در مقابل هیات حاکمه جز افشاء و مقاومت ندارند. (در حالیکه خود هیات حاکمه اعلام میکند: ضد انقلاب داخلی (یعنی کارگران و دهقانان، ترکمن صحرای، کمونیستها و دمکراتها) انقلابی و... متحد امپریالیسم است و بهشتی میگوید مبارزه با امپریالیسم یعنی سرکوب کردن! ضد انقلاب در کردستان است!) راه کارگر توصیه میکند که ما به هیچ چیز دست نزنیم، مقاومت کنیم! افشاء کنیم. او مبارزه ضد امپریالیستی را سازمان دهیم این مبارزه در داخل ایران علیه چه کسی چه طبقه ای، چه متحد امپریالیستی و در چه شرایطی انجام میگیرد؟ راه کارگر با در فکر آنهم نیست! و فقط بفکر مبارزه ضد امپریالیستی است!

راه کارگر...

ثانیاً: و به همین علت است که به تاکتیک افشا، مقاومت "متوسل" میشود. تاکتیک اصلی راه کارگر "افشا" و مقاومت "است. راه کارگر ضد انقلاب را به دویخ تقسیم میکند و بر حسب نوع ضد انقلاب به انقلاب توصیه افشا، و یا مقاومت در برابر آن را مینماید، اما واقعاً این ضد انقلاب که راه کارگر آن را به دویخ تقسیم میکند، هر بخش آن در مقابل تهاجم امپریالیسم چه موضعی خواهد داشت؟

ما هم اکنون شاهد تلاشهای پنهان و آشکار، تند و آرام، نظامی و سیاسی جناح بورژوا - لیبرالها هستیم که همراهان عادی شدن روابط و تقویت پیوندها با امپریالیسم هستند. آنها همگان نیروهای هستند که امپریالیسم در همنوایی و پشتیبانی آنان تجاوز خود را سازمان میدهد و با مجرد تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا با آن همنوایی کرده و آنرا در سرکوب توده های انقلابی یاری میدهند. آنها که هم اکنون با بیای جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه یا توده در جنگی علنی بسر میبرند، در آن موقع به ژنرال "پتن" های مابعدیصل خواهند شد. آنها که بورژوازی را بطور کلی نمایندگی میکنند، پایگاه اصلی امپریالیسم از لحاظ اقتصادی و سیاسی محسوب میشوند. بنابراین در چنین موقعیتی ما با چنین نیرویی چه باید بکنیم؟ آیا باید آنرا افشا بکنیم؟ یا در برابر آن مقاومت نهائیم؟ یا آنرا اساساً از بین ببریم؟ مگر بورژوازی لیبرال بقول شما دلال امپریالیسم نیست؟ با این دلالان چه باید بکنیم؟ مگر ما میتوانیم بدون جنگ با آنها که در اینجا از امپریالیسم دفاع میکنند، مبارزه با امپریالیسم را پیش ببریم؟ ما باید بورژوازی متحد امپریالیسم را از بین ببریم. ما نباید در برابر آنها خود را به دفاع یا افشا محدود نمائیم. زیرا در این صورت مبارزه با امپریالیسم هیچ معنایی نخواهد داشت. بجز اینکه نفوذ و موقعیت امپریالیسم را بدون نابودی پایگاه دورنی آن بخواهیم از بین ببریم. در این صورت ما به استقلال طلبان بورژوازی تبدیل میشویم و اتحاد سونالیست هایی که حقیقتاً توده ها را از عمیق تر شدن طبقاتی شدن مبارزه بازمیدارند، منزلت نمیکشیم! اینست نکته اصلی! و در مورد خرده بورژوازی حاکم باید بگوئیم که این جناح از حکومت، تضادهایی با امپریالیسم دارد. این تضادها در چهار چوب بورژوازی سر میخورند. این جناح نیز ضد انقلاب و در غایت با توده ها است. آنها تاکنون مبارزه خود را علیه توده ها بر مهمتر و جدی تر از تضادهایشان با امپریالیسم دنبال کرده اند. آنها نه تنها ضد کمونیست، بلکه ضد کارگران - دهقانان و زحمتکشانند. از این جهت تا زمانی که آنها عملاً به مبارزه با امپریالیسم کشیده نشوند، و تا زمانی که بلوک سیاسی کنونی اتحاد آنها با بورژوازی بدین صورت برقرار است، طبعاً ما بسته به شرایط با کل هیات حاکمه و از جمله با این جناح مبارزه اساسی خود را دنبال میکنیم. ما منشور مبارزه طبقاتی را ملاک خود قرار داده ایم: نه مبارزه ضد امپریالیستی! و در صورتیکه، در دید استراتژیک، و در شرایطی که باز گفتیم، آنها بشیوه خود به مبارزه با امپریالیسم کشیده شوند، طبیعی است که ما تاکتیک (افشا - مقاومت) را در مقابل این جناح بکار ببندیم (ضمن اتحادهای موقتی ضد امپریالیستی)

آنچه که برای یک کمونیست اهمیت دارد کسب قدرت سیاسی و اتکا مستقل به پرولتاریا و توده ها است. ما اساساً مبارزه خود را بر این میریزیم. شرایط کنونی و شرایط آینده بدون شک مبارزه انقلابی توده ها را بطن و گسترش خواهد داد. مبارزه ای که اتحاد انقلابی کمونیستها و داشتن برنامه و استراتژی واحد میتواند آنرا تبدیل به یک پایگاه انقلابی کمونیستی نماید.

با توجه به این شرایط است که ما میگوئیم: تجهیز سازماندهی

مستقل توده ها بر علیه امپریالیسم و متحدان داخلی اش!، نابود کردن بورژوازی متحد امپریالیسم و افشا، مقاومت در مقابل عملیات ضد انقلابی ای که حتی در حین مبارزه ضد امپریالیستی از ناحیه خرده بورژوازی حاکم (بهر صورت) میتواند سر بزند. ما هر جا بتوانیم باید قدرت را کسب نمائیم و هر جا که نمیتوانیم باید با توجه به خط عمومی فوق مبارزه را به پیش ببریم. تجربه انقلابات جهانی نیز این امر را نشان داده است. در چین، هنگ کنگ و تاجیکستان امپریالیسم ژاپن، "ضد کمونیستهای طرفدار ژاپن" نابود میشوند و "ضد کمونیستهای مخالف ژاپن" افشا گردیده، در مقابلشان مقاومت میگردد (ضمن اتحاد موقت و مشخص با آنها از طرف کمونیستها) در ویتنام، قشرهای بورژوازی و فئودالهای متحد با حکومت دست نشانده نابود میشوند. و نیروهای غیر کمونیست و حتی ضد کمونیست و مذهبی مخالف امپریالیسم افشا میگرددند و در برابرشان هر جا که تعرضی کرده اند، مقاومت کرده اند. در آلبانی با موضعگیری در مقابل ضد انقلاب داخلی و نیروهای متجاوز فاشیست حزب کار آلبنانی توانست یک انقلاب پیروز مند را رهبری کند. دشمنان طبقاتی داخلی را نابود کنند، با نیروهای ضد کمونیست ضد فاشیسم اتحاد موقت - افشا - مقاومت گرد و بدین ترتیب جنبش ضد فاشیسم را همراه با یک انقلاب حقیقی نماید.

مبیینیم که راه کارگر و خطای اساسی دارد. اولاً تاکتیک افشا، مقاومت را برای زمان حاضر طرح میکند، که هنوز پای تجاوز امپریالیسم در میان نیست. و هیات حاکمه عمدتاً و اساساً به سرکوب انقلاب مشغول است. ثانیاً: همین تاکتیک را برای شرایط تجاوز امپریالیسم که ما مفعلاً آنرا بررسی کردیم، توصیه میکند (بدون توجه به پایگاه داخلی و متحد امپریالیسم) آنچه که راه کارگر میآورد کم رنگ جلوه دادن طبقات اجتماعی است.

از نظر "راه کارگر" خرده بورژوازی مرفه سنتی در جناح خلقی است و در حاکمیت حضور ندارد. کاست حکومتی (شامل همه، اعضای درونی - حاشیه ای و غیره) و بورژوازی لیبرال حکومت را درست دارند، و این هر دو نیروهای ضد انقلابند. اما از آنجا که "کاست حکومتی" منشأ فاشیسم و حفظ سیستم اجتماعی در تئوری راه کارگر است و این کاست خود ما و راه طبقات است، و بورژوازی لیبرال نیز نیرویی است که باید آنرا منقرض کرد، (از نظر راه کارگر) خود بخود کسی نمیداند که از لحاظ طبقاتی لیاقت نابود کردن را داشته باشد: "راه کارگر" در مقابل بورژوازی لیبرالها افشا، و در مقابل کاست "مقاومت" را پیشنهاد میکند!! (چه نتیجه عجیبی بعضی از تئوریها میتواند داشته باشند. انسان بیادکا بوسهای دانه در دوزخ میافتد!)

ما مرنظر از این تحلیل راه کارگر با سایر روی اینک بورژوازی دست نخورده باقی میماند انگشت میگذاریم. اینجا است که مسئله امپریالیسم تنها بعنوان مسئله مرزی، مربوط به حفظ سیستم، حفظ جامعه و طبقات و تنها "دفاع از میهن" به کمک بورژوازی طرح میگردد: نه طبقه ای با یاد از بین برود، نه سیستمی باید تکثیر کند، نه... تنها باید از میهن خود دفاع کنیم! چنین است سرنوشت تاکتیک اپورتو - نیستی راست راه کارگر: مقاومت، افشا، راه کارگر نه تنها بخاطر تجاوز آینده امپریالیسم سر خود را میاندازد، و وضعیت کنونی و حرکات ضد انقلاب و وحدت اساسی آنها را در سرکوب و غیره نمیبیند، بلکه حتی در شرایطی که تجاوز امپریالیسم به صورت عملی کرده، تاکتیک بیژونیستی را به ما هدیه میکنند، نه تاکتیک توسعه انقلاب، نه تاکتیک نابودی سیستم به همراه مبارزه علیه امپریالیسم. نه تاکتیک محیج در قبال دوزخ انقلاب، نه هر... بلکه "دفاع"، "دفاع از میهن بدون درافتادن با متحدین امپریالیسم را پیش روی قرار میدهد: چنین است "دفاع از میهن" به شیوه بورژوازی در مقابل امپریالیسم! - هیچ چیز دست نزند رفا! به هیچ چیز!

"ادامه دارد"

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم



اینجا کردستان است!

وسینه دشمنان خلق را خواهشکافت
همچنانکه زمین را برای آبادانی
از هم میشکافم!
اینجا کردستان است!
ومن شوهریک زن
و پدرچندکودکم!
کودگانی که نباید چون پدر و مادرشان
زندگی را در زیر سر نیزه و ستم،
در زیر استخما و فقر!
در تشنگی و گرسنگی
و پای در زنجیر!
از سر یگذرانند!
اینجا کردستان است!
ومن!
یک بلوچ، یک ترکمن، یک...
عرب، یک فارس!
یک آفریقایی ستم کشیده و آسیایی
در بندم!
من! از شیلی، ابولیوی و کوبا
از ویستانم!

سرزمین قتل و عامهای قارنا و قلعه‌ها
سرزمین تجاوز و زبانشان و ارتشیان
مژدورگه‌زنان و کودکان بی سلاح
را نیز به گلوله می‌بندند!
اینجا کردستان است!
سرزمین دهقانان و زحمتکشان!
سرزمین پیشمرگان خلق!
سرزمین، مرزهای شخم نخورده
و تشنه آب و آزادی!
اینجا کردستان است
ومن پیشمرگه‌ای زحمتکشم!
بر شانها، تنگم و اینک
بر دستانم غیش، تا زمین مرده را،
همچون غلغم زنده کنم!
بر شانها، تنگم و اینک
آما ده، بخاک مالیدن پوزه دشمنان
خلق!
من گلوله‌ایم را بر سینه دشمنان خلق
شلیک خواهیم کرد!
بی پروا، بر کینه‌دویی لحظه‌ای تردید!

از هر جا که استخما رو ستم و مبارزه
است به ارث رسیده‌ام!
من یک ویتنامی‌ام!
آه! ای مرتجعین! ای دشمنان
خلق!
هرگز مرا نخواهید شناخت!
من شکست ناپذیرم! در زیر مباران
زمین می‌کارم!
وقتی زمین می‌کارم، سینه‌تورا با
گلوله میشکافم!
من فانتوم متجاوز نیستم! من!
خمپاره‌انداز ارتش نیستم! من!
تانک و توپ نیستم!
من، پیشمرگه‌ام! با تفنگم بردوش!
و قلبی به بزرگی آزادی همه خلقها!
و قلبی به بزرگی کینه‌های بی پایان!
من پیشمرگه‌ام و اینجا کردستان است!
کردستان ایران!
اینجا کردستان است
سرزمین مبارانهای هوایی جمهوری
اسلامی!



کارگران جهان متحد شوید!

ضمیمه

روزمندگان

ارکان سازمان روزمندگان آزادی طبقه کارگر

ضمیمه روزمندگان شماره ۱۳ - ۱۵ ار نال

اخبار جنبش

آیا ارتش در کردستان پیروز شده است؟
جنبش مصادره آپارتمانهای خالی ادامه دارد.
در ارتش چه خبر است؟

رفیق کمال کیانفر یک قربانی دیگر سال امنیت!
در کشت و صنعت کارون چه خبر؟
از ورود نماینده مردم مسجد سلیمان

به مجلس جلوگیری می شود!

پیشمرگه های کرد و جاش ها
چرا واقعه سینمارکس آبادان را ماستمالی می کنند؟
کارگران هشیار باشید!

هیولای خفقان به کارخانه بازمی گردد

کارگران آستین ها را بالا می زنند!

دادگستری مسجد سلیمان بر ترور رفیق حمید
سلحشور توسط عوامل پاسدار سر پوش می گذارد!

در ارتش چه خبر است؟

یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۵۹، خبر کوتاه و تکان دهنده‌ای در روزنامه‌ها منتشر شد. این خبر چنین بود: "یک ستوانی از خلبانان محکوم به اعدام شد. ستوانی را رسم منصور حجاج قاسمی بجرم تمرد در انجام ماموریت تحریک پرسنل و عدم اجرای ماموریت و ایجاد تشنج در ارتش محکوم به اعدام و حکم ما در به اجرا درآمد." این واقعه تکان دهنده بود نه از این لحاظ که خلق زحمتکش ما تاکنون چنین فرمانها و محاکمات فراموشی را ندیده است زیرا او بخشی بیاد دارد که چگونه دهها نفر از همین همافران و ستوانیان خلبانان در رژیم شاه، در گرما گرم روزهای قبل از قیام، به همین جرم به اعدام محکوم شدند. و نه از این لحاظ که از رژیم حاضر، توقع چنین رفتاری چنانیکاران را نداشته ایم زیرا این نه اولین و نه آخرین فردی است که در جمهوری اسلامی، بواسطه اینکه در کار ارتش "چرا" بوده است اعدام میشود. بلکه واقعه تکان دهنده بود زیرا که روزهای قبل از قیام را به یاد خلق می‌آورد. زمانی را بیاد می‌آورد که دهها نفر از همافران و ستوانیان خلبانان در رژیم شاه و در گرما گرم روزهای قبل از قیام اعدام شدند. این اعدام تکان دهنده بود زیرا رشد مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان ما را احتسی در صفوف ارتش نشان میداد. باین اعدام رژیم خودنیز مجبور شد اعتراف کند که در ارتش جمهوری اسلامی عناصر انقلابی مبارزی وجود دارند که حاضر نیستند به سرکوب و کشتار مردم تن بدهند. سرکوب پرسنل انقلابی، از سوی (هر دو جناح) هیات حاکمه، حتی باید گفت با یک شدت و جدت، از ماها پیش شروع شده است زیرا این راه ورسم رژیم های ضد انقلابی است که سرکوب آزادیخواهان، زحمتکشان و نیروهای انقلابی بپردازند ارتش در همه کشورهای سرمایه داری، یکی از ابزارهای قدرت و سرکوب و ضمان حفظ و بقای رژیم است و قانون "ارتش چرا ندارد" و "اطاعت کورکورانه" جزء لاینفک ارتش های جوامع سرمایه داری و حکومت های ضد انقلابی است. مردم ما بخوبی بیاد دارند که از ماها قبل از قیام، در جریان اوج گیری مبارزات طبقاتی، جریانسی در ارتش شکل میگرفت که کم کم

چشماتش به حقیقت باز میشد و میفهمید که منافع رژیم شاهنشاهی و ارتش شاهنشاهی، با منافع خلق زحمتکش منافع کارگران و دهقانان یکی نیست. این جریان بتدریج در درون ارتش نطفه های مقاومت برعلیه ضد انقلاب را بست و همیای آگاهسی اقتدار خلق نسبت به ماموریت رژیم محمدرضای خائن، به آگاهی دست میافت. ارتشیان پیشرو و انقلابی کم کم بصورت هسته ها و محافل دور هم می‌آوردند و از آنجا که رهبری مبارزات بدست خرده بورژوازی مرفه ستی بود، رهبری این جریان را پذیرفته و حول مساجد و بعضی از آیات مانتند. آیت الله طالقانی جمع میشدند. نمونه این مقاومت ها را در دهها ترور رهبران نظامی ارتش مزدور شاه خائن، و مقاومت در مقابل تیراندازی بمرم، فرار از ارتش، رژه و تظاهرات با لباس نظامی بر علیه رژیم سفاک، و خون آثام شاه خائن بارها و بارها دیدیم و سرانجام شورش همافران و پیوستن بخشی از ارتش به خلق و قیام مسلحانه نقطه عطفی در این جریان بود. در جریان یک مبارزه کاویک انقلاب، پرسنل انقلابی ارتش شکل گرفت و خود را به مردم مبارز ایران شناساند. بخشهایی از نیروی هوایی، همافران و ستوانیان را و درجه داران هوایی و برخی از خلبانها، نقش مهمی را در جریان مبارزات خلق بازی کردند، اوج مبارزات طبقاتی بطور علاج ناپذیری، ارتش را به سمت تلافی و تجزیه پیش میبرد. اما همزمان با سازش رهبران انقلاب با آمریکا و سرمایه داران بر روی ارتش نیز آب تظہیر ریخته میشد و رهبران انقلاب ارتشی را که خلق را کشتار میکرد برادر میخواندند. رهبران انقلاب که چشم انداز به قدرت رسیدن خود را داشتند میخواستند که ارتش را برای خود حفظ کنند و در نتیجه نمیخواستند که کینه و مبارزه می بین توده ها و ارتش حاد تر شود و سعی میکردند بر تنش خف توده ها نسبت به ارتش آب بریزند. و به این ترتیب بود که از لحظه پیروزی به بعد، از همان لحظه که عناصری همچون "هاشمی رفسنجانی" با کمال وقاحت حمله به پادگان ها را کارا را "مهریالیسم

آمریکا" توصیف کردند. هیات حاکمه جدید برای جلوگیری از تلافی، ارتش و برای باقیماندن ارتش منس دورو حفظ فرماندهان و عناصری که در جنایات رژیم شاه دست داشتند. شروع به مظلوم جلوه دادن ارتش کردند و از همان روز به بعد، واژه "اخلالگر" در باره همه نیروهای انقلابی و از جمله پرسنل انقلابی ارتش باب شد. پرسنل انقلابی ارتش، که دل به رهبری جنیش بسته بودند، پس از قیام مواجه با عفو، انتصاب ژنرالهای ارتش شاه، و باقیماندن همان ساخت و زوابط درونی ارتش شدند. قبل از همه سرکله شخصی به اسم سرهنگ توکللی ظاهر شد کسی که وابستگی اش به آمریکا، توسط فاش شدن نوار صحبت هایش با یک خبرنگار آمریکایی، رسوایی بسیار آورده و او را از قدرت به گوشه ای برتاب کرد. آن ناحی تاها با بقای کسی همچون ربیعی، در فرماندهی نیروی هوایی شدند که البته بر اثر فشار توده ها برکنار و اعدام شد. سپس سرکله کسانی چون، مهدیون وقوه و شاکر و مدنی و ظهیر نژاد و... پیدا شد که همگی سودای بازگشت بقدرت و زمینه سازی برای سرکوب خلق را در سر داشتند.

پرسنل انقلابی شعارهای بسیاری نا بودی ارتش ضد خلق و برپا سازی ارتش خلقی، ایجاد دشواری های انقلابی میدادند اما در همه جا با مخالفت فرماندهان ارتش و کمال هیات حاکمه روبرو میشدند. بتدریج تمفیه عناصر انقلابی ارتش، بعنوان پاک سازی شروع شد بسیاری از آنها نهایی که نطفه های مقاومت را در ارتش شاه پایه گذاری کرده و بیش از همه با رژیم شاه مبارزه کرده بودند. اخراج و یا باز خرید شدند و در عوض امثال شاکرها و باقری ها و شاد مهرها با عزت و احترام به کار دعوت شدند. مدتی درست فرماندار نیروی دریایی و استاندار خوزستان، رسماً در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۵۸ اعلام کرد "که هر کسی میخواست توبه کند باید کارگزاردت با شد" (آیندگان ۱۶ اردیبهشت ۵۸) و با این ترتیب بطور کلی کاملاً علنی، راه را برای بازگشت آدمکشان و جنایتکاران و فرماندهان ارتش شاهنشاهی، به یک توبه و قول به کارگزاردت بودن ملت باز کردند.

پس از آن فرمانده دژبان طی بخشنا می‌ای در تاریخ خرداد ۵۸ اعلام کرد که "اعتصاب و شورش در ارتش با اسلحه سرکوب میشود" (آیندگان

خرداد ۵۸) زیرا رژیم نمیتوانست جریانی قوی از اعتراض ها و خواسته های دموکراتیک را در ارتش بپذیرد زیرا قانون "رژیم های حامی سرمایه داران قانون اطاعت کور کورانه است. بعد ها در تکمیل این مورددها و دهها فتوا و دستورالعمل در مورد اطاعت از مافوق و اینکه "اطاعت نکردن از مافوق شخصیت نمی آزد" (از نطق بنی صدر در بند عباس) صادر شد.

در تاریخ ۵۸/۳/۲۴ تنها با یک بخشنا، هرگونه تظاهرات و راهپیمایی نظامیان را ممنوع اعلام کردند و دژبان ها را با مورچلو گیری از تظاهرات نمودند (کیهان ۱۳ خرداد ۵۸)

با هجوم و فشار ضد انقلاب، برای خفه کردن صدا های اعتراضی در ارتش و اخراج پرسنل انقلابی و سرکوب جریان های مقاومت درونی ارتش پرسنل انقلابی ارتش، غمخوار نیروی هوایی به مقابله آشکار با رژیم برخاستند از جمله پرسنل پایگاه نیروی دریایی رشت در ۲۳ خرداد ۵۸ طی قطعنامه ای گفتند: "ما به هیچ وجه و عنوان و تحت هیچ شرایطی اجازه نخواهیم داد دشواری پادگان لغو شود. زیرا معتقدیم در صورت نبودن دشواری ها اطاعت کورکورانه و ظلم و ستم دوران طاغوت دوباره احیا خواهد شد، ما خواهان تصریح دشواری های پادگانی در قانون اساسی هستیم تبعیضات و فاصله طبقاتی در ارتش با یستی سرمایه ازمین برود ما بدین وسیله اعلام میداریم تحت هیچ شرایطی به روی مردم مملکت آتش نگشوده و به هیچ عنوان در کشمکش های درون مرزی دخالتی نکرده و فقط از مرزهای کشور عزیزمان تا پای جان پاسداری و دفاع خواهیم کرد، و با علم به اینکه ارتش فعلی جمهوری اسلامی ایران با معوم شدن چند ژنرال و عمال کثیف وابسته به محمدرضا پاکسای شده است ما خواستار تصفیه کامل ارتش از عناصر ناپاک هستیم و...." (آیندگان ۲۳ خرداد ۵۸) و سپس در ۲۸ همان ماه، پرسنل نیروی هوایی مستقر در پایسرخواستهای مشابه را بیان کردند (کیهان ۲۸ خرداد ۵۸) در سوم مرداد همان سال، همافران طی قطعنامه ای گفتند "درغالب قوانین اسلامی، انسانها صاحب تخصص اند نه تخصص ها ما حسب انسان، و در این رابطه هیچ انسانی نمیتوان از حقوق مکتسبه الهی

پیشمرگه‌های کرد و جاش‌ها.

این روزها، اینجا و آنجا، در رادیو و تلویزیون و مطبوعات، اصطلاح "پیشمرگه‌کرد" زیاد شنیده و دیده می‌شود. "پیشمرگه" اسمی نیست که دیروز و امروز اختراع شده باشد، این اسم در تاریخ مبارزات خلق کرد سابقه زیادی دارد اما پیش از هجوم رژیم به کردستان، در ۲۸ مرداد ۵۸، پیشمرگه‌های کرد با ضربات نابودکننده‌ای که به نیروهای نظامی و اردو ختنه‌ور شدت‌ها و قهرمانی‌های بی نظیری که نشان دادند پیش از پیش نام پیشمرگه را در سراسر ایران مشهور ساختند. اما "پیشمرگان" مسلمان کرد "از ابداعات حکومت جمهوری اسلامی و پاسداران است. این روزها سروصدای این دسته خیلی بلند شده، اطلاعیه پشت اطلاعیه و بیانیته پشت بیانیه‌ها در می‌کنند، که از رادیو و تلویزیون "مستقبل!" جمهوری اسلامی نیز پخش می‌شود، اما قبل از اینکه به ما هیت حقیقی این پیشمرگه‌های مسلمان "پیردازیم‌بد" نیست که ببینیم اساساً "پیشمرگه" چه کسانی بودند.

پیشمرگه از قدیم در کردستان به کسانی می‌گفتند که مسلحانه علیه حکام، اربابان و قدرتمندان مبارزه می‌کردند، پیشمرگه یک قهرمان و یک فرد انقلابی بود که بر علیه جور و ستم بلند می‌شد و دست و پا می‌زد.

زیم جمهوری اسلامی که از زمان به قدرت رسیدن از هیچ کاری برای فریب مردم فروگذاری نکرده است، و چشم دیدن پشتیبانی و همراهی مردم از نیروهای انقلابی و کمونیست را ندارد، دست به حیل جدیدی زد و کار کرد تا پیشمرگه‌های قهرمان کردستان را بدنام شوند.

بعد از شکست جنگ اول کردستان عده‌ای کرد فروش و جاسوس کرد را به عنوان پیشمرگه مسلح کرد و اسم آنها را "دسته پیشمرگان مسلمان" کرد گذاشت. این کار چند فایده برای رژیم داشت نخست اینکه می‌توانست از آنها به عنوان یک نیروی نظامی مشکل بر علیه خلق کرد، کمونیست‌ها و انقلابیون استفاده کند. و دیگر آنکه چون آنها خودشان کرده‌اند و مبارز

و در زمان سلطنت شاه خاشاک هم چه اوائل وجه اخراج داشتند و حمله‌هایی از قهرمانان بیاد ماندنی این قهرمانان خلق و این "پیشمرگان خلق" شنیده می‌آید.

پس از سقوط رژیم شاه خاشاک، خلق کرد نیز که همچون دیگر زحماتشان میهنان به رژیم "جمهوری اسلامی" دل خوش کرده بود، هنوز اندک زمانی نگذشته همان آواهایی را که رژیم

زین خلق کرد را به تراز پاسداران اصفهانی و تهرانی و قمی می‌شناسند می‌توانند در شناسایی مبارزین کردستان به پاسداران و ارتش کمک کرده و خلاصه نقش ساواک کردستان را بازی کنند و سوم اینکه با اعلام این اسم در سراسر ایران و تبلیغ روی آن می‌توانند به مردم ایران بگویند که در مقابل آن پیشمرگان ضد انقلابی که با دولت می‌جنگند عده‌ای پیشمرگ مسلمان وجود دارد که خودشان کرده‌اند و دولت کمک می‌کند و اساساً جنگ ما با کردها نیست بلکه با کفار و عوامل امپریالیسم است. و چنین وانمود کنند که در کردستان جنگ میان مسلمان و غیر مسلمان است و پیشمرگان مسلمان کردها طرفدار دولت اسلامی هستند یا پیشمرگان غیر مسلمان کردها می‌جنگند!

این اولین باری نبود که حکومت دست به چنین شگردی می‌زد. بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن نیز با سوء استفاده از نام "سازمان مجاهدین ایران" که یک سازمان انقلابی بوده و در میان مردم خوش نام و عناصر آن مورد احترام است "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" را که یک سازمان ارتجاعی است بوجود آورد و با هرجا توانست شوراها یا شوراهایی غیر اسلامی منحل کرد و شوراهای قلابی تحت نام اسلام بوجود آورد. شوراهایی که لایه‌های برما هیست ارتجاعی آن اعتراض کنند ضد انقلابی و ضد اسلام می‌گردد. و یا کارگران مبارز و انقلابی را به عنوان غیر مسلمان اخراج کرد و اعتراض آنان را با داد و ستگی در میان کارگران خفه کرد و اکنون نیز رژیم جمهوری اسلامی از خاشاکین به خلق کرده‌است پیشمرگه مسلمان می‌سازد و بی‌مدارین جاها

شها و کرد فروشان را برادران دینی خود می‌خواند و از مردم می‌خواهد که برایشان تکبیر بفرستند و از آنها تقدیر کنند و بنظر ما هم این جاسوسان کرد فروشان و خاشاکین برادران بنی صدر هستند و این یک بار را بنی صدر دروغ نگفته است. در رژیمی که انقلابیون و کمونیست‌ها، ضد انقلابی و همدست آمریکا، بحساب می‌آیند کارگران مبارز و خالاک‌خوار بکار محبوب مشوند بر ستم انقلابی ارتش به عنوان ضد انقلاب اعلام می‌شوند و

در عوض رؤسای آمریکایی ارتش حافظین مرزهای ایران خوانده می‌شوند و اوکی‌ها عفو می‌گردند و دانشجویان کشتار می‌شوند یا بدهم‌کرد فروشان و جاسوسان خلق کرده‌کار ساواک را در کردستان انجام می‌دهند برادر دینی رئیس جمهور خوانده شوند اما اگر مدت کوتاهی هم ایستاد فریب‌ها در دیگر نقاط ایران کار ساز باشد در کردستان که مردم این عوام را خوب می‌شناسند چاره در دست آنها نیست. خلق کرد در کنار مبارزه با ارتش و پاسداران در دستگیری و محاکمه و اعدام انقلابی این جاش‌ها لحظه‌ای کوتاهی نکرده و هر جا که دستش رسیده آنها را به سزای اعمالشان رساند و آن‌ها که در کردستان می‌جنگند توده‌های خلق کردند جنگ سنج‌ج نشان داد که علیرغم همه ادعاهای رژیم، این تمامی خلق کرد است که با جنگ و دندان از حقوق خویش دفاع می‌کنند و پیشمرگان مسلمان نکرده اگر چه کرد باشند از خلق نبوده و مزدوران و خود فروشانی هستند که خلق کرد آنها را از خویش نمیدانند. او جگری هر چه بیشتر مبارزات خلق کرد این خاشاکین و خود فروشان را روز به روز بیشتر رسوا می‌کنند و بر نیست روزی که مبارزات خلق کرد و مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران پرده از روی تمامی حقایق بردارد و فریاد ریه‌ها و جانیات رژیم جمهوری اسلامی را یکی بعد از دیگری بر ملا کند.

□ □ □



درکشت و صنعت کارون چه خبر؟

شرکت کشت و صنعت کارون یکی از بزرگترین مراکز کارگری در ناحیه دزفول، اندیمشک، شوش و هفت تپه و شوش است. این شرکت کسه وظیفه کشت و برداشت نیشکر و تبدیلی آن به مواد مختلف را دارد، از دو قسمت کشت و ریزی و بخش کارخانه تشکیل شده است. بخش کشت و ریزی آن ۵۰۰ هکتار دارد که اکثر آنها روستایی بود و از آن گاهی ناچیز و پاشینی برخوردار میباشند. بخش صنعتی شرکت بیشتر از کارگران فنی تشکیل شده است. کارگران کارخانه از آگاهی بیشتری برخوردارند و شورایی تشکیل داده اند که ۹ عضو، یک مهندس، ۳ نفر کارگر و ۵ نفر کارمند دیپلمه دارد. این شورا در مورد خواسته های صنعتی کارگران پیگیر است ولی به مسائل سیاسی کاری ندارد و در مقابل کارگران کشت و ریزی اصلا شورایی ندارد و اصولا بسیاری از آنها با نام شورا هم آشنا نیستند.

یکی از مدیرعاملها شرکت شخصی است به نام قلی زاده پاشا که با بزرگان در کارخانه "یرفرو" شریک است و گرایش مذهبی داشته و مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی میباشد و متقابلا در هر جایسی از آنجا پشتیبانی میکند. وی علاوه بر آنکه در دولت نفوذ زیادی دارد، توسط استه در منطقه نیز دهقانان و شیوخ را به سمت خود جلب کند. قلی زاده پاشا عنصری است شدیداً ضد کارگر که تجارب فراوانی در سرکوب مبارزات کارگران دارد و در عنوان مفریبی هیچ جای حرف ندارد. او در راه فریب مردم از هیچ کاری دریغ ندارد. در یک ده برای شیخ ده که توده ها او را قبول دارند خانه میسازد در ده دیگر مسجد بنا میکند به روستاهای میروند و دهقانان سر میزنند و خلاصه از طریق این کارها توانسته عده زیادی از روستائیان را که عمدتاً هم بی سواد هستند به خود جلب میکند و با نتیجه منطقی مبارزاتی کارگران کشت و ریزی را پاشین نگه دارد. اما کارگران کارخانه بهراستی در جنگ او نیستند و در حوال شوری خود مبارزه

میبردند و محور مهم مبارزات کارگران کارخانه خواست ۴ ساعت کار در هفته بوده است. تعداد زیادی از کارگران از یکما قبل از عیدروزی پنج شنبه سرکار نمی آیند، بعد از عید تعداد ۵۰۰ نفر از کارگران که اکثریت آن کارگران کارخانه هستند، باز هم روزهای پنجشنبه به سرکار نمی آیند. قلی زاده وارد میدان میشود برای جلوگیری از مبارزه کارگران تصمیم به اخراج آنها میگردد اما میبیند که تعداد آنها زیاد است و نمیتواند اینکار را بکند و دست به کار توطئه دیگری میشود. کارگران و کارمندان این مجتمع از مدت ها پیش برای ۴ ساعت کار در هفته مبارزه میکردند که پس از پی گیری ها و مبارزات متوالی، بالاخره موفق میشوند که قول برقراری ۴ ساعت کار در هفته را با شرط اضافه کاری در روزهای پنجشنبه بگیرند اما قلی زاده پاشا برای این قول زده و آن را عملی نمیکند. قلی زاده پاشا در واسط فروردین به حیل دیگری متوسل میشود عده ای از کارکنان را که عمدتاً از زنانند که پایه یک هستند جمع میکند و برای انحلال شورای کارخانه از آنها استفاده میکند و برای ۹ نفر اعضای شورا پرونده تشکیل میدهد. چندی حاکم شرع اهواز بدون هیچ گونه اظهاریه ای مستقیماً حکم جلب اعضای شورا را صادر می کند و چهار پاشا را از اهواز جهت جلب اعضای شورا به کارخانه میروند. آنها با تفنگهای خود را دم در تحویل کارگران میدهند و سپس وارد کارخانه میشوند کارگران آنها را به طبقه بالا درون مسجد میراند و دوزخهای کاژمند جریان را به قسمتها اطلاع میدهند و حدود ۳۰ نفر جمع میشوند. کارگران و کارمندان سر را در میگیرند و شروع به بحث با پاشا دارند و یکدیگر میکنند. آنها به پاشا میگویند ما را برید و بیا همینجا آنها را محاکمه کنید ببینیم چرمان چیست؟ قلی زاده پاشا از فرصت

استفاده کرده در کنار آوردن پاشا سعی میکند از ناآگاهی کارگران کشت و ریزی استفاده کرده و آنها را به سراغ کارگران کارخانه بفرستد و چون همه سرمایه داران از سرکوب و فریب هر دو استفاده کنند. به این منظور کارگران "نی بر" را با تسمه که وسیله ای برای بریدن نی هست جمع کرده و با شعارهای مرگ بر کمونیست والله اکبر گویان آنها را به کارخانه میآورد. کارگران کارخانه هم در حالیکه شعار میدهند: کارگر کشت و ریز ما با هم برابریم به استقبال آنها میروند. قلی زاده پاشا که در جلو کارگران "نی بر" به سمت کارگران کارخانه میرفت با دیدن کارگران کارخانه عقب نشینی کرده و در میان کارگران نی بر خود را گم و گور میکند. ولی کارگران و کارمندان کارخانه دست از سرش برندارند. یک زن کارمندیک کشیده به صورتش میزند و کارگران بالکدو مشیت او را کتک میزنند. او به میان کارگران کشت و ریزی پناه میبرد و آنها را به حمله تحریک میکند ولی کارگران کشت و ریزی عکس العملی نشان نمیدهند. در این هنگام عده ای از کارگران کشت و ریزی به سرکارشان میروند و بقیه با کارگران کارخانه در دستها چند نفری بحث میکنند. در تمام این مدت راه پله ها مسدود بود و کارگران که اکثریت آنها زن بودند با نشستن روی پله ها مانع ورود اعضای شورا میشوند. آخر وقت که کارخانه تعطیل میشود کارگران در حالیکه اعضای شورا را در میان گرفته بودند سوار سرویس ها شده و سر ویس ها هم با چراغ روشن و در حال بوق زدن به حرکت درآمدند و کارگران که با این کار پیروزی خود را جشن می گرفتند سرشان را از غرور به غناها پاشا میروند. در این روز حیل قلی زاده پاشا برای رودر کردن کارگران کشت و ریزی و کارگران کارخانه موثر نیفتاده و خود قلی زاده پاشا هم کتک نوش جان میکند! فردای آنروز بخش هایی از کارخانه شروع به کار میکنند و زنان مثل روز قبل پله را مسدود میکنند. یک کارگر "برق کار" پیشنهاد میکند روی پله ها آب بریزیم و در کنار آن سیم های برق را قرار دهیم تا اگر

پاشا داران حمله شدید کردند این سیم ها را داخل آب قرار دهیم تا کسی نتواند از پله ها عبور کند. کارخانه حالت خاصی دار تعدادی کارگر آن آماده برای هر کاری هستند. و با هم قرار میگذارند با هر وسیله ای حتی با سنگ هم شده جلوی بردن افراد "شورا" را بگیرند آن روز هم پاشا ران میآیند ولی موفق به دستگیری اعضای شورا نمیشوند.

قلی زاده پاشا که حیلهاش برای رودر کردن کارگران مبارز با کارگران ناآگاه به جایی نرسید و از طریق پاشا داران هم نتوانست کاری از پیش ببرد و با مبارزه مشتکمل کارگران رو برو شد به حیل جدیدی دست زد.

و گفت پنج شنبه ها کار کنید وقتی بودجه اضافه کاری شما پرداخت میشود. کارگران که تا حدودی خسته شده بودند یک قسم عقب نشینی کرده و قبول میکنند پنج شنبه ها کار نکنند و هر وقت بودجه اضافه کاری آنها پرداخت گردد. اما وقتی پای امضای سنده ۴ ساعت کار در هفته و پرداخت اضافه کاری پنج شنبه ها پیش میآید، از امضاء خودداری میکند. ولی بعلمت برخورد این روز با روز عزا داری برای امام صدر کارگران اعتراضی نمیکند. روزهای بعد قلی زاده پاشا شیوه سرکوب و اخراج منظم کارگران را پیش میبرد به اینصورت که اعلام میکند یک گروه تحقیق تشکیل داده ام که روزهای شنبه هر هفته با ماسک خرابکارهای شناسایی شده را بخواباند و در همان هفته اول به مسدود اعتبارات و تحمیل کارگران اسم ۲۵ نفر را به عنوان اخراجی میخواند و روز چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت هم ۲۱ نفر دیگر را اخراج میکند. و با حکم "هیئت نظارت در مورد اسرا ها و دادگاههای انقلاب اسلامی ایران" اجرای پیام نوروزی امام از اخراجها میخواند که ظرف ۴ ساعت خانه های سازمانی خود را تحویل دهند که این عمل با اعتراض اخراجیها و خانواده های کارمندان و کارگران مواجه شده و تخلیه صورت نگرفته است.

در طول اعتصاب و مبارزه برای

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده سرمایه داری وابسته را درهم کوبید!

درکشت وصنعت...

بدست گرفتن ۴۰ ساعت کار در هفته
قلی زاده پاشا به طور منظم از روشهای
زیراستفاده کرده است .
(۱) آوردن پاسدار به کارخانه
برای دستگیری اعضای شورا .
(۲) رودر و کردن کارگران ناگاه
کشاوری با کارگران کارخانه .
(۳) اخراج کارگران مبارزه به
کمک رژیم جمهوری اسلامی و گرفتن
محل زندگی آنها .
و کارگران در مقابل با این
کار دست به کارهای زیر زده اند .
(۱) جلوگیری از دستگیری اعضای
شورا با تحمیل و حمایت از نمایندگان
شورا .
(۲) دادن شعار اتحاد برای جلب
کارگران کشاورزی وسیعی در توضیح

مسائل برای آنان .

(۲) اندادن محل زندگی خود .
نکته ای که در این مبارزات به
چشم میخورد این است که کارگران
مبارز مجتمع ، در عین حال که در
مقابل هر کدام از حیلها و روشهای
"قلی زاده" راه حلی ارائه میدادند ،
اما از آنجا که اساسا حرکت های شان
خود بخودی و بصورت عکس العمل
بوده است نتوانستند در مقابل
آخرین حيله "قلی زاده" در مورد وعده
۴۰ ساعت کار با نقشه عمل کنند و
مبارزاتشان تا حدی متوقف شد و قلی
زاده امکان یافت که ۴۰ کارمند و
کارگر مبارز را از کارخانه اخراج
کند . متوقف شدن مبارزه کارگران
مجتمع یکبار دیگر به کارگران این
شرکت و دیگر کارخانه نجات لزوم حرکت
بایرنا مه و منظم حساب شده را یادآوری
میکند .

کمک های مالی و انتقادات خود را به
هر طریق که می توانید بدست ما برسانید

هیئت نظارت بر اجرای

فرمان امام دام ظلله

جامعه مدرسین قم

تلفن : ۲۶۵۷۷

تاریخ : ۵۹/۲/۵

شماره : ۳۰۰

بیوست احمدی لاری

سرپرست شرکت کشت و صنعت گاردان

لایحه است بر علیه سرپرست شرکت کشت و صنعت گاردان در آن شرکت که این
آنان شرکت کشت و صنعت گاردان را از این شرکت و محصولات آن و در تمام
و در شرکت کشت و صنعت گاردان به این شرکت و در آن شرکت کشت و صنعت
به شرکت کشت و صنعت گاردان و در آن شرکت کشت و صنعت گاردان

در صورتی که این شرکت کشت و صنعت گاردان را از این شرکت کشت و صنعت
و در آن شرکت کشت و صنعت گاردان و در آن شرکت کشت و صنعت گاردان

و در آن شرکت کشت و صنعت گاردان و در آن شرکت کشت و صنعت گاردان

و در آن شرکت کشت و صنعت گاردان و در آن شرکت کشت و صنعت گاردان

کارگران هشیار باشید ! هیولای خفقان به کارخانه ها باز می گردد .

مدتی است که اخراج کارگران
مبارز در کارخانه نجات سراسرا در
آغاز شده است و سرما به داران که از
همه حیلها برای خاموش کردن مبارز
زات کارگران استفاده کرده و سودی
نبردند ، به یکی از شکارترین شکل
جلوگیری از مبارزات توده های معنی
اخراج کارگران به نیرو و مبارز
دست زده اند . عملیات این آقایان
در صنایع فولاد مثنی نمونه
خوار است ! بعد از اخراج های متعدد
در صنایع فولاد ، بخصوص در قسمت
قاسر و پلیر ترا جنوب (سابق) در حله
ل حاضر ترس و وحشت بر کارخانه
مستولی شده و اعتراض کارگران
را بشدت سرکوب میکنند "خاقانی"
رئیس مجتمع که یک ضد کارگر معروف
است ، اینک همچون ژنرالهای ارتش
شا هنشاهی ، کارخانه را بصورت یک
پادگان نظامی در آورده و با ایجاد
ترس و وحشت بر کارگران حکومت میکند
او تا کنون بیش از ۴۰ نفر از کارکنان
مبارز و پیشرو کارخانه را از قسمت
اخراج کرده که ۲۷ نفر از آنها اینک

در زندان اوین و ۱۰ نفر دیگر در زندان
نهای اهورا زیر میگردند .
روزیست و یک اردیبهشت
تعداد ۳۵ نفر دیگر از کارکنان
مبارز "مانا" را بعنوان "مما زاد
براحتیاج" (۱) اخراج کردند و روز بعد
۲۷ نفر از کارگران مبارز و پیشرو فاسر
و یلوا اخراج شدند ، "لاهو تسی" دزد
خاکی که در زمان شاه خائن میلیونها
تومان از شرکت مانا اختلاس کرده
بود و بعد از قیام بوسیله کارگران
از شرکت اخراج شده بود ، اینک به
پشتیبانی هیات حاکمه و جمهوری
اسلامی دوباره به "مانا" برگشته
و هم دست با خاکی به اخراج وار
عاب کارگران دست میزند . شایع
است که اینک یک لیست ۴۰ نفری
از کارکنان مبارز "مانا" آماده شده
تا آنها را نیز اخراج کنند . در حال
حاضر "لاهو تسی" ضد کارگر ، از کارگران
مبارز و انقلابی انتقام میکشد و تمام
مقررات آریامهری دوباره در این

ملح و قلدر به داخل کارخانه آمد
و همه جا حضور دارند .
اخراج کارگران مبارز از کار
خانه نجات و سرکوب شکار مبارزات کل
رگران نشان میدهد که هیات حاکمه
برای برقراری مجدد نظام سرمایه
داری وابسته ، چاره ای جز سرکوب
و وحشیگری ندارد و اگر تاکنون
بدان دست نزده علتش نه از آید خواهی
بلکه ندانستن قدرت سرکوب بوده
است . آنها از اولین ماههای بعد از
قیام کوشش خود را برای برقراری
نظم و انضباط سرمایه دارانه آغاز
کردند و امروز آریامهری از شکارترین
شکل بکار میبندند .
آری ارتش سرمایه داران ، با
یورش و وحشیانه خود ، خواب های خوش
فتح و پیروزی میبندد ، در حالیکه
ارتش فولادین کارگران ، با دریایی
سی پایانی از کینه های پنهان ،
در موجهای کوچک خشم فرو خورده ، خود
بیشتر برای خروش با شکوه جدیدی
آماده میسازد .

شرکت حاکم شده است کارگران که
دوباره چهره آهریمنی نظام سرمایه
داری را در مقابل خود میبینند در
اعتراض به این خودکامگی های سر
مایه داران دست به راهپیمایی
زدند که بلافاصله بوسیله عوام
دولتی به راهپیمایی اعتراض آمیز
آنها حمله شد و آنها را بشدت سرکوب
کردند . آنگاه فاحش سرمایه
شروع به دستگیری حدود ۴۰ نفر از کار
رگران مبارز و آگاه کردند . اینک
لیست های جدیدی برای اخراج
آماده میشود . کارخانه تحت کنترل
پاسداران ملح در آمده و در هر کار
گاهی به پرورش جاسوسان ریسز و
درشت پرداخته اند . سرمایه داران در
این کار آنچنان وقاحت به خرج
میدهند که اگر در هر کار گاهی نتوان
نستند جاسوس بسازند ، عده ای مزدور
را از جای دیگر به آنجا منتقل میکنند
اینک ژاندارم هایی که تا همین
اواخر جرات داخل شدن بکارخانه را
نداشتند و بیشتر مخفی بودند ، دوباره

چرا واقعه سینما رکس آبادان را ما مستمالی می‌کنند.

اینک حدود دو ماه است که باز - ما ندگان شهدای فاجعه ننگین سینا رکس در اداره دارایی شهر آبادان (محل مابین شهر باقی و سینما رکس) تحصن کرده‌اند. این خانوادها های دلسوخته که بیش از پانزده ماه است در انتظار رکر مات حکومت با اصطلاح انقلابی نشسته‌اند، اینک خسته و فرسوده از این انتظار در محله های مختلف شهر دست به افشاگری زده و اقدامات پشت پرده حکومت را برای ما مستمالی کردن این فاجعه جنایتکارانه به اطلاع مردم میرسانند. در بین مردم اینطور شایع است که مسببین این فاجعه، یک گروه افراطی مذهبی بوده اند که حکام جدید نمیخواهند دست آنها "رو" شود. باز ما ندگان شهدا، تا کنون چندین اطلاعیه منتشر کرده اند و از جمله در اطلاعیه شماره ۵ از افرادی که همه در فاجعه سینما رکس شرکت داشته و همگی بتوسط رژیم جمهوری اسلامی آزاد شده اند، نام میبرند. حتی یکی از متهمین بوسیله باز -

ما ندگان شهدا دستگیر شده و به مقامات تحویل میگردد و آنها نیز او را آزاد میکنند. در یک سخنرانی که بوسیله باز ما ندگان شهدا در مجلس اداره دارایی انجام شد، آنها افشا کردند که صباغیان - باز پرس پرونده اعلام کرده است که از نظرمین پرونده سینما رکس بسته است! آنها همچنین میگویند زن آقای قربانی - رئیس آتش نشانی وقت که مانع کمک رسانی مردم به شهدای سینما شده است - به متهمین گفته: ما دفعه اول صد هزار تومان دادیم و ثور هم را آزاد کردیم. باز هم اگر زندان بروید صد هزار تومان دیگر میدهم و آزادش میکنیم. بنابراین تحصن شما فایده ندارد!

آنها همچنین میگویند حاجی خرمی که - سر هنگ آمینی - معاون رزمی رئیس شهر باقی - وقت - همدست بوده و در همه کارها دست داشته حالا آزاد است.

یکی از باز ما ندگان در جریان یکی از سخنرانی هایش در مقابل

مردم آبادان اعلام کرده که آذوقه پیش آنها رفته و گفته است که "تمام شما غذا انقلاب هستید!" او همچنین فاش کرد که "دو نفر از تهران بعنوان هیئت ویژه آمدند، ولی چرا پیش ما نیا آمدند و میروند بدون حضور ما در اطاق های در بسته پرونده را بررسی میکنند. مگر چه سری در این پرونده هست؟ آنها شبها را در منزل همان کسانی گذرانند که ما میگوئیم قاتل شهیدان ما هستند. و بعد رفتند تهران در این میان، کارگزاران، زحمتکشان و نیروهای مترقی آبادان با برگزاری راهپیمایی از باز ما ندگان شهدا حمایت کرده و توطئه های پشت پرده حکومت را افشا میکنند از جمله روز ۲۲ اردیبهشت جمعیت کثیری از مردم آبادان به حمایت از باز ما ندگان راهپیمایی پرشکو - هی ترتیب دادند و در حالیکه جمعیت شعار میداد "باز ما ند، باز ما ند، حمایت میکنیم"، "شورای انقلاب از افشای فاجعه سینما، چرا هراس دارد"، "تحصن، تحصن چاره باز ما ندگان" خیابانهای آبادان را پشت سر گذاشتند. در پایان راهپیمایی

قطعاتی از مادرش که در آن ستوال شده بود که چرا حکومت پس از ۱۵ ماه هیچ کاری نکرده است؟ آنها خواستار اعزام باز پرس ویژه، دادگاه علنی و بیخشان از رادیو و تلویزیون شدند. مبارزات باز ما ندگان شهدای سینما رکس که خود در خدمت افشای هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی است از پشتیبانی مردم آبادان برخوردار است. این پشتیبانی نه بدان علت است که شهدای سینما رکس آبادان با دیگر شهدای سراسر ایران فرق دارند. چرا که میدانیم رژیم شاه بسیاری از مردم مبارز را زیر شکنجه و در فجع ترین وضع کشته است پیگیری مبارزات باز ما ندگان از آنجا که چون مبارزات کارگران و زحمتکشان و خلق کرد و ترکمن و عرب در خدمت افشای هر چه بیشتر مایهات حاکم رژیم جمهوری اسلامی بوده و در ادامه مبارزات مردم آبادان میباشند از پشتیبانی تمامی کارگران و زحمتکشان آبادان و سراسر ایران برخوردار است.



دادگستری مسجد سلیمان بر ترور رفیق حمید سلحشور توسط عوامل پاسداران سرپوش می‌کند!

رفیق حمید سلحشور در مسجد سلیمان و در طی یک توطئه جنایتکارانه عوامل کمیته سابق مسجد سلیمان، به شهادت رسید. پس از این ترور جنایتکارانه، دادگستری مسجد سلیمان علی رغم وجود همه شواهد و مدارک مبنی بر ترور رفیق حمید، در همان ساعات اول، اعلام نمود که رفیق بر اثر اتفاق شهید شده و پرونده مختوم اعلام گردید. اما وقایع بعدی و مدارک نشان داد که رفیق حمید و یک رفیق دیگر وی هنگامی که در شهر با موتور مشغول بخش اعلامیه بوده اند مورد تعقیب بیگانی با چار و رشتین قرار گرفته و هنگام بازگشت از بی بیان توسط بیگان به آنها حمله شد. بیگان از ناحیه راست به موتور ضربه میزد که در نتیجه آن دو رفیق به کنار جاده پرتاب میشوند. و رفیق حمید به شهادت میرسد. (این مطلب را رفیق همراه حمید، بعد از بهوش آمدن توضیح داده است) اما با این وجود دادستان شهرستان مسجد سلیمان، که بجای دادستانی، در حقیقت

بی بیان با ماشین تما ف کرده که سپاه پاسداران اطلاع در این جریان دخالت نداشت اما در اعلامیه ای که در حدود ۱۱ اردیبهشت صادر میکنند نوشته اند "اما هیچگونه مایهتی به این موتور بر خورده نشده است" و موتور سیکلت به علت سرعت زیاد از حد از کنترل خارج میشود. و بقیه دروغها و داستانها. ای دروغگویان که حافظه ای جنایتکاران ترسو! لا اقل به اعلامیه های قبلی خودتان نگاه میکردید برآستی که دشمنان کارگران و زحمتکشان جز دروغ چیزی نمیتوانند بگویند. آنها که هنوز تنگ به شهادت رساندن رفیق عزیز محمدی را با خود دارند، خودشان را اعتراف کرده اند که پاسداران در سراسر اعلامیه ها دروغ میگویند (خالا دچار تنگ دیگری، تنگی سیاه بر چهره خود گردیده اند، این جانان مزدور در حالیکه هنوز کسی رسماً اعلام نکرده بود که سپاه پاسداران همدست ترور

رفیق حمید بوده، از ترس، قبلاً از خودشان دفاع میکنند و "عیب و هنر" خودشان را "با سخن گفتن" - بروز میدهند. همکاری دادگستری و سپاه پاسداران در ترور و جنایت کموس نیست ها و نیروهای انقلابی روز به روز و زوا احترام میشود و آنها روز به روز بیشتر سعی میکنند که با عوام فریبی و دروغ خود را از آنها مبراک کنند. اما مگر مثال این داستانها در زمان شاه خاشان، انواع جنایات ساواک - و پلیس را پرده پوشی نکردند و مگر ما امروز را دهر ملا شدن آنها نیستیم؟ دیر نیست آنروز که خون برخ رفیق حمید سلحشور و هزاران شهید دیگر گریبان این دادگستریها، پاسداران و این جانان را هم بگیرد. جا و ادن با دفاطه، راه و آرمات رفیق شهید حمید سلحشور که با شیوه جنایتکارانه بدست عوامل پاسداران و کمیته های سابق به شهادت رسید. هر چه رسوا تر باد، فریبکاری که احقاً نه کوش میکنند جنایت خود را پرده پوشی کنند!



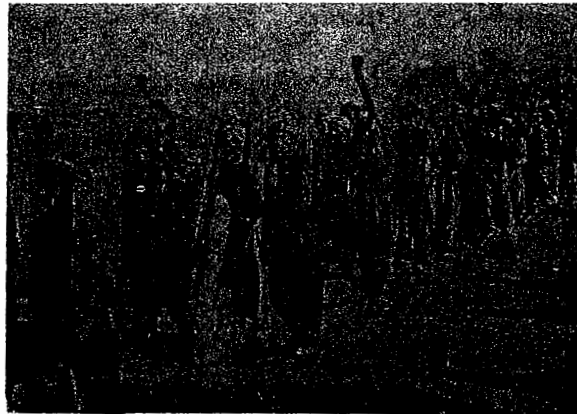
آیا ارتش در کردستان پیروز شده است؟

از روز پنج شنبه ۵۹/۲/۲۴ رادیو تلویزیون رژیم جمهوری اسلامی داستان جدیدی در مورد کردستان آغاز کرد: ارتش و پاسداران ضد انقلاب را شکست داده اند و سنجند از آتش و جبهه ۵۹/۲/۲۴ نماز جمعه آژادانه در شهر بزرگوار خواهد شد. همه اخبار رسمی خبر از شکست نیروهای انقلابی و کمونیست و مبارزات خلبان کرد می دادند که از لابی خبرهای روزنامه ها گاهی وقتها مطلبی به چشم می خورد که نشان میداد مساله به این سادگی ها هم نیست. رژیم خود را پیروز شده خواند و روز جمعه را هم منی مدر روزشده ای کردستان اعلام کرد. اما آیا راستی دولت در کردستان پیروز شده است؟ ما میگوئیم نه، مبارزه در کردستان ادامه دارد و دولت حتی جاهایی را که به علت عقب نشینی کتا ها نه نیروهای مسلح تصرف کرده است، را نمیتواند حفظ کند!

جریان از این قرار است که بعد از ۲۶ روز مقاومت قهرمانانه مردم سنجند از شهر حفاظت از پیشمرگان قهرمان و فرزندان جان بازان، خود مردم و با همکاری پیشمرگها تصمیم گرفتند که برای جلوگیری از کشتار بیشتر و اعدای دسته جمعی مردم بیگناه از شهر خارج شده و از بیرون شهر ارتش و پاسداران را مورد حمله قرار دهند. خلق قهرمان سنجند در کنار همه خلق کرد ۲۶ روز در مقابل ورود ارتش و سپاه پاسداران به شهر مقاومت کردند و ۲۶ روز خیمه راه و شوب و بمباران را تحمل کردند، فرزندان خود را در حیاط خانه شان به خاک سپردند، با کمبود مواد غذایی، و جیره نبیدی ساختند، و کشتارهای دسته جمعی فرزندان و برادران و خواهران هفت شهری خود را تحمل کردند، ولی شهر را به ارتش و پاسداران تحویل ندادند و مانع ورود آنها به شهر شدند. آنها هر چند شب یکبار در مساجد شهر سنجند در مورد اینکه آیا در شهر مانده اند و مقاومت کنند یا جنگ را در بیرون از شهر ادامه دهند بحث و مذاکره میکردند. آری مردم یک شهر، کارگران زحمتکش، کارمندان اداره، کلاسبکاران، زنان، دانش آموزان و تک افراد شهر دور هم جمع میشدند و در مورد زندگی و مرگ شان، در مورد شهرشان، در مورد مشکل مبارزه شان

و در کنار پیشمرگان قهرمانشان بحث و گفتگو میکردند و تصمیم میگرفتند. آنها ۲۶ روز مقاومت کردند و وقتی ارتش بر شیوه های فاشیستی خود افزود و زلحای مرگبارتری استفاده کرد، وقتی ارتش به جایی خنبارها که دیگر مردم راه مقابله با آن را یاد گرفته بودند از بیم آتش زدن استفاده کرد، و وقتی گروگانها را دسته جمعی اعدام کرد، خلق قهرمان سنجند همراه با پیشمرگهای قهرمان کمونیست و انقلابی شان تصمیم گرفتند که شهر را از نیروهای نظامی و افراد انقلابی شناخته شده خالصی کنند و پیشمرگها در بیرون از شهر مستقر شوند، پیشمرگها از شهر خارج

نستاد در جاده ها و در هر سنگری و خانه ای ادامه دارد. در شهرهای بانه، میوان سردشت، پیشمرگهای قهرمان کمونیست و انقلابی هنوز در خود شهر با ارتش و پاسداران میجنگند و پا دگانها و پاسگاههای ارتش یکی پس از دیگری سقوط میکنند، شهر سنج از طرف در معرض حملات پیشمرگهای قهرمان است و آنها هرب بر نیروهای ارتش و پاسداران ضربه میزنند. اما مبارزه توده ای تنها شکل نظامی ندارد. مبارزه ای که مردم در آن شرکت دارند. نه از شکل پیدا میکنند اگر نیروهای نظامی پیشمرگ در جبهه جنگ، میجنگند مردم با هوسلهای و در هر جبهه ای که هستند میجنگند، وقتی ارتش و پاسداران به شهر سنج هجوم آوردند و حکومت نظامی برقرار شد مردم به مبارزه شان ادامه دادند و در مقابل نیروهای جنایتکار



ارتش مقاومت کردند. آنها غدا و داروهای پاسداران را به صورتشان پرتاب میکردند. آنها از تلیس فرزندان شان صدقه قبول نمیکردند. مردم قهرمان سنجند از دولت جمهوری اسلامی کمک غذایی و دارویی و صدقه نمیخواهند. اسکناس های رژیم جمهوری اسلامی به خون فرزندان خلق کرد و کارگران و زحمتکشان سراسر ایران آغشته است. زنان با بیل و کلنگ به پاسدارانی که نمیگذاشتند آنها شهدا بشان را از حیاط خانه شان به قبرستان ببرند حمله میکردند و جاش ها در شهر پراکنده شدند تا مبارزین و کمونیستها را شناسایی کرده و برای اعدام به پاسداران بدهند. اما مردم به هر وسیله ای آنها را پنهان میکردند در کردستان کمونیست ها و انقلابیون چون ماهی در دریای توده ها دست نیافتنی و پیدا نکردنی هستند. در گیری های خیابانی در شهر ادامه دارد مردم قهرمان شهر سنجند

بدون حضور نیروهای مسلح شان با جنگ و دندان از شهرشان و از زندگی و آبرویشان حفاظت میکنند. ارتش و پاسداران در کردستان پیروز نشده اند و پیروز خواهند شد. شذیرا مبارزه در کردستان ادامه دارد و ادامه خواهد داشت زیرا اراده تمامی یک خلق را، به شهادت تاریخ نمیتوان نه با اسلحه و نه با هیچ چیز دیگر درهم شکست.

اما بنی مدر و دولت جمهوری اسلامی صاحب سنگر خالی شده از نیروهای نظامی پیشمرگ را پیروزی میدانند، شهر سنج از آتش شده میخوانند و روز جمعه را به مناسبت فتوحات شان روزشده ای کردستان نامگذاری میکنند. براساسی که رژیم های حامی سرمایه داران و کارگران و زحمتکشان دوزبان دارند. و برای فهم جریان دوا قعیست قضایا باید حرفهای آنها را با وارونه و یا به زبان مردم معنی کرد. اگر دولت میگوید پیروز شدیم یعنی کارگران و زحمتکشان و مردم شهر شکست خورده و با موقتاً عقب نشینی کرده اند اگر دولت میگوید شهر را آزاد کردیم معنی اش آنست که دوران خفقان و سرکوب و حکومت نظامی شهر آغز شده. اگر دولت بگوید مردم در سنجند از ما استقبال کرده اند یعنی آنکه جاها و جاسوسان و نوکران دولت مقدم آنها را گرامی داشته اند. خلاصه روز عزای سرمایه داران و روز جشن کارگران و زحمتکشان و روز پیروزی دغکاران سرمایه داران هر روز عقب نشینی مبارزات کارگران و زحمتکشان است.

جیش خلق کرده کجا میروند؟ کمونیست ها! زهان ابتدای مبارزات کردستان در ابتدا زقیام اعلام کرده اند که مبارزه خلق کرد ادامه انقلاب ایران است و پیروزی آن در گروا و ج گیری و پیروزی مبارزات سراسر ایران به رهبری طبقه کارگراست. کمونیست های کردستان و نماینده سیاسی آن سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و کمونیست های سراسر ایران همواره اعلام کرده اند که مبارزات خلق کرد و مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران دوجز از یک مبارزه هستند که پیشتیانی و حمایت یکی از دیگری هیچیک به پیروزی نخواهند رسید و حتی پیروزی موقتی یکی در خدمت رشد و اعتلا و کمک به دیگری است. زیرا که خلق کرد و کارگران و زحمتکشان هر

چند خبر از کردستان

✱ - روز پنجشنبه، نیروهای انقلابی منطقه کردستان، اطلاعیه‌ای بمنظور ترک شهرسندج صادر کرده و متقاضیان از شهر عقب نشستند، در نتیجه شهر بدست نیروهای دولتی افتاده است.

دار و در مریوان و سردشت جنگ اوج یافته است. بخشی از پیشمرگان سندج به کمک، دیگر شهرهای کردستان رفته اند و بقیه بشیوه جنگهای پارتیزانی به پادگان و فرودگاه حمله میکنند.

✱ - ۷ نفر از امدادگران شیرو خورشید در بحبوحه جنگ به سنجندج

✱ - در پاته و سقز جنگ ادامه

با مراجعه به منطقه پاداران برای دریافت دارو دستگیر میشوند. چشمهای بسته مورد شکنجه و هرقفت نفر (بقیه شان غیبا) محکوم به اعدام میشوند! در شهر یکی از امدادگران با خمپاره زخمی شده و به پادگان منتقل میشود و بقیه نیز به پادگان منتقل میشوند با پایان جنگ و عوامل دیگر وجود جدید شهر ۱۷ مدام در موفق به فرار به تهران میشوند. البته در مرکز مورد حمایت قرار میگیرند.

رفته و در فاصله شش ساعت آتش بس توانستند وارد جبهه شوند. با فشار پاداران مجبور به مداوای نیروهای دولتی بودند لیکن بعد از کشمکش توانستند به شهر رفته و به مسداوای زخمی های هر دو طرف بصوص خلق کرد بپردازند. (الزام به تدویر که اغلب امدادگران یا امداد روکمپته ای بودند) برخورد کامله در بیمارستان با امدادگران فوق العاده خوب و اثر نیکو-یی گذاشته اند. نیمی از امدادگران

از ورود نماینده مردم مسجد سلیمان به مجلس جلوگیری می شود!

جریان انتخابات در مسجد سلیمان بخوبی پرده از روی انواع تقلبات و حقه بازیهای حکومت، در انتخابات به اصطلاح آزاد برداشته است. حکومت که در دوران نتوانست نماینده مرتجع خود را، بزرور و بیابا تزویر به مردم مسجد سلیمان تحمیل کند، در دور دوم با حقه بازی و بیابا کوش در مخدوش کردن انتخابات و به تعویق انداختن اعلام نتیجه سعی میکند، انتخابات را به نحوی باطل اعلام کند. جریان از این-

همه نیروهای انقلابی و مردم زحمتکش وی را با اکثریت است آراء انتخاب نمودند.

بلافاصله حجت الاسلام موسوی و سایر روحانیون و شروتمندان شهر به دست و پا افتادند و اعلام کردند باید به شکایات رسیدگی کرد. آنها که میدیدند روزبان نماینده دمکرات اکثریت آورده، حتی تحمل یک نماینده دمکرات را در مجلس ننموده قصد دارند با ایجاد تشنج، سروصدا و ناامنی، با اعتراض های دروغین و شکایت، انتخابات را منحل کنند تا به هر وسیله شده حجت الاسلام موسوی را به زور به نماینده مردم مسجد سلیمان تبدیل کنند.

علی رغم حتی "قانون اساسی" دست پخت خبرگان، که باید نتایج اعلام گردد و بعد به شکایات رسیدگی شود، آنها که هر جا اکثریت آوردند، املا توجیهی همه به شکایات نکردند، اعلام نتیجه انتخابات را تا کنون به تعویق انداخته اند.

اما جمعه شهر هر روز عصر نماز وحدت برگزار میکنند، نیروهای مرتجع را بدور خود جمع میکنند تا بدینوسیله شهر را به اغتشاش بکشاند تا به بیانه نامنی رای

باز اول ناگهان در میان کاندیدها شخصی بنام حجت الاسلام موسوی ظاهر میشود که به حزب جمهوری اسلامی و موافقین آن تعلق دارد. ایین شخص را مردم مسجد سلیمان ندیده اند و نه میشناسند. او از قلمبه مسجد سلیمان آمده بود، تا نماینده مردم شود. در مقابل مردم و نیروهای انقلابی به تقویر محمد روزبان کاندیدای سازمان مجاهدین خلق ایران پرداختند. زیرا هم او را میشناختند و هم اینکه زحمتکشی بود که در میان مردم بزمیردود رد و بدبختی آنها را حس میکرد. پس از طی دومرجه انتخابات

مردم را باطل کند! آنها که با وجود تبلیغات زهر آگین خود نتوانستند مردم را فریب دهند و رای برای موسوی جمع کنند، علیه روزبان اعلامیه صادر میکنند. و با وجود آنکه مردم اعتنایی به این دسیسه ها نکرده اند، باز هم به کار خود ادامه میدهند!

این جریان نشان میدهد چگونه مرتجعین تحمل یک نماینده مردم را نمیکند. چگونه وقتی تبلیغات اثر نمیکند به دروغ، حقه سازی و کلک های دیگر متوسل میشوند و از موقعیت خود در مساجد، ادارات و قریب مانداری شهر و غیره استفاده میکنند بخاطر منافعتشان یک شهر را در آستانه درگیری و خونریزی قرار میدهند. اما این کنش های ارتجاعی از ناحیه حجت الاسلام موسوی و متحدین او در مساجد و مراکز شهر، در میان پاداران و دیگران، هرگز نمیتواند مردم زحمتکش مسجد سلیمان را فریب دهد. مرتجعین محکوم به شکست و نابودی هستند چه بخواهند چه نخواهند! هیچ حکومتی نمیتواند تا مدت زیادی با این حقه بازیها و دروغ پرازیها و باحتی زیر پا گذاشتن "قانون اساسی" خودش، عمر کند.

ای کردستان

کردستان

ای ادا مه دهنده انقلاب اگر یک روز تو را به رگبار میبندند روزی دیگر به تو پهای خمپاره و روزهای دیگر تو را به راکت میبندند و..... هر چند که شهیدایت را تقدیم انقلاب میکنی هر چند که زنجیرهایت را از دست میدهی اما تو ای کردستان بهمراه دیگر خلقها و طبقه کارگر کشوری را آزاد خواهی کرد کشوری را آزاد خواهی کرد که بر روی آن پرچم سرخ ظفر نمون کارگران و زحمتکشان به اهتزاز در میاید.

"شمر کارگر یکی از کارخانجات تهران بمناسبت حمله ارتجاع به کردستان و دفاع قهرمانانه اش"



سراسر ایران نابودی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را جشن خواهند گرفت و به امید آرزو!

سراسر ایران در آینه ای نزدیک یاران و همراهان واقعی خود را پیش از پیش خواهد یافت و خلق کرد



جنبش مقاومت خلق کرد ادا مه دارد و مبارزه خلق کرد دست گرفته و تک تک مردم کردستان را در کنار سازمانهای سیاسی شان قرار داده است. به شکل های مختلف در شهر و روستا، مخفی و علنی، مسلحانه و غیر مسلحانه ادا مه خواهد یافت و جنبش مقاومت خلق کرد با اوج گیری مبارزات کارگران و زحمتکشان دست در دست کارگران و زحمتکشان

عمیق شدن هر چه بیشتر آگاهی خلق کرد میکوشند. آنها خوب میدانند که آگاهی خلق کرد با هر چه بیشتر با اهداف کارگران و زحمتکشان همسو شده و خلق کرد هر چه بیشتر یکسان بودن منافع خود کارگران و زحمتکشان سراسر ایران را در پیاید. راه پیروزی خلق کرد آگاهی هر چه عمیق تر و متشکل شدن کارگران و دهقانان کردستان میگردد.

آیا آتش...

دو یک دشمن دارند و آن سرمایه داران و همه حامیان و نگهبانان جامعه سرمایه داری وابسته میباشند. نیروهای کمونیست کردستان که از همه بیشتر اهداف جنبش خلق کرد پیوستگی آن را با مبارزات سراسر ایران میشناسند در کنار کار نظامی با کار شدید سیاسی در میان توده ها، آگاه کردن و متشکل کردن کارگران و دهقانان کردستان در جهت رشد و

در ارتش ...

بخاطر داشتن تخصص محروم کرد. بر این مبنا، چگونه میتوان ارتشیان را بخاطر داشتن تخصص نظامی از داخل ارتش یا در امور سیاسی که حق هر بشر آزاد است محروم کرد. اگر ارتشیان به امر سیاست نمیبزدند و اختیارات نمیتوانستند صاحب بصیرت شوند و از افکار طاغوت سر باز زنند و عجب آنکه هر بار در توجیه لزوم دور ماندن ارتشیان از امور سیاسی، اوضاع ارتشهای جهان را مثال میآورند. مگر ارتشها اسلامی هستند؟ (آیندگان ۵۸/۲/۳)

در این رابطه بود که پرسنل انقلابی ارتش، (هوایی، دریایی و زمینی) دهها تحصن و اعتصاب و راهپیمایی راه انداخته و دهها بار از جانب حکومت به ضد انقلاب متهم شدند.

بررسی شام مبارزاتی که در دوران پس از قیام در درون ارتش و بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی جریان داشت هر چه بیشتر تراکم مبارزات انقلابی را در درون ارتش این ارگان سرکوب دولتها و ضد انقلابی نشان میدهد که دولت جمهوری اسلامی به هیچ وجه نتوانسته این مبارزات را خاموش کند.

اما اعدام شهید "ستوانیار حاج قاسمی" خلبان نیروی هوایی نقطه عطفی در مبارزات درون ارتش

میباشد. اعدام شهید ستوانیار حاج قاسمی نشان میدهد که پشتوانه مبارزات ارتشیان انقلابی و قطع نامه ها و راهپیمایی های قهرمانانه آنها در تمام دوران اوج گیری مبارزات خلق ما در مقابل بهانه های فرمانهای ضد انقلابی فرماندهان جلاد ارتش و دولت جمهوری اسلامی چگونه عملی میشود و رژیم با آنها چگونه روبرو میشود. پرسنل انقلابی ارتش قطع نامه ها در می کنند که حاضر نیستیم به جنگ با مردم خودمان در داخل کشور دست بزنیم "و آنگاه که دولت جمهوری اسلامی نیروی هوایی را برای سرکوب خلق قهرمان کرد به کردستان میفرستد، پرسنل انقلابی عملاً مقاومت میکنند و مقاومت را تا درجه شهادت ادامه میدهد و رژیم ضد انقلابی و یاران و همدمانش را مجبور به اعتراف میکند تا بید صریح بنی صدر در مورد سرکوب نیروهای انقلابی درون ارتش و اعتراف "فخرالدین حجازی" به وخامتش در این امر دلیل برایین مدعاست. فخرالدین حجازی، این یار حزب جمهوری اسلامی، کسی که نامه اش به "فرح" توسط نیروهای انقلابی افشا شد، اما صلاحیتش برای نمایندگی مردم از طرف حکومت تا شید گشت، در مصاحبه ای با روزنامه جمهوری اسلامی در پاسخ به این سؤال که "انگیزه سفر محرمانه خود را به اصفهان بفرمائید" میگوید: "معاشرت من محرمانه نبود بلکه غیر

مترقیه بود در شمال که بودم به من مراجعه شد که نااحتیهای در هوای تهران و اصفهان پدیده مده و ضرورت مسافرت من به اصفهان احساس میشود من هم با هواپیما خود را به اصفهان رساندم و بلافاصله عده ای از عناصر مرتهم هوا نیروزدستگیر شدند و من میخوابتم از نزدیک محاکمات آنها را ببینم و این بود که چند روزی مسافرت خود را بنهان داشتم تا مسائل را از نزدیک مورد بررسی قرار دهم متأسفانه معلوم شد که برخی عناصر چرچ توسط بعضی از پرسنل در داخل پایگاه نفوذ کرده و نااحتیها و تشنجایی بوجود آورده اند.... عده ای روی صندل ها ایستاده و میگفتند ما به کردستان نمیرویم و حاضر به پیوستن کثی نیستیم و اطاعت کورکورانه را نمیپذیریم. و موجب شد که بعضی از خلبانها از دستور فرماندهان سرگردان شدند

آری حکومت و یاران حکومت اعتراف میکنند پرسنل انقلابی ضد انقلابی اند زیرا "حاضر به پیوستن کثی نیستند" زیرا "دیگریز با را طاعت کورکورانه نمیروند".

آنها باید اعدام شوند زیرا اگر "ارتش نظم نگیرد" چگونه میتوان خلق کرد و کارگران و زحمتکشان سرایران را سرکوب کرد؟ اگر هر پرسنل ارتش در کار ما فوق خویش "فضولی" کند چگونه میتوان کردستان را با بمب به ویرانه تبدیل کرد؟ اگر پرسنل انقلابی نشریات گروهها را

بخوانند، اعلامیه بخش کنند و روزنامه بخوانند چگونه میتوان او را به سرکوب خلق کرد و بولج و عرب و دیگر کارگران و زحمتکشان و ادارکر؟ چگونه میتوان ژنرالهای ارتش شاهنشاهی مانند تیمسار باقری را به فرماندهی آنان نشانند؟ چگونه میتوان دخالت و همکاری آشکار ارتش را در تاج و زامریکا به ایران و مبارزان هلسی گویز را مل اسناد را بنهان کرد و پلی پرسنل انقلابی ارتش را سرکوب نمود؟

اعدام، انقلابی شهید ستوانیار حاج قاسمی و محکومیت دیگر رفقای به حبس های طویل المدت از سوی سفاکی و جنایتکاری رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش آشکار می سازد و در کنار دیگر جنایات رژیم در کردستان، در دانشگاه و در کارخانه و مدارس قرار میگیرد و از سوی دیگر رشد مبارزات کارگران، زحمتکشان و خلقهای ما را در سراسر ایران و توانایی و عجز رژیم جمهوری اسلامی را در مقابل بهایان نشان میدهد. آن زمان که مبارزه تا درون صفوف ارتش گسترش باید و آن زمان که پرسنل انقلابی ارتش نیز در کنار دانشجویان، کمونیست ها، خلق کرد و کارگران بیکار، به اعدام محکوم شود، نه جای تاسف، که حکایت از گسترش مبارزات خلق های ایران دارد. ■

در قاف هام چه می گذرد؟

شرکت "قاف هام" واقع در شمیران نو، ۲۵ متری اوقاف که حدود ۵۰ نفر کارگر دارد و لباسهای ارتشی تولید میکند روز ۵۹/۲/۲۰ تعطیل شده است. ۵۰ نفر کارگر دیگر به چند میلیون کلز گردیده و بیکار راضا شده اند. کارگران کارگاه قاف هام از ابتدای ترین حقوق و مزایای یک کارگر ساده محروم هستند و روزانه ۱۲ الی ۱۶ ساعت کار میکنند.

این کارگران برای بدست آوردن ساده ترین حقوق خود چون غذا و سرویس و مسکن بنیمه درمانی و سود ویژه از چهار ماه نیم پیش، با انتخاب نماینده ای، مبارزات خود را آغاز کرده و خواسته های خود را با کارفرما مطرح کردند ولی این عمل آنها جز دستگیری و اخراج نماند. بنده شان هیچ نتیجه ای نداشت

ادامه مبارزات کارگران و احضار کارفرما از سوی وزارت کار موجب شد که کارفرما برای تفرقه اندازی بین کارگران و دلسرکردن آنان در کارگاه را ببندد و کارگران را در پشت در کارگاه نگاه دارد.

مسئله بیکاری یکی از مشکلات اساسی جامعه ما و همواره یکی از مسائل مهم در جوامع سرمایه داری بوده است سرمایه داران همواره طوری وانمود میکنند که علت بیکاری تنبلی خود کارگران است و کارگر بیکار را گری است که نمیخواهد کار کند آنها تنها در زمان کم شدن سود خود کارخانجات را تعطیل کرده و دسته دسته کارگران را اخراج میکنند بلکه بسیاری مواقع برای سرکوب مبارزات کارگران نیز دست به تعطیل کارگاهها و کارخانجات

قاف هام نمونه زنده ای است که نشان میدهد که این کارگران نیستند که کم کاری میکنند، این کارگران نیستند که کارخانه را تعطیل میکنند، بلکه این کارفرمایان زالو هستند و خوانخوا هستند که در مقابل خواسته های برحق کارگران در برابر کارگاهها را بسته و کارگران را بیکار میکنند. سندی که کارگران خیاط در آخر اعلامیه خود نوشته است "برای تقویت روحیه کارگران مبارز شرکت قاف هام و برای کمک به پیوند آنان در مبارزه برحقشان با تمام قوا از کارگران شرکت قاف هام پشتیبانی کنیم" ■

میزنند بسته شدن کارگاه شرکت قاف هام یکی از همین موارد است که کارفرما برای سرکوب و جلوگیری از رشد مبارزات کارگران بدان دست میزند. اما کارگران شرکت قاف هام هم بیکار نشسته اند آنها در تاریخ ۲۸ دی بهشت ۵۹، یک هفته بعد از تعطیل شدن کارگاهشان اعلامیه ای نوشتند و برای بنی صدر، شورای انقلاب، وزارت کار، وزارت صنایع و معادن و مطبوعات ارسال داشته اند و در آن وضع کار خود را بطور کامل توضیح دادند. بعد از پخش اعلامیه سندی که کارگران خیاط نیز با مدور اعلامیه ای از دیگر کارگران خواسته است که از مبارزه کارگران شرکت قاف هام فعالانه حمایت کنند. سندی که کارگران خیاط در اعلامیه خود نوشته است: "وضعیت کارخانه

جنبش مصادره آپارتمان های خالی ادامه دارد

ساعت ۴ روز پنج شنبه ۵۸/۴/۱۸ عده ای از زحمتکشان شهری که اکثرًا کارگر هستند در آلودگی های ابتدای خیابان جیحون و بین جیحون و زنجان جنوبی زندگی میکنند، ساختمان های با حدود ۲۰ آپارتمان که یکسال است خالی مانده و در همان حوالی است، بی سروصدا مصادره میکنند، در موقع مصادره ساختمان چون این کار خیلی بی ثروت صورت گرفت، جمعیت زیادی جلوی ساختمان جمع نشده بود و زن از داخل پنجره که شیشه هم نداشت (تمام پنجره های ساختمان بدون شیشه است) با فریادهای حق طلبانه از مردم میخواست که از آنها پشتیبانی کنند، طولی نکشید که پاسداران "سر رسیدن ولی" مقاومت زحمتکشان رو برودند. بالاخره با درخواست کمیته ای ها که میگفتند فردا انتخابات است و

نگذارید خدای نکرده مردم برداشت بدی بکنند و ساختمان را خالی کنید زحمتکشان ساختمان را در اوان شب تخلیه کردند. روز جمعه بلافاصله بعد از انتخابات ساعت ۶ زحمتکشان مبارزو انقلابی آلودگی نشین ساختمان را مصادره کردند. این بار جمعیت بیشتر جلوی ساختمان جمع شده بودند و با بحث و تبادل نظر حیلله های کمیته جی ها را خنثی میکردند. تا ساعت ۱۰/۵ صبح خانه در دست زحمتکشان بود و مردم در جلوی آن با هم صحبت میکردند.

در این ساعت پاسداران و کمیته جی ها به حیلله جدیدی دست زدند آنها گفتند این خانه حق شماست در آن باید نیدما میرویم تا فردا برایتان سند درست کنیم و با این حرف آنجا را ترک میکنند. بعد از رفتن پاسداران

جمعیتی که جلوی ساختمان برای پشتیبانی تجمع کرده بودند بمرو برپا کردند و میخواستند پاسداران که در مقابل مردم نمیتوانستند دست به تهاجم بزنند و املا و عده و عید و حمایت از مصادره کنندگان ساختمان هم برای همین بود، نیمه شب با کمک پاسبانهای کلانتری ۸ ساختمان را محاصره کرده و بعد از اخطارها با بلند گو به داخل ساختمان گاز اشک آورپر تاپ میکنند، زحمتکشان و کارگران سراسیمه و وحشت زده در اتاقهایشان پادست کردن آتش مقاومت میکنند. اما پاسداران اعلام میکنند که ما دستور شلیک داریم. و کارگسبران و زحمتکشان برای جلوگیری از کشتار زن و بچه هایشان ساختمان را تخلیه میکنند.

زحمتکشان میهن ما نشان داده اند که علیرغم دهها فتوای مورد حفظ مالکیت سرمایه داران، وعدم تصرف ساختمانهایی که مال هاست خالی مانده است، منافع خویش را بخوبی تشخیص داده و هرگز زیر بار نرنگ

سرمایه داران نه گرفته و نظم مطلوب خویش را برقرار خواهند کرد. زحمتکشان در میابند که آن نظم و امنیتی را که کمونیستها و نیروهای انقلابی نیز بر آن مخالفت در واقع نظم سرمایه دارانه است که در آن سرمایه داری در کمال امنیت، حق داشته باشد، دهها و دهها آپارتمان را محاصره کرده و حتی ماها خالی نگهدارند در حالی که زحمتکشان میهن ما، از یک چهار دیواری کوچک و سربینه محقری نیز برای زندگی خود و فرزندان شان محرومند.

آری، آن امنیتی که داستان انقلاب از آن صحبت میکنند و کمونیستها و نیروهای انقلابی را در انکار آن به مسخره میگیرند، امنیت سرمایه داران است و آنی، این واقع و دیگر واقع نظیر آن، بخوبی نشان میدهند که "پاسداران" در واقع از امنیت سرمایه داران دفاع میکنند و امنیت زحمتکشان را با هجوم و حمله و گاز اشک آور و دستور شلیک، به خطری انداخته اند. *

رفیق کمال کیانفر یک قربانی دیگر سال امنیت!

موج سرکوب و ترور و کشتار که راه بیفتد، کردستان و آذربایجان و تهران همیشه دشمنان طبقاتی خلق هر جا که آوای مبارزه و مقاومت طنین اندازد و از اردمیدان شده و با ترور، ایجاد دخفان و قتل عام خلق، سعی در خاموش کردن این صدا می نمایند.

پس از ترورهای متعددی که "سپاه پاسداران" در لباس مبدل، در بلوچستان و ترکمن صحرا و اصفهان و تهران انجام داده اند، اینک شاهد ترور آشکار یک رفیق انقلابی مبارزه، بهرام چسپاندر

خبرنامه ای بر دیوارهای شهر تبریز هستم. خون این رفیق بر دیوارهای کهنه شهر تبریز، تبریز قهرمان شتگ زد. افتخاری برای خلق قهرمان ترک و ننگی برای هیات حاکمه آفرید.

رفیق کمال کیانفر، عصر روز شنبه ۱۲ اردیبهشت در حال چسپاندن خبرنامه کردستان از پشت موردا صامت گلوله پاسداران قرار گرفت. مردم خشمگین تبریز که برای کمک کردن به رفیق مجروح جمیع شده بودند با شیراندازی هوایی پاسداران مواجه شده و ولی کوشش

کردند که به او کمک کنند، و پس از مدتی تلاش، بالاخره موفق شدند کمال را بر داشته و بردوش خود به بیمارستان برسانند، اما دیگر خیلی دیر شده بود و رفیق کمال نیز، تقدیمی دیگری از خلق قهرمان ایران، برای رهایی از استعمار نظام سرمایه داری وابسته بود.

پاسداران پس از بردن رفیق، سعی در پاک کردن خون شهید کمال کردند تا فلان اینکه نه افتخار شهادت رفیق و نه ننگ جناحست پاسداران، هیچکدام با آپ پاک نمیشود. همچنانکه داستان آلوده

به خون پاسداران و نظامیان در کردستان، انزلی، بلوچستان، ترکمن صحرا و... نیز هرگز پاک نخواهد شد.

به همین مناسبت، روز چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت، دانشجویان مبارز و انقلابی دانشگاه تبریز، نظا هرات و سیدی راه انداخته و شعارهای خویش میگفتند: "پاسدارها جرم، در پیشگاه ملت، اعدام باید گردد" "ما قلمبان خونین است، سینه مان پر کین است، ای جلاد ننگت باد، آپ یکا مرگت باد." "کردستان خونین شد، دانشگاه گلگون شد، ای جلاد ننگت باد، آپ یکا مرگت باد" "کشتار دانشجویان، سرکوب در کردستان، توطئه آمریکا، علیه خلق ما" دانشجویان مبارز و انقلابی دانشگاه تبریز، به همین مناسبت کلاسهای دانشگاه را ۳ روز تحریم کردند. *

کارگران آستین ها را بالا می زنند!

سرانجام پس از ماهها که حکومت خیابان تحت جمشید سابق را به محل مبارزه با امپریالیزم اختصاص داده بقول خودش تمام فریادها را سرآمریکا کشیده و گذاشته است که سرمایه های امپریالیستی با خیال راحت از خون و عرق کارگران و زحمتکشان ما تغذیه کنند، اینبار کارگران و کارکنان

کارخانه گلوکوزان واقع در شهر صنعتی البرز (قزوین) خودشان آستین ها را بالا زده و سرمایه های امپریالیستی را مصادره کردند. آنها طی اطلاعیه ای که به همه مناسبت منتشر کردند و آفرشته اند که کارخانه آنها هنوز ۴۰٪ها مشغول به سرمایه داران آمریکایی

کنند، لذا کارخانه گلوکوزان را مصادره و متعلق به ملت ایران اعلام کرده اند.

آنها همچنین تولید و توزیع محصولات و اداره کارخانه را نیز به شورای کارکنان شرکت محول کرده اند.

۴۲ درصد آن متعلق به سرپرندگان رژیم گذشته و سرمایه داران وابسته به امپریالیزم است. آنها در این اطلاعیه اعلام کرده اند که با توجه به درخواست های مکرر کارگران و کارکنان شرکت در مورد مصادره و ملی کردن آن، سرانجام خود دست بکشی کرده و دیگر حاضر نیستند که برای شرکت های آمریکایی و سرمایه داران داخلی وابسته به امپریالیزم کار

